

مُنتخباتی از مکاتیب
حضرت عبدالبهاء
جلد دوم

ص ۱

۱- ای ثابت برمیثاق ، گمان مبر که از فکر شما و یاد شما
آنی فراغتی بلکه نه راحتی و نه فرصتی ولی در عتبه مبارکه
هر دم بتلی و ضراعتی که ای مهربان یزدان آن نوجوان با
وجدان را بقوه ایمان و پیمان در هر نفسی جانی بخش و روانی

مبذول فرما تا در هر دمی دریم فدا خوض نماید و در هر ساعتی
خدمتی بنماید و در هر روزی آتش پرده سوزی بر افروزد و گروهی
بظّل کلمه وحدانیّت آرد . باری اگر تأیید پیاپی جوئی صف
تبلیغی بیارا و جنود تحقیقی سوق نما و بر جیوش جهل و عمی هجوم کن .
۲- ای ثابت بر پیمان ، خوشا بحال تو که بخدمت امر الله
قائمی . خوشا بحال تو که ثابت بر پیمانی . خوشا بحال تو
که بنور محبت الله روشنی . خوشا بحال تو که خاضعی و خاشعی
و خادمی . اینست صفت مخلصین اینست سمت مقربین . در جمیع
اوقات این مناجات را بفرما ای رحمن ای یزدان بنده ئی
هستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه فضل و موهبت تو
پرورش یافتم و از ثدی عنایت شیر خوارم و در آغوش رحمت در نشو
و نمایم . ای خداوند هر چند مستمندم ولی هر مستمندی بعنایت
تو ارجمند است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند . ای

پروردگار ، تأییدی فرما که این حمل اعظم را قدرت تحمّل ماند
و این عنایت کبری را محافظه توانم . زیرا قوّه امتحان
شدید است و سطوت افتتان عظیم کوه کاه گردد و جبل خردل شود .
تو آگاهی که در ضمیر جز ذکر نجویم و در قلب جز محبت نخواهم
بر خدمت احبّایت قائم نما و بر عبودیت آستانت دائم کن .
توئی مهربان و توئی خداوند کثیر الاحسان.

۳ _ ای نهال تازه باغ الهی ، بدرگاه احدیت این
مناجات نما . پروردگارا عنایت فرما هدایت بخش پرورش ده
نشو و نما عطا کن بنت ملکوت نما فیض لاهوت بخش روحانی کن
نورانی نما رحمانی کن آسمانی فرما تا از عالم طبیعت رها
یابم و از جهان ماوراء طبیعت خبر گیرم زنده شوم خلق و خوی
رحمانی جویم نشر تعالیم الهی نمایم فیض ابدی طلبم و
موهبت الهی خواهم . توئی دهنده و بخشنده و مهربان.
۴ _ ای خدا ، تو شاهی و گواهی که در دل و جان
آرزویی ندارم جز آنکه برضایت موقّ گردم و بعبودیت مؤید

شوم بخدمتت پردازم و در کرم عظیمت بکوشم و جان و دین را در
 راهت فدا نمایم توئی دانا توئی بینا . هیچ آرزوئی جز این
 ندارم که از محبت سر بکوه و صحرا نهم و فریاد بظهور ملکوت
 نمایم و ندایت را بجمیع گوشها برسانم . ای خدا این بی چاره را
 چاره ئی بخش و این دردمند را درمانی ده و این مریض را علاجی
 عطا کن . با قلبی سوزان و چشمی گریان بدرگاهت مناجات مینمایم .
 ای خدا در سیلت هر بلائی را مهیا هستم و هر صدمه ئی را بجان و دل
 آرزو نمایم . ای خدا از امتحان محافظه نما تو میدانی که از
 هر چیزی گذشته‌ام و از هر فکری فارغ شده‌ام جز ذکر تو شغلی ندارم
 و جز خدمتت آرزوئی نخواهم.

۵ _ ای خداوند ، این اقتران را سبب برکت آسمانی کن
 و اسباب اشتعال بنار محبت در ملکوت جاودانی فیضی عطا نما
 که هر دو در عتبه مقدّسه ات مقرب گردند و بر محبت ثابت
 مانند و روز بروز در مقامات روحانیّه ترقّی نمایند و
 در بین خلق دو آیت باهره ایمان و ایقان شوند و الحمد لله ربّ العالمین.

۶_ ای پروردگار ، این عقد الفتی که برستی

پاینده دار و این بنده و کنیز را ارتباطی روحانی و جسمانی
بخش این اقتران را شکون فراوان ده و این ازدواج را سبب
ابتهاج فرما بر روحانیت هر دو بیفزا و نورانیت بخش تا هر دو
در نهایت راستی و حقیقت پرستی بعبودیت آستان مقدّست موفّق
گردند جز تو نخواهند و جز تو نجویند و جز ذکر تو نگویند
سرگشته کوی تواند و آشفته روی تو . توئی عزیز و مهربان و
توئی بخشنده و مَنّان انت الموفّق المؤیّد الکریم الرّحیم .
۷_ ای پروردگاری انباز ، آن ابرار را در ظلّ

عنایت پرورش ده و آن احرار را از جمیع قیودات آزاد فرما
و در هر دمی شبی از رشحات ابر عنایت عطا فرما و در هر
نفسی نفحه مشکین نفسی بر مشامشان عرضه دار تا بجان و
دل بمحبّت روح و ریحان یابند و مانند نار موقده در نهایت
التهاب باّتش عشقت افروزند . توئی مقتدر و توانا و توئی کریم و رحیم و بینا .

۸_ ای پروردگار ، ابرار را از بادۀ اسرار

سرمست کن و مطلع انوار هدایت فرما ولهی بدلها ده و وجد
و طربی بجانها بخش گوشها را محرم راز کن و قلوب را
هم آهنگ و هم آواز فرما تا یاران علم وحدت انسانی را
در این جهان بلند نمایند و سبب الفت و یگانگی جمیع
بیگانگان گردند . توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و
دهنده و عالم و بینا.

۹_ ای خدای مهربان ، صغیرم مستجیرم اسیرم

مجیر شو ظهیر شو دستگیر شو سرگردانم سرو سامان بخش
محتاجم کنز ملکوت عطا فرما مرده ام روح حیات بخش
عاجزم قدرت و قوّت عنایت کن تا بکمال تنزیه و تقدیس
کنیزی آستانت نمایم و فدا و قربانت گردم از خود بیزار
شوم ترا جویم و در راه رضایت پویم و راز تو گویم و بهر سو
که نگرم آیات توحید تو مشاهده کنم . ای خداوند مانند
آتش محبّت افروخته کن و از تعلّق به این دنیای فانی
آسوده نما تا راحت جان یابم و آسایش وجدان جویم . توئی
مقتدر و توانا و توئی شنونده و بینا.

۱۰ _ ای پروردگار، عقده‌های مشکل در کار افتاده و
 عقبات صعبه در راه پیدا شده . خداوندا، گره بگشا و قوّت و
 قدرت بنما مشکل آسان کن و راه صعب سهل نما . ای
 پروردگار، عقده کار محکم است و تعب و مشقّت با هزاران
 صعوبات توأم بجز تو معینی نه و بغیر از تو یآوری نیست
 امید بتو داریم و توکل بر تو نمائیم . توئی راه نما
 و توئی گره گشا و توئی دانا و بینا و شنوا.

۱۱ _ ای پروردگار بی نیاز، از جمیع خلق روی
 بگردانیدیم و بسوی تو توجّه نمودیم از کلّ بی نیاز شدیم
 تا همدم و همراز تو گردیدیم چون ترا یافتیم خود را از
 خویش و آشنا بیگانه ساختیم ترا شناسیم و ترا ستائیم و
 ترا پرستیم . ای پروردگار گناه بیامرز و کمال بیاموز پرده
 بسوز و روی بنما تا مشاهده جمال و کمال تو نمائیم و از بحر
 عطا بهره گیریم و از خلق و خوی حبیب نصیب یابیم . خدایا
 ما را بخود مأنوس کن و بنفحات قدس مألوف نما دیده بینا کن
 و گوش شنوا نما . توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان.

۱۲ _ ای دوستان حضرت رحمن و ای طیور فردوس ایقان و ای
 سراجهای محفل امکان و ای اشجار ریاض محبت حضرت منان،
 اگر چه بظاهر از انجمن سجن دور و مهجورید و لکن قسم بانوار
 جمال آفتاب روشن افق توحید که در کلّ احیان و ازمان در قلوب
 این آوارگان مذکورید و در هویت روح و جان مشتاقان مشهور و
 معروف . آنی نمیگذرد که بافق اعلی و ملکوت ابهی بکمال تضرّع
 و ابتهال عجز و نیاز نمیشود که ای پروردگار آمرزگار این
 مرغان بی آشیان را در حدیقه ثبات و استقامت در شاخسار سدره
 منتهی پناه عنایت فرما و این ماهیان لجه توحید را در بحر
 اعظم عنایت غوص ده و این بی سامانان صحرای محبت را در
 کھف منیع و ملاذ رفیع حفظ و حراست منزل و مأوی احسان کن
 تا بعون و فضل و جودت در سماء وجود چون انجم هدایت بدرخشند
 و در انجمن عالم چون چراغهای محبت الله روشن و منور گردند
 امطار غمام رحمت باشند و اشعه آفتاب افق حقیقت لسانی ناطق
 گردند و فضلی سابق شوند چشمی بینا باشند و گوش شنوا داری
 پربار گردند و گلزاری با نفحات مشکبار امواج دریای آثار
 قدم شوند و نسائم گلشن اسم اعظم مهبط الهام باشند و مشرق
 انوار و مظهر الطاف ربّ مختار در ملا مقربین محشور گردند و در
 زمره مخلصین معدود و معروف از حرارت محبت الله چون شعله

سوزان باشند و در فرقت جمال منّان ابری گریان بوفای الهی
 رویشان روشن گردد و بعنایت حضرت یزدانی دلهاشان لاله زار و گلشن
 هریک در امر الله علم مبین گردند و در استقامت بر عهد و پیمان
 حصن متین . ای والهان جمال یزدانی و آشفته‌گان محبوب حقیقی ،
 در چنین روزی که اریاح افتتان و امتحان عالم را احاطه نموده است
 وزلازل اضطراب جهانرا آشفته کرده است باید انشاء الله از افق
 ثبوت و رسوخ بقسمی با رخی تابان و جبینی رخشان ظاهر گردید که
 ظلمات تزلزل و اضطراب بکلی محو گردد و انوار یقین از افق مبین طالع و لائح شود.

۱۳ _ ای مشتاق جمال ذوالجلال ، در شب و روز بکمال

عجز و نیاز بدرگاه حضرت بی نیاز تضرّع مینمائیم که ای
 پروردگار مهربان دوستان را در صون حمایت خویش محفوظ دار و
 از کم و بیش بیزار کن از کون و امکان و آلائش اکوان منقطع
 فرما و بنفحات لامکان زنده و ترو تازه .

۱۴ _ ای احبای الهی ، در این کور رحمانی که قطرات

بفضل الهی موج دریا یافته و ذرات باوج عزّت شتافته ، طیور

ضعیفه از حضيض هوان بسماء رحمن عروج نمودند و نفوس عاجزه
 در ظلّ کلمه بقوّت مؤیّده ظاهر شدند اطفال در مراتب عرفان
 در صدر جلال نشستند و علمای مشاهیر از عدم توفیق و نخوت
 بشریّه در محافل تبیان بصفّ نعال رسیدند . این عظیم جمال
 قدیمست که بیچارگان را در ظلّ الطاف پناه عنایت فرمود و
 مایوسان را در ساحت احسان راه داد . پس لسان ناطق را بشکرانه
 الطاف حضرت خالق بگشائید و بگوئید پروردگارا ستایش ترا
 سزااست که این بیکسانرا بخیم عنایت راه دادی و این
 فقیرانرا بکنز عنایت دلالت فرمودی و این ذلیلانرا بعزّت
 قدیمه هدایت کردی حمد ترا شکر ترا ای پروردگار .
 ۱۵ _ ای ثابتین ای ثابتات ، شکر کنید خدا را که
 مؤمنید و مؤمنات و موقنین و موقنات و تائبید و تائبات
 و منجذید و منجذبات . این فضل و موهبت حضرت حیّ قیوم است و
 این عنایات و مواهب ربّ الملکوت زیرا چشمها بخواب غفلت
 گرفتار و دیده شما بیدار و گوشها محروم از استماع و سمع شما
 متلذّذ از آهنگ ملأ اعلی و جمیع نفوس در گرداب ضلالت غریق و
 از رَحیق هدی محروم و بی نصیب و شما الحمد لله در راه هدی

سالک و از جلو و ظهور مجلی طور مستفیض و متمتع . عبدالبهاء
 بنهایت ابتهال بدرگاه الهی عجز و نیاز نماید که ای پروردگار
 یاران وفا دار را کامکار کن و دوستان هوشیار را در حلقه ابرار
 آر ، ای خداوند بهره‌مند کن ، ای بی‌نیاز بنواز ، ای کریم
 بجنت نعیم راه ده ، ای رحیم مستقیم نما . توئی مقتدر و توانا و توئی دانا و بینا.

۱۶ _ ای پروردگار مهربان ، این عاشقان آواره کوی

تو آشفته موی تو دلداده خوی تو پوینده سوی تو جوینده
 روی تو لب تشنه جوی تو و شب و روز در جستجوی تو . نظر
 عنایتی فرما عاطفتی کن موهبتی بده نعمتی مبذول دار
 تا از حسرت فراق بیاسایند و بحلقه وصال در آیند آواره‌اند
 سرو سامان یابند بیچاره‌اند آسایش جان یابند دردمندند
 درمان جویند آزده‌اند شادمان گردند همدم آه و فغانند بروح
 و ریحان رسند انیس ناله و آهند ببارگاه رسند . الها تو آگاهی
 که پناهی ندارند و در هر شام و صبحگاهی بگریند و بزارند و فضل
 و موهبت تو خواهند . خدایا مهربانا رحیما کریمای آنچه
 شایان موهبت است رایگان فرما و هر چه مقتضای رحمتست ارزان

کن نسیم جانبخش بوزان و نفحه مشک اذفری بفرست تا دماغ
 مشتاقان باغ جنان گردد و مشام آزادگان پرگل و ریحان شود
 قوتی بده که بخدمت پردازند قدرتی عطا کن که از عهده شکر آن
 بدرآیند و فریاد برآرند طوبی لنا بشری لنا وفرحاً لنا و
 طرباً لنا و طوعاً لنا و فوزاً لنا من هذه المواهب التي اشرقت
 بها الآفاق وتلئت باشد اشراق و جمعتنا على الوفاق وازالت
 عن اهل الارض النفاق و اسال السيول من الآماق حباً و شغفاً
 بجمال تجلی فی يوم التلاق . رب ادر عليهم كأساً دهاقاً و
 رتّهم بصهباء الفضل و العطاء عهداً و میثاقاً اّک انت القوی
 المّین لا اله الا انت الغفور الرّوف العلیّ العظیم.

۱۷ _ ای هزار بوستان ذکر الهی ، الحمد لله که عالم

ارواح و قلوب به پرتو انوار نیر اعظم روشن و عرصه کور الهی
 بفیض سحاب جود و موهبت غیر متناهی گلزار و گلشن بحر عنایت در
 موج است و شمس رحمت مشرق از اوج نسائم کوی دوست مشکبویست
 و روائح صبای احدیت خوشبوی و دلجوی . پس تاقاقت و توان
 موجود باید کوشید و جوشید و خروشید که نصیبی از این ریاض
 الهی برد و بهره ئی از این موهبت رحمانی.

۱۸ _ ای ناظر بافق حقیقت ، چشم را بمشاهده انوار
فیض احدیّت روشن و منیر کن و گوش را باستماع الحان طیور قدس
محفوظ و سمع دلرا به بشارت غیب و فیوضات لاریب خلد برین نما
و هوش را بالهام سروش پیک امین عالم علّیین . الیوم لسان
کلّ اشیاء از صقع ادنی تا ملأ اعلیّ جمیع بمحامد و نعوت و
قصائد و مدائح و تسبیح و تقدیس جمال قدم و اسم اعظم مشغول
تو ساکت و صامت منشین و مخمود و منجمد مباش بلکه منجذب
و منصعق محشور شو تا لوح منشور و کتاب مسطور ربّ غفور گردی.

۱۹ _ خداوند بیمانندا ، پناه بیچارگانی و ملجأ
آوارگان و امیدگاه آزادگان . پروردگارا از خود نومیدیم و
از بیگانه و خویش دور و بعید رجا بملکوت ابهی داریم و امید
بفضل جدید ربّ اعلیّ پرتو عنایت مبذول دار و بلحاظ عین رحمانیّت
مشمول کن از امتحان شدید برهان و از افتتان عظیم رهائی بخش .
ای آمرزگار بنده درگاهیم پرگناهیم مقیم بارگاهیم جان و
وجدان را شادمانی بخش دلهای پریشانرا از قید آب و گل رهائی ده
ملحوظ و محفوظ دار و مصون و محفوظ کن در دو جهان کامران فرما و از فضل
وجود خویش شادمان کن . توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و بینا.

۲۰_ یا من تشرف بالمشول فی العتبة المقدسة العليا ،

آنچه مرقوم نموده بودید ملحوظ افتاد در نهایت خلوص مرقوم شده بود دلیل بر توجه بملکوت ابهی بود و استمداد از عون و عنایت حضرت کبریاء . بشکرانه درگاه احدیت دست بگشا و بگو خدایا پاک یزدانا صد هزار شکر که بر امرت ثابت نمودی و بر ثنایت ناطق مورضعیفم ببارگاه حشمت سلیمانی دلالت کردی گمگشته ام بملاذ عظیم و ملجأ منیع هدایت فرمودی علیم شفاء الهی عطا کردی ذلیم عزت ابدی شایان فرمودی . دردمندم درمانم توئی مستمندم گنج روانم توئی در ظلمات گرفتاری مبتلایم خورشید تابانم توئی در انجمن توحید حاضریم شمع درخشانم توئی اسیر زندان خاکدانم ایوان بلند کیوانم توئی مسموم سموم غمومم دریاق جان و روانم توئی . ای پروردگار این دل را از قید آب و گل برهان و این هوش را از بانگ سروش ملکوت جوش و خروشی ده آهنگ ملا اعلی بگوش رسان و در بزم نوشانوش صهبای عنایت راهی ده تا گرفتار تو گردم و گفتار تو خوانم و رفتار تو جویم و خیال تو در آغوش گیرم و از هر قیدی آزاد شوم و شب و روز فریاد بر آرم طوبی لی من هذا الفضل العظیم بشری لی من هذا الفوز المبین.

۲۱ _ ای پروردگار ، این بنده گنه کار خویش را در بحر غفران غوطه ده و این بی سرو سامان را در پناه عفو ت ملجأ و پناه بخش این ذلیل را در درگاه احدیت پذیر و این علیل را درمان و علاج سریعی عطا فرما . ای خداوند بمانند خفتگانرا بیدار کن و غافلانرا هوشیار نما کوران را بینا کن و کرانرا شنوا فرما دلها را جان بخش و جانها را بجانان رسان بی نصیبانرا بهره ده و افسردگانرا چهره برافروز . توئی مقتدر و توانا و توئی دهنده و بخشنده و درخشنده و شنوا و بینا .

۲۲ _ ای طالب ملکوت ، بالطاف حضرت پروردگار امیدوار باش و از مصائب شدیده این جهان نومید مگرد . الحمد لله خدای مهربان داری که طبیب هر بیمار است و غمخوار هر مبتلا پناه یتیمانست و معین بیکسان و بینهایت مهربان . اگر بدانی که قلب عبدالبهاء چه قدر مهربانست البته از شدت فرح و سرور پرواز نمائی و فریاد و طوبی باوج آسمان رسانی .

۲۳ _ ای عندلیب حدیقه وفاء ، آنچه مرقوم

فرموده بودید قرائت و تلاوت گردید . بستایش حضرت ربّ قدیم و
ملیک عظیم مشغول گشتم که ای خدای مهربان شکر ترا و نیایش
ترا که بندگان درگاه احدیت را از هر آلائش پاک و مقدّس
فرمودی و بتأیید ملکوت غیب جمال ابهات مؤید کردی از باده
آماده در خمخانه وله و انجذاب سرمست نمودی و در بزم ذکر و
ثنایت مخمور صهبای الست کردی در قلوب شمع افروختی و کلّ را
رسم و رفتار و گفتار ابرار آموختی و جگرها را با آتش محبّت
سوختی . ای پروردگار وقت هجوم جنود ملکوت ابهی است و
زمان تأیید و نصرت بملائکة ملاً اعلی . آنچه وعده فرمودی وفا
فرما و این جامهای دُرد آلود را صهبای عنایت افاضه کن .
این جمع پریشان تواند و این حزب بی سرو سامان تو ملجأ و
پناهی جز رکن شدید ندارند و مرجع و ملاذی جز کُهِف منیع نجویند .
اگر یاری و یآوری فرمائی این مرغان ضعیف عقاب کاسر
گردند و اگر مدد غیبی رسانی این موران نحیف شکوه سلیمانی
بنمایند . ذرّه نابود در ظلّ عنایت آفتاب انور است و قطره
ناچیز بفیض اعظمت بحر اخضر . اگر حقیریم اگر فقیریم اگر
ذلیلیم اگر اسیریم در سایه الطافت باسم مبارکت معروف و
شهیر و توئی دستگیر و مجیر هر مستجیر . خدایا تو واقفی و دانا

که جز خیر نیتی نداریم و بغیر صلح و صلاح با عموم مقصدی نجوئیم
 طیوریم بال و پر شکسته بال و پری عطا فرما تا سبب راحت و
 آسایش عالم وجود شویم و علّت خیر خواهی کلّ نفوس گردیم
 خدمت بعالم انسانی کنیم و همّت در منفعت عمومی نمائیم اطاعت
 سروران عادل نمائیم و بصدّقت در خیر خواهی دولت کوشیم چه که
 اطاعت و صدّقت و امانت و انقیاد بحکومت را فرض و واجب
 فرمودی . خدایا ما را موفّق بعمل بگردان تا بآنچه امر فرمودی
 قیام نمائیم جز تو نجوئیم و نگوئیم و جز در بیابان محبّت نیوئیم.
 ۲۴ _ ای محبوب جان و وجدان من ، جز تو پناهی ندارم
 و بغیر از ذکر تو فریاد صبحگاهی بر نیاورم لطفت شامل
 و فضیلت کامل بتو امیدوارم . خداوندا هر دم جانی تازه بخش
 و در هر نفس نفثات روح القدس عطا فرما تا در محبّت مستقیم
 مانم و بفوز عظیم رسم و نور مبین مشاهده نمایم و در نهایت
 سکون و تمکین باشم . توئی دهنده و بخشنده و مهربان.

۲۵ - پروردگارا ، مرا مستقیم بر امرت بدار و در
امتحان ثابت بر محبت کن و در دریای عنایت مستغرق فرما .
توئی دهنده و مهربان.

۲۶ - ای آمرزگار ، این مرغ دست آموز را در سدره
منتهی لانه و آشیانه بخش و این بی سرو سامان را در پناه
خویش منزل و مأوی ده و این متضرع مبتهل را در ظلّ احدیت
جای بخش و این بینوا را بانواکن و این متوجه بملکوت ابهی را
بر رفرف اعلیٰ مستقر کن . توئی رحمن توئی رحیم توئی مهربان
توئی حنان توئی منان انک انت الکریم الرؤف.
۲۷ - ای گلرخ ابهای من ای ربّی الاعلای من ای سدره سینای من

جانم فدای روی تو

ای دلبر طناز من ای همدم و هم راز من این ناله و آواز من
از حسرت این کوی تو

این درگهت قبله من است بر خاک ره قبله من است در طور حقّ شعله من است
روی دلم زان سوی تو

دلها ز غم پژمرده است جانها ز درد افسرده است از فرقت آزرده است
روح مسیحا بوی تو

آفاق عنبر بار شد مشک خطا ایثار شد چون نکبت گلزار شد
یک شمه ای از بوی تو

ما را ز غم دلریش بین بیگانه از هر خویش بین بنگراسیر خویش بین
در حلقه گیسوی تو

گرچه پریشان خاطرم در جمع یاران حاضرم ای جان بسویت ناظرم
کو آن رخ دلجوی تو

این چشم گریانم بین این قلب بریانم بین این آه سوزانم بین
در حسرت یک موی تو

این خاک درگاهت بها این تشنه آبت بها اندرتب و تابت بها
یک قطره ئی از جوی تو

۲۸ - نور هدی تابان شده طور تقی رخشان شده موسی بجان پویان شده
کھسار سیناء آمده

صبح جبین نور مبین و آن عارض گلگون ببین با لعل رنگینی چنین
آن غره غراء آمده

هر دم نسیمی میوزد بوی عبیری میرسد صبح امیدی میدمد
 غبراء نورا آمده
 دریای حقّ پرموج شد هر موج از آن یک فوج شد و آن فوجها بر اوج شد
 هر پست بالا آمده
 صوت انا الحقّ هر زمان آید ز اوج آسمان می نشنود جز گوش جان
 آذان صمّاء آمده
 ابر گهر بار است این فیض درر بار است این نور شرر بار است این
 انوار بهراء آمده
 آفاق عنبر بار شد امکان پرانوار شد بس خفتها بیدار شد
 تعبیر رؤیا آمده
 عشق خدا خونریز شد عالم شررانگیز شد جام عطا لبریز شد
 چون دور صهباء آمده

۲۹ _ ای ثابتان بر امر الهی ، جهان بیدار و آگاه گشته
 و شرق و غرب هشیار شده نورانیت جمال ابهی آفاق را احاطه نموده
 وصیت بزرگواری امر الله در بسیط زمین منتشر گردیده بقسمی که
 جمیع عالم با دیده حیران در عزّت ابدیّه این امر و قوّت الهیّه
 واله و سرگردان . سطوت حقّ عالم خلق را بزلزله انداخته و قدرت

الهیّه جهان کیهان را بحرکت آورده با وجود این خفاشان بجان
 بکوشند که پرتو آفتاب را پنهان نمایند و جعلها سعی و کوشش
 نمایند که نفحات قدس ریاض ملکوت ابهی را منقطع نمایند . هیئات
 هیئات این چه بلاهت است و این چه حماقت این چه احتجابست و این
 چه غرور و انهماک . سبحان الله ضجیح ملأ اعلی بلند است سبحان
 ربی الابهی و صریخ ملکوت ابهی مرتفعست سبحان ربی الاعلی
 حجر و مدر و شجر مهتر و متحرک گشته و لکن قلوب این افسردگان
 و پژمردگان از صخره صماء پست تر و از خاک سیاه بدتر . پس ای
 یاران الهی شکر نمائید حضرت نامتناهی را که در امرش ثابت و
 راسخید و هر دم استقامت بیشتر جوئید تا تأییدات غیبیه و فیوضات
 لاریبیه متتابعاً رسد و حشر جدیدی گردد و نشر بدیعی رخ نماید
 یعنی آن شهر مانند بحر موج آید و موجش لؤلؤ عرفان مبدول دارد.
 ۳۰ _ ای دوستان آن یار مهربان ، آن آفتاب حقیقت نیر

اعظم فلک رحمانیت پرتوش جهانگیر است و بخششش بر شرق و غرب
 مبدول و بی نظیر نیسان عنایتش در ریزش است و ابر رحمتش در
 پرورش ابواب فیوضاتش مفتوح است و قوای تأییدش نفحات روح
 نسیم موهبتش حیات بخش است و شمیم مرحمتش جان مشتاقان

روی دلکش . پس امیدوار باشید که صبح امید دمیده است و خورشید
 فیضش درخشیده کلّ از بحر عطایش مستفیضیم و از دریای وفایش
 مستفید . اگر روی پنهان نمود خوی آشکار کرد اگر تن ستر نمود
 جان بیاران همدم راز فرمود . چون اختران انوار بدرخشید و چون
 نوبهار بطراز گلزار جلوه نمائید چون ابر بگریید و چون برق
 بخندید چون نسیم به هر اقلیم بوزید و مشام طالبان معطر نمائید .
 کلّ یاران او هستید و همدم اسرار او دمساز رازید و مرغان خوش
 آواز . پس بسرائید و بنوازید که در گلشن عرفانش عندلیبان خوش
 الحان گردید و طوطیان هند یزدان تا گوشها باز گردد و دلها واقف
 راز . اوست مؤید اوست موفق اوست مجلی اوست متجلی .
 خوشا بحال ما که چنین دلبری داریم و چنین مهربان سروری .

۳۱ _ ای مشتعل بنار محبت الله ، در این عصر عظیم که
 تأییدات ملکوت ابهی جمیع جهات را احاطه نموده است و نفحات
 قدس مشام روحانیانرا معطر نموده است جهدی نما که مظهر آیت
 توحید گردی و مطلع اسرار تفرید شوی . قسم بجمال قدم و اسم اعظم
 که افواج ملکوت ابهی چون امواج محیط اکبر پیایی میرسد .

۳۲ _ ای ناظر بملکوت الهی ، از خدا بخواه که ترا
 بامری موفق و مؤید فرماید که چون ستاره صبحگاهی از افق عالم
 روشن گردی و چون نسائم سحری پرمشک و عنبر و روح پرور شوی . اگر
 سعادت دارین طلبی در میدان جولانی کن و اگر عزّت قدیمه جوئی
 این گوی را چوگانی بزنی.

۳۳ _ ای شیدائیان روی دلبر الهی ، آن یار دل نشین
 چون شاهد نازنین در انجمن روحانیین جلوه فرمود و بانوار آن
 حسن یوسفی جمیع آفاق را مشکاة اقلیم مصری نمود بی پرده
 بازار آمد و دگان شکران باز کرد و بازار یوسفان درهم شکست .
 جمعی خریدار پدیدار شد یکی به لؤلؤ آبدار و گوهر شاهوار طبل
 طالبی بکوفت و بعضی به کلافه ریسمان در جرگه خریداران داخل گشت
 و برخی چشم پوشیدند و در اخماد آن سراج کوشیدند . ولی هیئات هیئات
 آن یوسف رحمانی در سریر عزّت جاودانی در اقلیم ملکوت سبحانی
 عزیز حقیقی و سلطان ملکوت الهی گردید . حال ملاحظه کنید که
 سلطنتش در عالم غیب لکن پرتوش باین جهان لاریب متتابع .

۳۴ _ ای یاران جانی عبدالبهاء ، هر دم آرزوی آن دارم که بیاد شما پردازم و نامه نگارم و زبان بنعت و ستایش بگشایم . زیرا بندگان درگاه اسم اعظمید و عاشقان روی جمال قدم مشتاق جمال دلبر عالمید و آشفته موی شاهد انجمن سزاوار هر نعت و ستایشید و لایق هر موهبت در جهان آفرینش . زیرا از دست ساقی هدایت باده عنایت نوشیدید و از جام کلام حضرت احدیت جرعه ذوق محبت چشیدید دیده را بمشاهده تجلی نور و شعله طور روشن کردید و خیابان دل را بطراحی گلهای معانی غبطه گلزار و چمن نمودید عاکف حرم ذوالجلالید و مقیم درگاه جمال بیمثال سرگشته کوی یارید و گمگشته بیابان دلبر آفاق . پس بشکرانه این فضل بی منتهی آهنگ سرور بلند کنید و از فضل موفور مجلی طور دم زنید و در قطب امکان علم افزاید و دمبدم قدم ثابت و راسختر نمائید محفل تبلیغ بیارائید و غافلان را بصبح هدی دلالت کنید بیچارگان را ملجأ و مأوی گردید و آوارگان را ملاذ و پناه دشمنان را بنوازید و بظلم و جهل و تطاول ایشان بسازید و در این گلشن سرای الهی بلحن خوشی بنوازید و آغاز طرب نمائید تا دیگران را بوجد و وله آرید تا طیور مهجور بگلشن الهی پی برند و بشاخسار معنوی هدایت یابند . الیوم تبلیغ یرلیغ تأیید است و نشر نفحات سبب حصول آیات بینات .

۳۵ _ ای خیرخواه عالم انسانی ، الحمد لله که نیت خیری داشتی و تحصیل معارف نمودی و آرزو چنان داری که بخدمت عالم انسانی پردازی . از خدا خواهم در این نیت موفق گردی تا آنچه مکنون ضمیر داری اظهار کنی . در عالم آفرینش مقاصد خیریه دو قسم است یک قسم تعلق بخصوص دارد یعنی باشخاصی مخصوص این مقید است و دائره اش بسیار تنگ و قسمی دیگر که تعلق بعموم آفرینش دارد آن مطلقست و دائره اش وسیع . و هر امری که خیر عمومست الهیست لهذا اموری که اندکی تعلق بخیر عموم دارد در بین ملل متمدنه حصولش ممکن لکن امری که بتمامه تعلق بخیر عموم دارد آن حکمت الهیست و کلمه ربّانی این قوّتست که عالم وجود را تغییر و تبدیل کلی دهد و قوّه موجد است ایجاد نماید و تجدید کند و خلق جدید نماید . پس تا توانی همّت در امری مبذول دار که سبب ترقّی عالم انسانی و علویّت نامتناهی و حیات ابدی شود .

۳۶ _ طالب حقیقتا ، جمهور ناس بزبان مفتون حقیقتند و مخمور باده محبّت ولی چون میدان امتحان آید از حقیقت فرار کنند و از مرکز هدایت هزار فرسنگ دوری جویند حتی گروه مکروه

ظالمان در صحرای کربلا بظاهر خدا گو و خدا جو بودند ولی بحقیقت
 بد رو و بد خو و بد گو. عاشقان را دلیل آه و فغانست و مشتاقان را
 سبیل چشم گریان و ناله پنهان و دل سوزان ماهی لب تشنه را
 اضطراب و انقلابست و پروانه زار را افروختگی و سوختگی پرو
 بال. لهذا این مدعیان کاذبند و این طالبان غافل مگر نفسی
 که شمع روشن باشد و پروانه شمع انجمن گردد شب و روز بکوشد
 و بجوشد و بخروشد تا نور حقیقت را از مطلع انوار مشاهده نماید
 و سرّ احدیّت را از ملکوت اسرار استماع کند. تو حمد کن خدا را
 که بادیه طلب پیمودی و گوی هدایت از این میدان ربودی ندای
 حقّ شنودی و همواره رو بصعودی. این موهبت کوکب درخشنده عالم
 انسانست و این عنایت کام دل و راحت جان در دو جهان.

۳۷ _ ای آوارگان کوی دوست، آن دلبر آفاق چون در انجمن
 اهل وفاق اشراق نمود آغاز رازی کرد که عارفان بسوی او
 شتافتند و عاشقان بشعله روی او افروختند و آشفتهگان بکوی او
 دویدند و تشنگان از جوی او نوشیدند و دانایان خوی او پسندیدند
 و کلّ بهوای او بقربانگاه عشق دویدند و بمقصود رسیدند.

اینست فضل موفور و اینست حقیقت سرور و حبور و اینست عطای

مشکور از ربّ غفور . ولی محتجبان هریک آغاز آه و فغان کردند
 که این راهیست سخت باید رخت از این جهان بربست و بجهان دیگر
 شتافت با جمیع این علائق چگونه تحرّی این حقائق کنیم و
 بدقائق عالم عشق پی بریم پس بهتر آنکه سر خود گیریم و از سرّ
 وجود در کنار شویم در حفره ظلمات راحت و مسرّات جوئیم و در
 اسفل درکات سعادت و برکات خواهیم . لهذا از هادی حقّ فرار
 نمودند و دروادی بطلان قرار یافتند از منادی درگریزند و در
 بادیه هوی مشغول بجنگ و ستیز . شما که آشفته آن روی تابانید
 و مفتون آن زلف مشکبار باید جانفشانی را کامرانی دانید و
 قربانیا قرب رحمانی دانید شماتت اعدا را حلاوت آلاء شمرد
 و ملامت اهل جفا را ملایمت اهل وفا دانید زهر تیر را مانند شهد
 و شیر گوارا بینید و تیغ و سنان را سهل و آسان یابید . این
 جسم خاک را فدای جان پاک کنید و این تن پرافت را قربان
 محبّت خورشید افلاک کنید قطره را فدای دریا نمائید و ذره را
 قربان نیر بیضاء فرمائید تا موهبت آسمانی بینید و بقربیت
 رحمانی رسید و حیات جاودانی جوئید و بزندگانی جهان ابدی
 فائز گردید تاج عزّت ابدیه بر سر نهید و چتر موهبت سرمدیه
 بگشائید و علم آسمانی بر افرازید و خیل و حشم ملکوت نورانی مشاهده کنید.

۳۸ _ ای یاران با وفای عبدالبهاء ، کوکب ساطع خط
استواء از نقطه اعتدال در فصل نوبهار اشراق بر جمیع اقطار
نمود و بضیاء و حرارتی شدید بر جمیع اقالیم فیضی جدید و روح
شدید مبذول فرموده . از آن ضیا و حرارت جنبش و حرکت در عروق و
اعصاب آفاق افتاد خلق بدیع شد و روح جدید دمیده گشت
جسم افسرده امكان و جسد مرده اکوان جان تازه یافت و بموهبتی
بی اندازه موفق شد دور دور بدیع گشت و خلق خلق جدید شد
و نفخت فیه من روحی تحقّق یافت عالم امكان تزیین یافت و
جهان بطلوع نور مبین روشن گشت در جمیع کائنات آثار نشو و نما
هویدا گشت و در کافّه موجودات ترقّیات عظیمه آشکار گردید . اهل
انصاف معترفند که قرن ناسع عشر میلاد عصر انوار بود و فخر اعصار
گشت در جمیع مراتب وجود علویّت واضح و مشهود گردید بقسمیکه
این یک عصر حکم صد عصر یافت و این یک قرن از پنجاه قرون آثارش
بیشتر گشت . یعنی اگر آثار و صنایع و بدایع پنج هزار سال که
عبارت از پنجاه قرنست جمع نمائی البتّه مقابلی با آثار این
یک عصر الهی و قرن رحمانی ننماید مشروعات و اکتشافات پنجاه
قرن مقابلی با اکتشافات و مشروعات این یک قرن نتواند و علوم
و صنایع و آثار و بدایع متوازی نگردد . ملاحظه نمائید که چگونه
آثار اشراق شمس حقیقت در جمیع کائنات ظاهر و باهر گردیده .

با وجود این این خلق نادان یعنی جمهور غافلان هنوز در خواب
بی پایان مستغرق ابداً ملتفت نیستند که این نشو و نما و این
ترقی بی منتهی منشأش از کجاست و این بهار الهی از اشراق
چه کوکیست و این فیض نامتناهی از رشحات چه سحابی ؟ حرکت
مشاهده نمایند و لکن محرک را بخاطر نیاورند طراوت و لطافت
فصل ربیع را معترفند و لکن از فیوضات نامتناهی نوبهار الهی
بکلی غافل غبار را بیابند ولی سوار را نینند جوار
منشآت مشاهده کنند ولی هبوب اریاح را ادراک نکنند گلبانگ
معنوی استماع کنند ولی از بلبل معانی بیخبرند امواج
بی پایان بینند ولی از بحر بیکران بیخبرند میوه خوشگوار
تناول نمایند و لکن از شجره اسرار غافلند لمعان زجاج
مشاهده نمایند ولی از فیض سراج بیخبرند . باری امیدواریم که
بیدار گردند و از این باده خوشگوار مست و هوشیار شوند . ای
یاران الهی فی الحقیقه شما سرمست صهبای وفائید و لشکر
منصور ملاً اعلی در جمیع آفاق منتشرید و بقوة نافذه کلمه الله
منتصر سبب حیات اهل آفاقید و سرحلقه زمره عشاق دلیل راه
نجاتید و قرین آیات بیّنات . ای یاران الحمد لله علم توحید
در جمیع اقالیم بلند است و آهنگ ملکوت ابهی مرتفع از ملاً اعلی
اسرافیل الهی در قلب آفاق نغمه یا بهاء الابهی زند و قوه

کلمه الله روح حقیقی بجسد امکان بخشد . پس ای یاران وفا باید کلّ در جانفشانی و خدمت آستان الهی و عبودیت درگاه حضرت نامتناهی سهیم و شریک عبدالبهاء گردید . اگر باین موهبت کبری موفق شوید در اندک زمانی آفاق بتمامه اقلیم اشراق گردد و دلبروحدت عالم انسانی در نهایت دلربائی جلوه در قطب امکان نماید . اینست آرزوی عبدالبهاء اینست منتهی آمال اهل وفا .

۳۹ _ یا من اذخره الله لخدمة امره و اعلاء کلمته ، آنچه

مرقوم فرموده بودید قرائت و تلاوت گردید . حمد جمال قدم را که ناطق براح و آسایش و الفت و محبت قلوب و انس و اتحاد نفوس بود حمداً له ثمّ شکراً له . از جمله مضامین ذکر و وقع امر در انظار بود عزّت و عظمت امر الله در انقطاع و علوّ امتناع و خلوص و تحمّل بلایا و جانفشانی احبّاء الله فی سبیل الله است . اگر چنانچه این عباد همیشه در مهد امن و امان و در مأمن آسایش دل و جان بیاریم و در بستر پرو پرنیان بیاسائیم نه ذنبی باشد و نه ابن ذنب و نه ظلّی باشد و نه ظلمتی نه مشقّتی و نه کلفتی نه بلائی و جفائی و نه زحمتی این عباد نیز مثل سائر امم گردیم و حقوق ملّیت در مواقع و مراکز سیاست محفوظ و مصون ماند . ملاحظه

فرمائید که حضرت اعلیٰ روحی له الفدا و جمال قدم فدیت احبّائه
 الثّابتین بروحی و نفسی چه محن و بلایا و رزایا در سبیل اعلاء
 کلمة الله تحمّل فرمودند آن صدر مبارک هزار تیر رصاص بر آن
 وارد شد و آن گردن مقدّس در زیر زنجیر در زندان چاه ظلمانی
 مدّتی مدید آزرده و خسته گشت و در مدّت پنجاه سال در اکثر موارد
 باعظم شدائد مبتلا . از اوّل ابداع تا بحال چنین واقعه ئی در حقّ
 احدی واقع نشده و در تاریخی مذکور نه که نفسی از محلّات نفی
 و سرگون بمحلّات نفی و سرگون اعظم از آن نفی و سرگون گردد
 مگر مظلوم آفاق روحی لضرّه الفدا . از ایران بعراق در فصل
 شدّت سرما و کثرت برف و باران با اهل و اطفال و فقدان جمیع
 اسباب و از عراق بمدینه کبیره و از آنجا بادرنه و از آنجا باین
 زندان بلا و قلعه خرابه عظمی که ذکرش در السن و افواه سبب
 استیحاş میگردد . این چنین بلایاء متتابعه و رزایاء مترادفه
 در هیچ عهد و عصری واقع نشده نهایت اینست که عظمت امر و قدرت
 و قوّت حقّ و علوّ و امتناع مظهر ظهور چنان واضح و مشهود بود که
 اعین و انظار حیران میگشت و ناس و حکّام و ضبّاط و ارکان مملکت
 طوعاً و کرهاً خاضع و خاشع بودند و اگر کسی باین سجن اعظم وارد
 میشد گمان نمینمود که این عباد مسجونند بلکه عظمت آن بر ارکان
 عالم احاطه نموده بود هر کس می دید حیران میگشت و الا در نفّسی

آن ذات مقدّس از آلام و بلاّیاء بی حدّ و پایان آرام نداشتند .
 حال با وجود این صدمات شدیدۀ جمال قدم چگونه توان آسایش
 بجهت دردمندان طلبید و یا آرایش بجهت دوستان خواست ؟ بلا را
 باید بدعا از خدا خواست و مصائب را بجان و دل باید آرزو داشت .
 حضرت اعلیٰ روحی له فدا میفرماید خدایا اگر بلاّیاء سبیل تو
 نبود ابداً من قبول نمینمودم که باین عالم آیم و در قمیص
 جسمانی در آیم . از خدا بخواهید که تأییدات بلائیّه را در هیچ وقت
 مقطوع ننماید در حین نزول بلاّ اهل ثبوت و رسوخ چون شمع
 وجوهشان روشن گردد و ترقّی در جمیع مراتب نمایند و ضعفاء
 فرار اختیار کنند و مضطرب شوند و متزلزل گردند . شما از تعرّضات
 مشرکین محزون نشوید از خمودت بعضی دوستان محزون شوید که
 با وجود آنکه جمال قدم روحی لثراب اقدامه فدا مدّتی مدیده
 ما را بانواع الطاف و احسان و اعطاف و رحمت کبری تربیت فرمودند
 که الیوم چون شعله عظمی آتش بقلوب آفاق زنیم ، افسردگی چیست
 پژمردگی چه ، وقت خدمت امر الله است حین نشر نفحات الله و انقطاع از ماسوی الله .
 ۴۰ _ ای کنیز خدا ، سرور بر دو قسم است جسمانی و روحانی .
 سرور جسمانی محدود است نهایت امتدادش روزی ماهی سالی

و نتیجه ندارد . اما سرور روحانی ابدی و بی پایان و این سرور با محبت الله جلوه نماید و بفضائل و کمالات عالم انسانی حاصل گردد . پس تا توانی بکوش تا زجاج دل بسراج حب منور گردد.

۴۱ _ ای یاران روحانی عبدالبهاء ، تا چند ساکتید و تا کی صامت ؟ هر چند ناطقید ولی در این قرن نطق احبای الهی باید ترانه ملکوت ابهی باشد و آهنگ ملأ اعلی . لهذا عبدالبهاء بصوت خفیف و ناله حزین قناعت ننماید و لوله خواهد و دمدمه جوید و نعره برآرد و فریاد زند تا حقائق اشیاء بحرکت آید و دلبر موهبت در جهان آفرینش رخ بگشاید . باید آن یاران مانند نجوم آسمان در افق حقیقت بنور هدایت روشن و درخشنده گردند تا حقائق امکان و جواهر انسان روح و ریحان یابند.

۴۲ _ ای طالب دقائق اسرار الهی ، نیر اعظم این جهان مرکز انوار عنصریست و تربیت و نشو و نماى اجناس و انواع منوط بفیض و حرارت اشراق اوست . و همچنین فیض معنوی و نور الهی را

نیز مرکز عظیمی و مصدر قدیمی و آن حقیقت مقدّسه امر الله که
 آفتاب حقیقی و نیر اعظم جهان الهیست و کلمه الهیه است که تربیت
 عوالم حقائق و معانی منوط بفیض شامل و تصرف کامل اوست . پس
 باید دانست که ذرات حقائق در حول او اقتباس انوار اسرار مینمایند
 و بدون اشراق او آفاق روشن نگردد و بغیر از فیض و حرارت او کائنات
 معنویه نشو و نما ننماید . ای مشتاق چون نجوم سیّاره اقتباس
 اشراق از نیر آفاق کن تا سراسر نور گردی و آیت ظهور شوی.

۴۳ _ ای زبان گویا در جوامع و بیع و صوامع ، صد هزار
 احبار بذکر و صلوة سالهای دراز مشغول گردیدند و در یوم ظهور
 مذکور خاموش شدند و چون حشرات در حفرات سکوت و خمول خزیدند .
 تو که زبان گویا شدی و چشم بینا یافتی و گوش شنوا جستی بذکر
 جمال ابهی در صوامع ملک و ملکوت مشغول شو تا از ندای
 جانفزای الهی که از ملکوت ابهی و جبروت غیب بلند است بیدار و زنده شوی.
 ۴۴ _ ای مؤمن بالله ، سراج ایمان چون در زجاج قلب

و روان برافروزد شعاع ساطعش بر ارکان زند . این نور لامع
چون از روزنهٔ زبان بدرخشد نطق و بیان گردد و چون پرتوش بر
بصر افتد بصیرت و عیان شود و چون بر سمع زند اذن و اعیه گردد
چون بر عقل زند معرفت رحمن شود چون بر اعضا زند طهارت و
عبادت یزدان گردد و الاً جمیع قوی و اعضا و ارکان مهمل و معطل
و اعمالشان چون سراب بیابان شود.

۴۵ _ ای ورقه مؤمنه ، از فضل بی منتها آنچه خواهی
بخواه ولی اگر از این عبد شنوی جز وصول بملکوت ابهی مخواه
و بجز فیوضات جمال بها روحی لاحبائه الفدا مجو هذا وصیة منی لک.
۴۶ _ ای دوستان الهی ، جمال رحمانی و هیکل صمدانی
و سلطان سریر عزّت و ملیک ملک رحمانیت از ملکوت تقدیس و
تنزیه در عرصه تشبیه ظهور فرمود و از عالم تجرّد بجهان تحیز
شتافت و جمیع بلایا و آلام را تحمّل فرمود و اعظم مصیبات را
بنفس مقدّس حمل نمود هدف تیر جفا شد و سپر تیغ بلا معرض

صدمات شدیده شد و مورد مشقات عظیمه دمی نیاسود و آنی
راحتی ننمود اسیر سلاسل و زنجیر شد و دستگیر هرستمکار بی نظیر
موطن در زندان یافت و منزل در زوایای تاریک پست ترین بنیان
اثر اغلال ثقیل در گردن مقدس جلیل بود و علامت کند و قید و وثاق
در پای نیر آفاق سرگون ممالک عراق شد و نفی بمرکز بلغار
پر شقاق در سجن اعظم قرار یافت و در مرکز شدت ماتم استقرار
هیچ صبحی راحت جان نیافت و هیچ شامی سرو سامان نجست شدت
آلام بدرجه ئی رسید که سه سال قبل از صعود وجود مبارک چون سراج
میگذاخت . و مقصود از حمل این مصائب و رزایا و تحمّل انواع آلام
و قضایا تربیت نفوس انسانیّه و تخلّق باخلاق رحمانیّه بود و ترقّی
بشر در مراتب سامیه مواهب جلیل اکبر تا این جسم مرده امکان
بنفحه حیات حضرت رحمن زنده گردد و انوار ساطعه کمالات الهیّه
ظلمت نقائص بشریّه را زائل فرماید شام تاریک اخلاق و افکار و
اطوار نادانی منتهی شود و صبح نورانی موهبت و عنایت و عاطفت
رحمانی طالع شود این گلخن تلویث گلشن تقدیس گردد و این
خارستان ذلت و خذلان گلستان عزّت و احسان شود و این مظموره
نقص و جهل معموره علم و فضل گردد و این ملح اجاج نادانی
عذب فرات دانائی شود . پس ای دوستان حقیقی و یاران الهی
پند و نصائح آن مشفق مهربان را فراموش نفرمائید و تعالیم

سمائی آن محبّ معنوی را از خاطر مبرید الواح مبارک را در
شب و روز تلاوت کنید و اوامر مقدّس را اطاعت مظاهر الفت و
محبت باشید و مطالع وحدت و موهبت همّتی کنید و زحمتی بکشید
تا این عالم انسانی در جمیع مراتب حتّی در مرکز خاک ترقّیات
عظیمه نماید و آثار عجیبه بنماید و در شئون کمال مظهر آیات
باهره ذوالجلال شود قوّت ملکوت در مرکز ناسوت رخ بگشاید و
تأیید ربّ و دود شاهد انجمن عالم وجود شود جهان جنّت ابهی
گردد و کیهان بهشت حضرت یزدان . ای احبّای الهی عون و عنایت
ملکوت ابهی با شماست و فضل و جود جبروت اعلی ممّد شما.
۴۷ _ ای یاران الهی ، شمع هدی روشن و ساحت دلها رشک
گل زار و چمن افق امکان از پرتو لامکان پرنور و مطلع آفاق
از اشراق نیر میثاق غبطه صحرای طور ندای جانفزای سبحان
ربّی الابهی از صوامع ملکوت بلند است و از صلاهی جانبخش حضرت
جبروت مجامع ناسوت نیز در وجد و طرب نسیم عنایت از گلبن
احدیّت در مرور و رائحه گلشن هدایت در سطوع طیور قدس در حدائق
حقایق و معانی در تغنّی و مطرب الهی در بزم روحانیان با چنگ
و چغانه در احسن اغانی هدهد بشارت کبری از سبای ملکوت ابهی

در پرواز و بلبل ریاض راز با عجز و نیاز در نغمه و آواز گل‌های
صد برگ معطر در طرف چمن شکفته و خمهای مُل در می‌کده عشق بجوش
آمده جام معانی سرشار است و ساقی الهی شاهد انجمن ابرار .
جميع این مواهب از فضل و الطاف جمال ابهی روحی لاجبائۀ الفداء .
ای یاران الهی و یاوران روحانی ، وقت انشراح و افراحت و
هنگام نشئه اقداح راح بذکر آن دوست یکتا مشغول شوید و بیاد
آن یار نازنین و جمال مبین پردازید و جميع شعوب و ملل را بشارت
بعنایتش دهید و بنشر نفحاتش پردازید و منادی با سمش گردید و
در بلندی صیت رحمانیتش کوشید و در سطوع انوار احدیتش بشتابید
کمر خدمت بر بندید و باستقامت کبری برخیزید و مقاومت بکلّ ملل
بشدید القوی نمائید . قسم بجمال قدم که کلّ در ظلّ شما واقع و جميع
مسخر هر رخ ساطع تأیید ملکوت ابهی متتابع و جنود ملأ اعلی
مترادف عون الهی ظهیر است و صون ربّانی دستگیر و جمال ابهی نعم
المجیر . حضرتش ملجأ و پناه این آوارگان است و ساحتش مأمن و آرامگاه
این بیسرو سامانان اسیر سبیل او هستیم و ذلیل درگاه آن مجیر جلیل .
مشغول بقوّت و اقتدار امر او گردید و مشعوف نفوذ و اشتهار عهد و
میثاق او اوقات را صرف اشغال بذکر و تذکیر غافلین متزلزلین
نمائید و ایّام را وقف دفع شبهات مارقین نفرمائید چه که اوقات و
ایّام عمر عزیزتر از آنست فسوف ترون المتزلزلین فی خسران مبین .

۴۸ _ ای احبّای الهی و اماء حضرت رحمانی ، لسان را
 بشکرانه الطاف ربّ مجید بیارائید و قلب را باحساسات ممنونیت
 و خوشنودی از حضرت فعّال لما یرید مزین نمائید که در این کور
 اعظم محشور شدید و در این دور اقوم مشهود گشتید در ظلّ سدره
 منتهی داخل شدید و در سایه شجره طوبی مأوی نمودید بر شاطی
 بحر الهی وارد شدید و بر مناهل عذب فرات توحید حاضر گشتید
 از حدائق رحمانی اثمار معانی چیدید و بسر منزل بقا بفضل و
 موهبت کبری رسیدید در دبستان الهی داخل شدید و نزد ادیب
 رحمانی درس حقائق و معانی خواندید . افاضل آفاق و نحاریر
 ارض محروم شدند و شما فائز گشتید علماء و زهّاد و عبّاد از شریعه
 بقا مأیوس شدند و شما در بحر الطاف مستغرق شدید امراء و حکماء
 و وزراء و وکلاء در بادیّه حرمان مبتلا گشتند و شما بر معین حیّ
 حیوان وارد گشتید مظهر آیه مبارکه " و نرید ان نمّن علی الذین
 استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین " شدید .
 پس بشکرانه این رحمت و بحمد و ستایش معطی این موهبت بکمال
 ثبوت و استقامت بر امر قیام نمائید و بنفحات ملکوت ابهائش
 مستبشر گردید و بذکر و ثنائش مشغول شوید و از مادونش منقطع
 گردید و در سیل مرضاتش سلوک نمائید و بقوّت جنود ملأ اعلایش
 مطمئنّ باشید و بفیوضات جبروت ابهائش موقن گردید تا جنوداً

لم تروها مشاهده كنيد وقوت سلطان افق اعلى ملاحظه نمايد
و باحكام مقدس و عهد و پيمان و ايماننش متشبث و متوسل گرديد تا
ظهور الآيه الكبرى و علو و سمو امر الله را مشهوداً بعين بصرو بصيرت ببينيد.

۴۹ _ اى شمع محبت الله ، در اين قرن عظيم كه چشم و
چراغ قرون اولى و شمس مشرق لامع بر قرون اخري است بكوش تا
مظهر آيات رحمن گردى و مطلع انوار حضرت يزدان . اين ايام را
غنيمت شمر و اين اوقات را اكسير اعظم دان تا رمقى باقى
قدمى بردار و تا نفسى موجود آرزو و هوس جهان الهى كن تا
در اين كهنه رباط تنگ اسير آب و رنگ نماني و چون گوهر تابناك
در اكلیل جليل وجود مقرّ يابى.

۵۰ _ شمع روشن است و انجمن روحانيان گلزار و گلشن
نفحات قدس منتشر است و نسائم حدائق ملكوت ابهى روح بخش هر
مستبشر نداى الهى از جبروت غيب بلند است و صلاى رحمن از
جهان پنهان گوش زد هر مستمند و ارجمند بحر الطاف پرموج است

و موج احسان رو باوج گلزار رحمت است که باغبان عنایت
 بدست خویش تزیین نموده و مرغان چمن رحمانیت است که رشک
 طیور بهشت برین گشته رقیق مختوم است که نشئه بخش دماغ
 مواقع نجوم است و کأس طهور است که طافح بمزاجها کافور است .
 ای دوستان ، تا چند در زاویه خمولیم و مخمود در این نار و قودیم
 و غافل از مقام محمود ؟ چه که جمال موعود مقامی بجهت دوستانش
 مقدر فرموده که غبطه اصفیاست و منتهای آرزوی سرور اولیاء
 و آن مقبولیت و محمودیت در ساحت کبریاست آن مقام منصور است
 منظور است مؤید است موفق است سپاهش جنود لم تروهاست و
 پناهِش ملکوت ابهی رایش یا بهیّ الابهی آیتش علّمه شدید
 القوی طوبی لمن فاز به بفضل ربّه الاعلی .

۵۱ _ ای بنده بها ، این جهان چون هیکلی مرده و

ناتوان جانش کلمه الله است و قوّتش تعالیم حضرت یزدان . تا
 کلمه الهیه بمثابه روح رحمانیه در هیکل امکان در کمال قوّت
 نافذ نگردد هیکل امکان بحرکت نیامده جسم ممکنات زنده
 نشود عالم ظلمانی نورانی نگردد و شئون شیطانی بمواهب
 ربّانی مبدّل نشود . پس احبّای الهی باید بجان و دل بکوشند تا

علو کلمة الله ظاهر گردد و آثار باهره اسم اعظم منتشر شود .
آنوقت مشاهده نمائید که هیکل اکوان در نهایت ملاحت و صباحت
و جمال جلوه نماید و مطلع انوار حضرت یزدان گردد.

۵۲ _ ای جمع روحانیان ، الحمد لله مانند شمع روشنید
و بمثابه درختان سبز و خرم در جویبار و چمن کلّ مشمول الطافید و
منظور نظر حضرت کبریا پرتوی از عنایت جمال ابهی بر سر دارید
و خلعتی از حریر جنت مأوی در بر بنار محبت الله رخ بر افروختید
و پرده ظنون و اوهام بسوختید جمال حقیقت مشاهده کردید و
نورانیت جهان روحانیت مشاهده نمودید و در ظلّ شجرة حقیقت
آرمیدید جامی از صهبای میثاق بکف آوردید و سرمست عشق نیر
آفاق گشتید . آن معشوق حقیقی از جهان غیب ندا میفرماید و
تحسین ثبوت و رسوخ میفرماید که بعد از صعود الحمد لله بقدمی
ثابت و قلبی راسخ بین خلق محشور گشتید حقّا بجنود ملاّ اعلی
موفق شدید و بجیوش ملکوت ابهی مؤید.

۵۳ _ ای یاران حقیقی ، چه نویسم که قلب در نهایت

انجذابست و روح در غایت اشتیاق آتشی از محبت الله در دل
 افروخته و شمعی در زجاجة قلب روشن گشته که چون یاد یاران
 خطور کند شعله اش جهانسوز گردد و زبانه اش عالم افروز . ملاحظه
 کنید که در این بساط چه قدر محترمید زیرا بند بندگی جمال قدم
 بگردن دارید و حلقه عبودیت اسم اعظم در گوش . پس آنچه سزاوار
 این عبودیت و بندگیست مجری دارید تا رخ در ملکوت ابهی برافروزید.

۵۴ _ ای یاران الهی ، ناله و فغان شما اگر چه مخفی و
 پنهان است ولی فی الحقیقه بلند و گوش رس اهل آسمانست . سمع
 ملأ اعلی شنواست و عین الله الناظره بینا آنچه آمال و
 آرزوی آن اهل وفاست از درگاه احدیت مستجاب و روا ولی
 نظر بحکمت بالغه امور موکول اوقات و موقوف میقاتست . پس
 مطمئن باشید که جمیع آمال و آرزو میسر است و از فضل جمال قدم
 هر معسوری میسور . حال باید احبای الهی استقامت بر امر الله
 نمایند و بقوة قدسیه محکمت جنود شبها را مقاومت نمایند تا
 بسطوت و شوکت سپاه یقین صفوف ظنون اهل ارباب را درهم شکنند
 و از اشتداد ارباب امتحان محفوظ و مصون مانند و در شب و روز

بکوشند تا بنفحات رحمن اهل شبهات را باستقامت دلالت نمایند
و نشر رائحه محبت الله کنند و آفاق وجود را معطر کنند و بانوار
اخلاق الهی عالم امکان را روشن و منور نمایند.

۵۵ _ ای ناظر بملکوت آیات ، نفحات خوش گل و ریاحین
مشام خاکیان را معطر و محفل جسمانیان را معنیر نماید لکن بوی
مشک جان و رائحه عطر رحمن جهان روحانیان را معطر و قلوب
آزادگان را زنده و مهتر نماید . رائحه قمیص یوسفی یعقوب
مشتاق را جان بخشد و نفحه گلستان الهی در مشام عندلیب گلزار
معانی مقبول و محبوب آید شهد فائق در مذاق سالم مطبوع است
و نور صباح در چشم حریبا مقبول و محمود . غراب بیوفا از نعمات
بلبل گلزار صفا مخمود و ملول گردد و جغدان بیحیا از جلوه طاووسان
باغ دلگشا محصور و مقهور شوند.

۵۶ _ ای مستضیء از نور جود الهی ، صفت جود و بخشش و
عطا و احسان وقتی در حقیقت انسان تحقق یابد که در سبیل خدا
بجانفشانی برخیزد و دست عطا را از آستین محبت الله برون آرد

و بر جهان و جهانیان فیض صفات قدسیّه مبذول دارد.

۵۷ _ ای یاران الهی ، عصر است و جمیع امم و ملل در حبس و حصر مگر آزادگان الهی و احرار و ابرار در آستان مقدّس نامتناهی . زندانی تنگ تراز عالم امکان نه و نوع انسان در این زندان پریشان و سرگردان . هر نفسی از قیود این قفس آزادی یافت براحث نفسی کشید ولی سائرین مانند کرم مهین در طبقه پست ترین زمین اسیر ماء و طین خراطین ارض شدند و عالم وجود را منحصر بجهان خاک فرض کردند . سبحان الله زندانیان چنان گمان نمودند که طیر گلشن الهی را در قفس زندان حبس توان نمود و نفس مشکینش را قطع توان کرد . بلبل گلبن معانی چون شهر تقدیس بگشاید در لانه لامکان آشیانه نماید از زمان و مکان فارغ است و مانند نجم بازغ در افق انقطاع طالع و لائح . ای یاران الهی در سبیل جمال مبارک قسم بروی دلجویش زندان ایوان کیوان است و سجن پرمحن گلشن آسمان . ربّ ربّ زدنی ذلّی و بلائی و محنی و ابتلائی فی سبیلک لانّ هذا غایة بغیتی و منتهی موئلی و راحة روحی و فرحی و سروری حبّاً بجمالک و توجّهاً الی ملکوت قیومیّتک . ای ربّ هؤلاء عبادک توجّهوا ببابک بقلوب

صافیة و نفوس زکیّة و ارواح مستبشرة و آذان صاغیة و عقول
واعیة و اعین باکیة فی محبتک . ربّ زدهم حبّاً و عرفاناً و عزّاً
و شرفاً و مقاماً و اجعلهم ائمة یرثوا ملکوتک و یتضرّعوا الی
جبروتک و یتستفیضوا من فیض لاهوتک . انک انت القویّ المقتدر
العزیز الکریم المستعان . ای احبّای الهی هر چند گرگان در
کمینند و درندگان خشمگین تا آهوان بر وحدت را بدست آرند
و آنچه مقتضای طینت است مجری دارند ولی شما توکل بحضرت
دوست نمائید و تجرّد از مغز و پوست جوئید واقف سرّ فدا گردید
و قائم بخدمت جمال ابهی . فرح و سرور در انقطاع و انجذاب و
اشتیاق بملکوت ابهاست و تا نشئه صهبای محبت الله حاصل نگردد
نور فرح الهی و سرور رحمانی ندرخشد اگر جمیع اسباب وجد و طرب
و شادمانی آماده گردد و نفحه روحانی نوزد عاقبتش نومید است
و حسرت ابدی . لهذا باید احبّای الهی جمیع توجّهشان بملکوت
رحمانی باشد تا ابواب سرور و شادمانی از جمیع جهات مفتوح گردد .

۵۸ _ ای مشتاق ملکوت ابهی ، طائر عنایت از آشیان
الهی پرواز نمود و مراتب وجود را طی کرد تا بمنزلگاه عالم
انسانی رسید و بهر سمت پرواز نمود تا در عرصه قلب تو لانه کرد .

این طیر دست آموز پروردگار است و این باز از ساعد شهریار
آمد قدرش را بدان و مهرش را گران کن تا صید افکن گردی و شکار
گیر. چه که این شهباز را منقار از فولاد معدن اسرار است و چنگش روئین
و آفت هر شکار بآنچه مقصود است پی بر.

۵۹ _ ای مشتعل بآتش محبت الله ، شعله ئی در آن مجمر
زن تا بوی خوش عود و عنبر مشام سگان آن کشور را معطر نماید .
شب و روز در تهذیب اخلاق و تقدیس نفوس اهل وفاق و نصیحت
معشر آفاق و تثبیت میثاق بکوش تا از سروش ملکوت غیب ابهی
ندای وا بشری و یا بشری شنوی و چنان بجوش و خروش آئی که
خروس سحری گردی و بانگ حیّ علی الصّلاح حیّ علی الفلاح
حیّ علی النّجاح در صباح میثاق برآری.

۶۰ _ ای یاران روحانی و اماء رحمان ، این خاکدان
فانی جغدان نادانرا سزاوار و این گلخن ظلمانی طیور
ترابی را لایق . ببلبل معانی را آشیان گلشن الهی است و
مرغان اوج عزّت را لانه و مکان ملکوت رحمانی . بیخردان چون نظر

بآلایش این عالم فانی نمایند گمان آسایش کنند و در آزمایش
 افتند منجذب ظلّ و سایه گردند و از ذی ظلّ غافل مانند زیرا
 جهان ناسوت ظلّ زائل ملکوتست و عالم ارضی اثری از عالم
 آسمانی . سبحان الله شیفته قطره گردند و از دریای محیط بی بهره
 شوند و مشتاق ذره گردند و از شمس حقیقت بی نصیب مانند دل
 بحیات دنیوی بندند و از زندگانی سرمدی بگذرند بآب و گل
 پردازند و از جهان جان و دل غافل مانند . وصایا و تعالیم الهیه
 انسانرا از شئون فانیه بیزار کند و از جهان تاریک و تنگ فرار دهد
 و بعالم انوار رساند . ملاحظه در جمیع طوائف و ملل و قبائل و دول
 نمائید که کلّ مانند موران در تحت اطباق تراب لانه و آشیانه
 نمایند و آذوقه ئی اندوخته کنند بغتّه بارانی آید و سیلی برخیزد
 و خانه و لانه و آشیانه و آذوقه جمیع را از میدان برد و محو و
 نابود کند . اینست مثل اهل دنیا چنانکه واضح و آشکار مشاهده
 مینمائید . ملاحظه در ایران و مجلسیان نمائید که در مدّتی قلیله
 چه طوفانی و چه انقلابی ظاهرو عیان شد با وجود این باز غافلان و
 جاهلان و بیخردان دل باین دنیا بندند و بفکر کم و بیش افتند
 از اقبال بوجد و طرب آیند و از ادبار محزون و دلخون شوند الا
 انّهم فی خسران مبین . پس عاشقان جمال رحمن و مشتاقان انوار
 طلعت یزدان را لایق و سزاوار چنانست که در جمیع شئون از این خلق

ممتاز باشند و محرم راز و نیاز گردند جمیع کائنات را بظّل خویش
 آرند در جهان دیگر پرواز کنند و در عالمی دیگر سیر و تماشا
 نمایند آیات هدی گردند و رایات ملأ اعلی شوند مرغان
 چمنستان حقیقت گردند و در گلستان وحدانیت و احدیت بابدع
 الحان بتسییح و تقدیس حیّ توانا پردازند.

۶۱ _ ای طالب جمال مختار ، بذیل تقی تشبّث نما
 و بعروه وثقی تمسّک کن توجّه بملکوت ابهی کن و تفتّن در
 موانع و حجابات در اقلیم عبرت سیاحت نما و در ممالک قدرت
 آیات کبری مشاهده فرما چشم بصیرت بگشا شعله نور سینا بین
 گوش حقیقت باز کن نداء محبوب ابهی را از افق اعلی استماع نما.
 ۶۲ _ ای بنده خدا ، هیچ دانی که موفق بچه موهبتی
 گشتی؟ از شمع هدی زجابه دل را روشن نمودی و از یوسف الهی
 بوی پیراهن یافتی محروم ناسوت بودی محرم لاهوت گردیدی
 مأیوس نابود بودی مأنوس دلبر موعود گشتی نادان بودی دانا
 گردیدی بیگانه بودی آشنا گشتی خواب بودی بیدار شدی

غافل بودی هشیار گردیدی . این چه موهبتست و این چه عنایت
و این چه هدایت خوش باش خوش و شکرانه نما .

۶۳ _ ای مستنیر بنور هدی ، صد هزار عرفا و فضلا

سالهای دراز ریاضت کشیدند از هر مشقّت چشیدند و راه طلب
پیمودند و در صحرای اشتیاق ناله پرحسرت از دل و جان برآوردند
و چون جمال جانان از افق امکان اشراق فرمود و در انجمن آفاق
کشف نقاب نمود کلّ محتجب باو هام و افکار خویش شدند و از
جمال معلوم محروم ماندند . یکی مدهوش جام پر دُرد حکمت اشراق
شد و یکی سرگشته بادیّه تصوّف و او هام گردید و یکی در عمق
دریای فنون پرجنون مستغرق شد و یکی در مزابل اشراط و علامات
گرفتار گشت مشهود و معلوم شد که جمیع دعواها کذب بود و جمیع
اشتیاقها تصوّر محض . تشنه چون سلسیل الهی بیند صبر و تحمّل
نتواند عاشق چون جمال معشوق یابد زمام از دست دهد . اما تو
شکر کن که در چنین عصری بیدار شدی و در چنین وقتی هوشیار جام
الطاف از دست ساقی عنایت کشیدی و حلاوت ایقان بجمال رحمن
چشیدی طوبی لک ثمّ طوبی لک .

۶۴ _ ای منجذب الی ملکوت البقاء ، شمع روشن است
و گل در چمن انوار است که از افق غیب نوار است و جام
حقست که لبریز در بزم تبریز و سرشار است الحان است که از
حنجر طیور حدیقه وفا نمایانست . گوش هوش از نداء الهی مهتر
و مذاق از شهد عرفان نیر آفاق ملتذ اهل بصیرت در جوش و خروشدند
و خفاشان در زاویه خاموش در خواب خرگوش . تو که چشم بینا گشودی
و دل بجانان دادی و گوی از میدان ربودی بتسیح و تهلیل
محبوب یکتا مشغول شو تا شکرانه این نعمت کنی و ازدیاد موهبت طلبی .

۶۵ _ ای یاران رحمانی ، فیض وجدانی و فوز نورانی
از نتایج ثبوت بر محبت الهی و استقامت در سبیل ربّانیت .
در آیه مبارکه میفرماید: " اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا
تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلَائِكَةُ " . این ملائکه تأیید است این ملائکه
توفیق است این ملائکه رحمتست این ملائکه موهبت است
این ملائکه الهامست این ملائکه اطمینان و ایقانست . یعنی
این مقامات عالیّه و فضائل رحمانیّه از نتایج ثبوت و استقامت
است نفس ثابت نابت گردد و شخص مستقیم مظهر فیوضات علّیین
شود . شجر چون ریشه نماید سبز و خرّم گردد و برگ و شکوفه نماید

و میوه خوشگوار ببار آرد بنیان چون پایه متین دارد ایوان
 شود قصر مشید گردد و رکن شدید شود . پس تا توانید ثبوت و
 استقامت بنمائید تا مظهر الطاف ربّ جلیل گردید تجلیات
 رحمانیه مشاهده کنید و فیوضات غیبیه ملاحظه نمائید . من در
 صبح و شام بدرگاه احدیت تضرّع و لابه نمایم و شما را تأییدات
 سبحانیه و توفیقات سمائیه طلبم تا در این عالم ظلمانی جلوه
 نورانی کنید و باخلاق و فضائل انسانی عالم وجود بیارائید
 شب و روز بکوشید تا امر خیری از شما سرزند و روز و شب تضرّع
 و زاری نمائید تا بخدمت عالم انسانی موفق شوید این است موهبت کبری.
 ۶۶ _ ای مشتاق جمال ذوالجلال ، در این کور کریم و دور
 عظیم بکوش که نصیب اوفربری و اخلاقت چون مشک اذفر جهانی
 را معطر نماید . یوم یوم فضل عظیم است و مطلع آفاق نور مبین
 اشعه ساطعه شمس حقیقت آفاق کائنات را روشن نموده است و
 انوار مضیئه از ملکوت احدیت ملکوت وجود را رشک ماه منور
 کرده . پس تو که مظهر هدایت گشتی قدر این عنایت را بدان چه که
 موهبت چون با معرفت جمع شود نور علی نور گردد.

۶۷ _ ای مهتدی بهدایت کبری ، حضرت احدیت هر چند
 از هر هستی پاک و مقدس و از هر وصفی مبرا و منزّهست ولی هر
 هستی از پرتو هستی اوست و هر وصفی آیتی از بزرگواری او . چون
 تجلیات رحمانیه مقدس از وسائط کونیّه جلوه نماید جوهر
 تقدیس و تنزیه تحقق یابد و چون آیات فردانیّه در هیاکل روحانیّه
 نورانیّه پرده براندازد حقیقت تشبیه و توصیف واضح و آشکار
 گردد . اما آن ذات بحت از هر دو وصف منزّه و مقدس و در آن ساحت
 نه آن تنزیه را جلوه ئی و نه آن تشبیه را رخنه ئی . پس باید قدم را
 از عالم هستی و عدم و نیستی و قدم هر دو برداشت و در عرصه ئی گذاشت
 که این شئون و مراتب را راهی نه و این تصوّرات و تفکّرات را رونقی نیست .

۶۸ _ ای عبد آستان بها ، حسن و قبح هر دو در عالم
 انسانی عَلم افراخته و در میدان امتحان جولانی ساخته
 نورانیّت حسن در جبین مبین یاران رحمانی جلوه نموده و ظلمانیّت
 قبح در وجه ظلمانی اهل غرور ظاهر و واضح گشته . این وجه
 مطلع نورهدی است و آن وجه معرض ظلمت دهماء این جبین
 نور مبین و آن عارض معرض عداوت و بغضاء و کین این هیکل

روح مجسم و آن هیکل موت مشخص چه قدر تفاوت در میانست و چه قدر امتیاز واضح و عیان . شکر کن خدا را که وجه نورانی یافتی و نضره رحمانی شناختی و بر پیمان الهی ، ثابت و راسخ ماندی.

۶۹ _ ای احبای الهی ، وقت جانفشانیست و هنگام

دست افشانی دم حیات جاودانیست و روز جلوه رحمانی يوم میثاق است و زمان انتشار انوار نیر آفاق عین حیات در جریانست و نسیم عنایت در سریان شمع هدی روشن است و فجر بقا پرتو بخش گلزار و چمن روح القدس قوه تأیید است و روح الامین مبین معنی کتاب مجید فصل خطاب عنوان کتاب است و ورق منشور صفحه لوح محفوظ است کتاب تکوین است که مبین کتاب مبین است . پس گوش باز نمائید تا اسرار ملکوت ابهی شنوید و انوار رفیق اعلی مشاهده نمائید . جمال قدم و اسم اعظم روحی لثربه مرقدہ الفداء هر چند از افق امکان غروب فرمود و از مطلع این جهان افول نمود و بجهان غیب شتافت ولی فیضش مستمر است و ماء فضلش منهدم باب رحمتش مفتوح است و کأس عنایتش مملو شجره مبارکه اش بارور است و بقعه مقدسه اش پر از حدائق پرثمر روح القدسش تلقین مینماید و جبریل امینش تأیید میکند .

پس ای یاران دل بالطافش بندید و چشم بعنایتش بگشائید
مخمود مگردید محزون مشوید.

۷۰ _ ای مقبل مقبول درگاه الهی ، نظام بردو قسم است
نظمی که مطابق عالم طبیعت است و نظمی که متطابق صورت
حقیقت . اول انبعاثات شهوانیست ثانی سنوحات وجدانی
از آن جسم عنصری باهتزاز آید از این روح الهی در فیضان
آن راحت تن را کافل این آسایش جان و وجدان را ضامن . پس
باید کوشید و جوشید تا نظام کونی مطابق آن نظم کلی و ناموس
عمومی گردد آن وقت صورت مطابق معنی شود و مجاز عنوان حقیقت گردد.

۷۱ _ ای ناظر بملکوت الهی ، چندیست که از آن صفحات
نفحات قدسی بمشام این مشتاقان نرسیده و پرتوی از اشعه ساطعه
محبت الله از مطلع آمال ندمیده صبر و سکونست و وقار و
تمکین . در کل شئون صبر و تمکین میوه شیرین دارد جز در نشر نفحات
الله و تأتئ و سکون محبوب جز در محبت جمال مقصود . پس ای

مخمور جام سرشار صهبای محبت الله جوش و خروشی کن و شعله و شوری در افکن آتشی بقلوب افسرده بزن و نسیمی حیاتبخش از مهبّ عنایت بجوشجری با ثمر شو و کوکبی باهر در افق انور گرد .

این ایام فانی بگذرد و این عمر بی ثمر منتهی شود عاقبت این نهار لیل ظلمانیست و پایان این مجموعی پریشانی و نهایت این توانگری بی سروسامانی . پس تا در این قندیل روغنی است و در این عنصر ضعیف قوتی جهدی بلیغ لازم که در زجاجة موهبت افروزد و در مشکاة عنایت بسوزد و این جسد عنصری بقوت روحانی حمل ثقل اعظم نماید و این ثقل عظیم بلایای سیل الهی است .

چون روح بشارات الهی مستبشر گردد این جسم نحیف و جسد ضعیف در نهایت راحت این ثقل را عین خفت یابد بلکه متلدّذ و متنعم گردد و نشو و نما یابد و تأثیر نماند . و برهان اعظم این مدّعا آنکه بلایا و محن و رزایاء سرّ و علن و مشقّات و زحمات و مصیبات گوناگون که بر این عباد از سنّ رضیعی تا بحال وارد اگر بر جبل حدید نازل میشد البتّه مضمحل و نابود میگشت . با وجود این الحمد لله در نهایت مکانت مقاومت شد و حال آنکه نحالت جسم در غایت ضعفیّت است پس جسم نیز تابع روح است و ظاهر عنوان باطن . پس تا توانی کاری کن و چاره ئی بنما که در جمیع احوال مشتعل و متحرک و مستبشر باشی .

۷۲ _ ای عاشقان جمال ابهی ، اهل مجاز چون تعلق
 خاطری بآب و رنگ در عالم خاک یابند از جان بیزار گردند و
 خویش را فراموش نمایند و مانند دریا بجوش آیند سرو سامانی
 نجویند و راحت و آرامی نخواهند هر شامی گریانند و هر صبحی
 نالان و سوزان . مادام اهل مجاز را چنین اهتزازی دیگر معلومست
 عاشقان جمال حقیقی را چه ساز و آوازی عشق خاک چنین حیرت
 و وله بخشد دیگر معلومست که جان پاک چه کند . باری امروز
 روزیست که باید عاشقان جمال ابهی جانفشانی نمایند و بقربانگاه
 عشق بشتابند روح حقیقی بخشند و شمع رحمانی برافروزند آهنگ
 عراقی بنوازند و نغمه حجازی برآرند تا قلوب را بحرکت آرند و
 نفوس را زنده نمایند و ارواح را نشئه و فرح بخشند جشن الهی
 برپا کنند و بزم محبت الله بیارایند تا بانگ و آهنگ آن محفل
 و آواز و شهنواز آن بزم بی نظیر بفلک اثر رسد و اهل ملکوت
 ابهی بوجد و طرب آیند.

۷۳ _ ای یاران عبدالبهاء ، هر چند مدّتیست که بواسطه
 قلم و مداد با شما گفتگوئی ننمودم ولی در عالم روح و فؤاد
 همیشه بیاد یاران جمال ابهی مألوف بودم دمی فراموش ننمودم

و نفسی نیاسودم بلکه در نهایت تضرّع و ابتهال بودم که آن احبّای
رحمانی و دوستان الهی از ملال جسمانی و روحانی در جمیع شئون
و احوال محفوظ و مصون باشند و موفق بآن گردند که بگفتار و
رفتار و کردار برابر و اشرار هر دو ثابت و محقق گردد که این
حزب مظلوم مفتون جمال ابهی هستند و منجذب نفحات قدس از افق
اعلی زیرا این بیان و تبیان و خلق و خوی و روش و سلوک و
فضائل و کمالات از فیوضات نور قدم و اشراقات اسم اعظم است .
مقصد آنست که حقیقت انسانیه باید مانند آئینه از شعاع آفتاب
حقیقت روشن باشد و الا سنگ سیاهی و ظلمت اندر ظلمت است
و شعاع شمس حقیقت عرفان است ایمانست ایقانست اطمینانست
انجذاب است التهاب است و استمرار در نشر نفحات است . ای یاران
الهی ایّام بسرعت اتمام یابد مالک و مملوک گمنام گردد
نه اثری نه ثمری نه برگی نه شکوفه ئی جمیع مظهر هل اتی
علی الانسان حین من الدهر و لم یکن شیئاً مذکوراً گردند مگر
نفوسی که بکلی از نفس و هوی بیزار شدند و مطلع انوار هدی
گشتند مهبط اسرار شدند و سر حلقه ابرار گردیدند آنان مانند
نجم زاهر از افق حقیقت تا ابد الابد باهرند . پس بکوشید تا
از صهباء استقامت کبری بنوشید و بنهایت قوّت در جمیع موارد
مقاومت اهل غفلت نمائید و لو اجتمع علیکم من علی الارض کلّه

لاتخافوا ولا تهنوا واعتمدوا على اتحاد جنود من ملکوت الله .
 راحت ایامی چند نجوئید در عاقبت نگرید ملاحظه نمائید که نتایج
 محموده در اعمال و اطوار چه نفوسی موجود این دقت سبب عبرت
 شود و انسان بحقیقت پی برد . الهی الهی هؤلاء ارقاء لك
 اذلاء ببابك فقراء اليك ضعفاء بين يدك قدر لهم كل خير
 واحفظهم عن كل ضرر واجعلهم حماة حصنك الحصين ورعاة اغنامك
 فى تلك الاقاليم ورماة ناقض عهدك بسهام سلطان مبین و برهان
 عظیم واجعلهم سرجاً ساطعة بفيض النور المبین حتى يقوموا
 اشدّ القيام على اعلاء كلمتك فى ذلك القطر السّحيق . ربّ ربّ
 هؤلاء طيور ضعاف اجعلهم نسوراً فى اوج اللطاف و صقور الفضل
 والانصاف واحمهم من الاعتساف . انك انت القويّ الوهاب وانك
 انت العزيز المهيمن المتعال .

۷۴ _ ای حیران جمال حقیقت ، شئون و آثار بر دو نوع
 و دو طور . یکی در تحت احکام عالم مادیّات یعنی در ضمن دائره
 ناموس کلّی و قانون عمومی دیگری خارج از قواعد وجودی و خارق
 قانون محیطی عمومی که بقوّت قدسیّه تحقّق یابد . و چون بدیده
 پاک نگری جمیع شئون امر مبارک را خارق قاعده و قانون عالم

امکان یابی یعنی از حیّز مادّیات خارج است و از شوائب امکانّیات منزّه و مبرّا بلکه بانگ ملکوتی زند و صلاّی لاهوتی که ای صاحب بصرّوّت ناموس اکبر بین و قدرت ملکوت ربّ عالم انور ملاحظه نما آثار روح القدس مشاهده کن و آیات اقتدار ملیک فردوس.

۷۵ _ ای اهل علیّین ، هر چند ساکن زمینید ولی بحقیقت در بهشت برین جهانی در زیر نگین دارید و بیانی چون شهد شکرین در ظلّ نور مبینید و مشمول لحاظ عنایت آن دلبر دلنشین . چرا خاموشید و بی جوش و خروش ؟ عون و عنایت جمال ابهی با شماست و فضل و موهبت ملأ اعلی با شما نار حقیقت شعله زند و ندای ملکوت غیب ابهی میرسد صد هزار موسی ربّ ارنی گویان و صد هزار روح الله با لّیک لّیک در وادی مقدّس پویان عالم بالا چنان پرتوی در عالم ادنی انداخته که انعکاساتش متطابقه تحقّق یافته جلوه فیوضات غیب لاهوت تجلّی بر هوّیات ناسوت نموده و فیوضات باهره قدم در حیّز حدوث خیمه برافراشته ندای یا بهاء الابهی در شرق و غرب امکان بلند شده و فریاد یا ربّی الاعلی بعنان ملأ اعلی رسیده . پس ما که بفضل و موهبت طلعت ابهی در قطب این خباء مأوی یافته ایم باید نصیب موفور گیریم و لواء منصور

برافرازیم و کأس مزاجها کافور بنوشیم و در حدائق زبور بمزمور
مشکور بسرائیم و مظهر ظهور را بستائیم و بفضل و موهبتش
ببالیم و از فرقت جمال احدیّتش بنالیم و از درد عشقش بزاریم
و تخم خدمتش بکاریم.

۷۶ _ ای بنت ملکوت ، نامهات رسید و مضمون مفهوم
گردید دلیل تبّتل و تضرّع بود و برهان انجذاب و التهاب
خوشا بحال تو که در این حالتی و بر چنین استقامتی . ای بنت ملکوت
ربّ الملکوت شمس حقیقت یک تجلّی و اشراق بر امکان و کیهان
فرمود جمیع کائنات از پرتو آن اشراق هستی و حیات یافتند و در
عرصه وجود محشور گردیدند . پس جمیع کائنات صفحات آئینه‌اند
که شمس حقیقت پرتو فیض افکنده جمیع این صفحات مرایا هستند و
حکایت از شمس حقیقت نمایند و فیض فیض واحد است و تجلّی تجلّی
واحد . ولی این مرایای متنوّعه مختلفند بعضی در نهایت صفا و
لطافت و منعکس از پرتو شمس حقیقت و تجلّی شمس ظاهر و باهر و لامع
و مرایائی دیگر پرغبار و پرکدر لهذا از استفاضه محروم و
مهجور مانده . احبّای الهی مرایای صافیه‌اند که در نهایت لطافت
و صفا حکایت از نیر آفاق کنند و طوائف دیگر صفحات حجر و مدر

مغبرند علی الخصوص اهل بغضا و عناد و ظلم و بیداد و تعصب
 جاهلیّه که از شدّت غبار مانند سنگ سیاه شده اند که پرتو آفتاب
 در آن سطوع و اشراقی ندارد . حال این آئینه ها را که محروم از
 فیضند نباید بیگانه شمرد و اغیار شناخت و دشمن دانست و متوحّش
 شمرد بلکه باید در نهایت محبّت و مهربانی از اعضای خویش
 شمرد بیگانه نگفت آشنا دانست اغیار نباید شمرد یار
 باید دانست و بتربیت ایشان پرداخت و دلسوزی کرد و غمخواری
 نمود و باخلاق رحمانی دلالت کرد تا آن غبار از صفحات آن مرایا
 زائل شود و اشعه ساطعه شمس حقیقت بدرخشد . ای دختر ملکوت
 زنهار زنهار با کسی بیگانه مباشید و لو متوحّشترین روی زمین
 و از خدا بیخبر باشد یا خود دشمن باشد بلکه یگانگی طلبید و
 آزادگی او خواهید و فرزاندگی او جوئید تا این بغض و نفاق و
 عداوت و جفا و ظلم و عدوان و کذب و بهتان و غرور و طغیان بکلی
 از میان برخیزد جهان جنّت ابهی گردد و کیهان کشور آسمان شود
 نوع انسان فرشتگان گردند و افراد بشر مظهر الطاف جلیل اکبر
 گردد این موهبت عالم انسانیت و این هدایت مقدّسه ربّانی .
 ای بنت ملکوت از محافل آراسته در بوفالو مرقوم نموده بودی
 که در آن محافل بتبلیغ مشغولید اگر استقامت نمائید و تحمّل
 مشقّت کنید و ملال نیارید یقین عنقریب آن اقلیم روشن گردد و

شمس حقیقت بر تلال و دیار بتابد . ای بنت ملکوت فقرا و ایتام
و عجزه از هر طوائف و ملل را بسیار مکرم دارید و بی نهایت رعایت
کنید مانند خادم حقیقی خدمت نمائید و آنانرا بزرگوار شمرد
و خود را خادم لیل و نهار دانید .

۷۷ _ ای بنده جمال قدم ، در این انجمن رحمانی
مذکور و مشهوری و در محفل روحانی مظهر الطاف موفور نظر عنایت
جوهر احدیت نسبت باحبّایش در کمال وضوح و بحر بی پایان کرم
در منتهای موج و فیض مشهود . پس دل بآن فضل و احسان خوش کن
و ماسوایش فراموش نما تا از معین الطاف خاصّه سیراب گردی
و از کأس عطا سرمست شوی .

۷۸ _ ای یاران من ، لسان بشکرانه محبوب لامکان
بگشائید که جهان را برخی چون مه تابان روشن فرمود و
سراجهای وهاج برافروخت و بعالم لامکان صعود فرمود فیضش
جاوید است و موهبتش دائم و باقی و در مزید رحمتش سابق است و
حجّتش بالغ و کوکب فیضش شارق مواهبش پایانی نه و الطافش را

حصرو انتھائی نیست . یاران باوفایش بجنود ملکوت ابھی
 مؤیدند و دوستانش بجیوش ملأ اعلیٰ موفق ہر دم بخششی تازہ
 و عطائی بی اندازہ ظاہر میفرماید اطفال را از ثدی عنایت
 شیر میدهد و نوجوانان را مانند نہال بیہمال در حدیقہ الطاف
 برشحات سحاب عنایت نشو و نما می بخشد کاملان را بتجلی کمالات
 الہیہ بہرہ مند مینماید و پیران سالخورده را از بادہ عشق و محبتش
 سرمست و پرنشہ و نشاط میفرماید . ستایش و پرستش چنین خداوندی
 را سزاوار و لایق است کہ پرتو عنایتش مانند ابر نیسانی در
 فیضانست و نور احدیتش از افق عزت قدیمی چون مہ تابان .
 ای یاران بشکرانہ آن دلبریگانہ پردازید و فرح و طرب
 انگیزید و بدامن الطافش بیاویزید.

۷۹ _ ای مشتاق جمال ذوالجلال ، آتش عنصری را ہر چند
 حرارتی شدیدہ است ولی حرارت محبت اللہ را سورتی عجیب و
 شعلہ ئی عظیم بآن قیاس نگردد زیرا آتش عنصری حرارتش بجماد
 تأثیر نماید و لکن نائرہ محبت اللہ شعلہ بافاق زند و در قلب
 امکان تأثیر کند . پس چون مجمر این آتش گشتی شعلہ ئی بزن کہ
 پردہ اوہام شرق و غرب بسوزانی .

۸۰ _ ای جان سوخته آتش فراق ، در این فرقت پرحرقت
 آهی جهانسوز بکش و فغانی عالم سوز برآر آتشی در قلب عالم زن
 و شعله ئی در جان بنی آدم بنیاد صبر را بر باد ده و بنیان قرار را
 از پایه برانداز گریبان چاک کن و موی پریشان کن چشم
 گریان جو و جگر سوزان طلب ناله سحرگاهی کن و زاری صبحگاهی
 در بحر حیرت غرق شو و بر خاکستر حسرت نشین آه و حنین کن و ناله
 و این نما سیل سرشک جاری کن و خون دل غذای روحانی نما
 فریاد و فغان آغاز کن تا درهای ملکوت ابهی باز شود آهنگ
 وصال کن و شاهد آمال بخواه در مقعد صدق داخل شو و در رفیق
 اعلی حاضر و در جوار رحمت کبری ساکن گرد.

۸۱ _ ای غریق دریای محبت الله ، علیک فیوضات
 الملائه الابهی و امطار الفضل من الافق الاعلی . در آتش عشق وقت
 سوختن است و قلوب را افروختن و آشفتهگان جمال جانان را رسم
 عاشقی و جانبازی آموختن . پس ای سرگشته سودائی یک شعله
 نورانی برافروز و ای طیر آشیان روحانی در این فردوس الهی
 بالی بگشا پروازی بکن و بر این شاخسار معانی بنغمات پارسی
 و آهنگ عراقی بغزل خوانی مشغول شو . وقت تنگ است و حوادث

ایّام در هجوم و جنگ غنیمت را از دست مده.

۸۲- ای شمع افروخته ، اگر شعله فانی دمی روشنایت
دمیست و محفلت مشکاة پرغمی افروختنت تا بصبح است و
نورانیّت در شام ظلام . و لکن اگر شعله الهی زنی و پرتوی رحمانی
افشانی روشنیت در عالم انوار است و شعاع ساطعت متصاعد تا
ملکوت ابهی پروانه‌ات طیور شکور حدائق توحیدند حاضر محفلت
انجمن حقایق تجرید . پس از خدا بخواه که در زجاجة موهبت روشن
گردی تا در انجمن ملأ اعلی بر فروزی و نورت از افق سماء الطاف
بر عوالم امکان لائح گردد .

۸۳- ای منادی میثاق ، زینت عالم غیب و شهود و
علویّت حقائق وجود عبودیّت حضرت مقصود است و بندگی آستان
مقدّس ربّ و دود . این خلعت و تشریف زیبایش هیکل آفرینش است
و این رداء موزون ترین رداء بر قامت اهل هوش و بینش . پس
باید کلّ متّفق و متحد شویم و با منتهای آرزو از درگاه احدیّت
بطلییم که این گنج بی پایان را طلسم اعظم گردیم و این درّ

اصداف بحر ملاً اعلی را درج مفخّم شویم . اگر جولان خواهیم
 این میدان بسی وسیع است اگر مائده سمائیه جوئیم این
 نعمت بسی لذیذ است اگر کهف منیع خواهیم این ملاذ بسی رفیع
 اگر فصاحت و بلاغت جوئیم این مضمون بسی بدیع است و اگر بحر
 بی پایان طلبیم این قلم بسی عمیق است اگر گلزار و گلستان
 خواهیم این گلشن بسی فسیح است.

۸۴- ای عبد درگاه الهی ، در این یوم مشهود که انوار
 ساطعه از افق وجود امکانرا روشن نموده است جهد بلیغی نما که
 مظهر آثار باهره گردی و سعی عظیم کن که مطلع انوار زاهره
 شوی . عنقریب بساط وهمی برچیده گردد و اسرار وجود حقیقی آشکار شود.

۸۵ - ای یار قدیم و دوست روحانی دیرین ، همچه گمان
 منما که آنی فراموش شدی و از خاطر محوگشتی در لوح محفوظ و
 کتاب مسطور ورق منشور مذکور و مبسوطی و مثبت یعنی در هر
 قلب مشتعل بنار محبت الله و جان عبدالبهاء . در ساحت اقدس

ملکوت غیب ابها همواره مشهود بوده و هستی دیگر چه خواهی
 نظر عنایت آن سلطان یفعل ما یشاء با تو بوده و خواهد بود دیگر
 چه خواهی ندای عالم پنهان بگوش هوش ما یا عبدی یا عبدی
 متواصل دیگر چه خواهیم پرتو عنایت از جمیع جهات منتشر است
 دیگر چه خواهیم سحاب رحمت در فیضانست و سیل موهبت در جریان
 دیگر چه خواهیم کوکب امر الله در افق تقدیس لامعست و فجر
 کلمه الله در مشرق توحید ساطع دیگر چه خواهیم پس بشکر و ثناء پرداز.

۸۶ - ای سرمست باده الست ، جام می دمی نشئه بخشد
 و مدّتی خمار آرد و صداع ایراث کند ولی مدهوش صهبای ندای
 الهی مخمور نگردهد و خمار و صداع نداند بلکه انتباه یابد و
 هوش و ادراک بیفزاید . آن شخص جلیل روحانی را چنین باده
 رحمانی باید و چنین نشئه و شادمانی شاید این مستی نه
 هستی آسمانیست و این خمار صبحگاهی نه بلکه آگاهی روحانی .
 ۸۷ - ای مشتاق الطاف جمال رحمن ، آنچه مرقوم

نموده بودید ملاحظه گردید و مطالعه شد . حمد خدا را که از کأس
بخشایش سلطان آفرینش مست و مخمورید و از انوار ساطعه از شمس
حقیقت مستضیء و مستنیر در بحر عنایت مستغرقید و در گلزار
هدایت سائر و مستفیض . این اعظم مواهب را از دست مده و این
الطاف بی پایان را قدر بدان تا این دانه پنهان در هویت امکان
بروید و این نجم تابان از افق لامکان بتابد آن وقت انوار مشاهده کنی .

۸۸ - ملاحظه مینمائی که نور حقیقت شرق و غرب را روشن
نموده شمع ایران آن ممالک بعیده را منور کرده قوت بهاء الله
خاور و باختر را بحرکت آورده . برهان نظیر آفتاب است حجت
واضح و آشکار است ولی خفّاش نور آفتاب را انکار نماید و جعل از
رائحه گلشن بیزار است . کتبی که مرقوم نموده بودی که بعضی
از مسلمانان در امر بهاء الله نوشته اند در قرآن میفرماید که
بعضی از علماء تورات و انجیل کتبی ردّ بر رسول الله مینویسند
و میگویند این از خداست یعنی مقتبس از تورات و انجیل است
و آن از خدا نیست وای بر آنها و آیه قرآن این است " ویلٌ
للّٰذین یکتبون الکتاب بایدیهم ویقولون هذا من عند الله و ما هو من

عند الله " . باری این تازگی ندارد البتّه هزار کتاب از طرف
 حکما و فلاسفه ردّ بر حضرت عیسی روحی له الفداء نوشته شد و ردّ
 بر حضرت رسول بیش از آن زیرا هزاران تألیف علمای نصاری و
 یهود در دست است که جمیع ردّ بر حضرت رسول علیه السّلام است و
 هنوز آرام نگرفته‌اند باز مینویسند . مقصود اینست که همیشه چنین
 بوده است تازگی ندارد اینست که در قرآن میفرماید أفککما
 جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً
 تقتلون " یعنی هر وقت پیغمبری از جانب خدا آمد ای علما ای
 امرا شما بتکبر و غرور پرداختید بعضی پیغمبران را کشتید و
 بعضی تکذیب نمودید . ملاحظه نمائید که در ایّام حضرت رسول علیه
 السّلام اعظم از این بود لهذا این کتب را اهمّیتی نیست بلکه
 اهمّیت در حجّت و برهان است چون برهان ساطع است این کتب جمیع هذیان است.

۸۹ - ای کنیز عزیز الهی ، چون ندای الهی از ملکوت
 باقی بلند شد و بگوش هر هوشمند رسید نار محبّت الله در جان و
 وجدان شعله زد و از نسیم ریاض ملکوت الله در اهتزاز آمد
 جانی تازه یافت و بنار محبّت الله و روح حیات تعمید شد

مولود جدید گشت و بجهان تازه در آمد و هر نفسی از استماع آن ندا محروم شد عظم رمیم گشت و از فضل ربّ الملکوت بی نصیب گردید .
تو که از آن بحر بی پایان اعتراف نمودی و بجمال موعود اعتراف کردی یقین بدان که از الطاف حقّ تأییدی جدید یابی از آن دریا نصیبی یابی .

۹۰ - ای بنده بها ، ثروت و توانگری بحطام دنیوی

نبوده بلکه بفرزانگی و جوانمردی یعنی هر که بکان ذهب حقیقی در معادن الهی پی برد و بکنز اعظم گنج جمال قدم راه یابد آن وقت غنی از دو جهان گردد و توانگر در کیهان آسمان . تو غم مستمندی مخور ارجمند گردی غصّه فقیری مخور با ثروت و سامان شوی بیچارگی مجو موفق و مؤید خواهی شد .

۹۱ - ای بنده الهی ، خوشا بحال شما که مشامرا بنفحه

خوش رحمانی معطر نمودی و توجه بملکوت یزدانی کردی و در ظلّ سدره صمدانی در آمدی از کأس محبت الله سرمست گشتی و از جام موهبت الله مخمور و پر نشئه شدی . شکر کن جمال قدم و اسم اعظم را

که باین فوز عظیم موفق گردیدی و از خوان نعمت جلیل نصیب
 بردی . نظر عنایت ربّ احدیّت با تست ، دیگر چه خواهی و چه آرزوئی نمائی ؟

۹۲ - ای سرهنگ لشکر نجات و جنود حیات ، اگر در بین
 جنود ملکوت سرهنگی خواهی آهنگ ملک لاهوت کن و اگر سالاری
 سپاه آسمانی جوئی سر در پای دوست معنوی بنه و اگر فتوح
 مدائن قلوب جوئی تیغ عرفان را از نیام بیان برون آور و اگر
 گشایش کشور روحانی جوئی سمند انقطاع الی الله را در زیر
 رکاب آر و در میدان جمال و عرصه عنایات ذوالجلال جولانی کن
 تا شهنشوار معرکه جلال شوی و در این میدان گوئی اندازی و چوگانی
 زنی . بانوار ساطع از ملکوت ابهی قسم که اگر باین موهبت فائز
 شوی فاتح آفاقی و کشور گشای سبع طباق و لو بظاہر بی لانه و
 آشیانه باشی و در سر کوی پریشانی بی سرو سامان.

۹۳ - ای مستوقد نار محبت الله ، این آتش اگر چه
 پرشعله و سوز است ولی عالم افروز است و چون بحقیقت نگری
 این آتش گلشن است و چشمه آب حیات هر مؤمن ممتحن . ملاحظه کن

این نیران زندگی جاودان بخشد و این شعله نور زینت کهسار طور
گردد وادی ایمن قلب را روشن کند و سیناء سینه را رشک گلزار و
چمن نماید شجره وجود را طراوت و لطافت و سبزی و خرمی بخشد
و روح هستی را ملاحه و صباحت دهد.

۹۴ - ای احبای عبدالبهاء ، الحمد لله نفحات قدس

منتشر است و لئالی عطاء منتشر نور هدی لامع است و کوکب ملأ
اعلی ساطع ابر رحمت در فیضانست و آفتاب موهبت درخشنده و
تابان نسیم عنایت در هبوبست و نفعه جنت ابهی روح پرور شمال
و جنوب شرق منور است غرب معطر است جهان معنبر . خوشا نفوسی
را که دیده بمشاهده این انوار روشن نمودند و مشام باستشمام
این رائحه مشکبار گلزار و گلشن کردند . ای احبای الهی وقت آنست
که سرمست جام میثاق گردید و گریبان بمحبت جمال رحمن بدرید
و در بزم پیمان ساغر عرفان بدست گیرید و مستانه و مشتاقانه
آهنگ تقدیس و تنزیه حیّ قدیر را بلند کنید تا شرق و غرب منجذب
گردد و جنوب و شمال مشتعل شود.

۹۵ - ای متمسک بعروۀ وثقی ، جهانی در جهد و کوشش است
و عالمی در سعی و کشاکش هر سری را سَرّی است و هر نفسی را هوسی .
یکی در بادیه عیش و عشرت سرگردان و دیگری در پی عزّت پویان
برخی در عقب منصب و بزرگی دوان و بعضی در تیه تجارت واله و
حیران و جمعی در صحرای وزارت و امارت افتان و خیزان و معدودی
بر سریر سلطنت معذب و هراسان . اگر نصیحت الهی شنوی از جمیع
این اندیشه‌ها آزاد شو و از کلّ این آلودگی‌ها پاک و مبرا گرد
و بندگی جمال ابهی جو تا شهریار شهریاران گردی و سرور جهان آسمان شوی.

۹۶ - ای مقربان درگاه کبریا ، شمع هدی روشن است و
دلبر موهبت کبری شاهد انجمن جام میثاق سرشار است و صهبای
الطاف نشئه اهل اشراق نور مبین از جبین یاران دلنشین ساطع است
و بارقه فجر صادق بر آفاق لائح ندای جان فزای جمال ابهی از
ملکوت اخفی بلند است و فیض نامتناهی آن شمع ملأ اعلی شامل
حال هر عزیز و مستمند بدرقه عنایتش از جهان پنهان دمبدم میرسد
و نفحه حیات ابدیّه پی در پی میدمد نسیم رخیم ریاض احدیتش
میوزد و مژده وصل میدهد صیت بزرگواریش زلزله در آفاق انداخته

و آوازه تقدیش جهانگیر گشته . با وجود این اشراق بر آفاق گروه
 کوران این النور المبین فریاد بر آرند و سرگشتگان این
 الحصن الحصین فریاد کنند و گمراهان این السبیل المستقیم
 نعره زنند صم بکم عمی فهم لایرجعون " کز شعاع آفتاب پر ز نور
 غیر گرمی می نیابد چشم کور " ای کاش گرمی را نیز احساس
 مینمودند . یکی گوید نصّ انجیل انقطاع بشارات است و دیگری
 گوید ابدیت شریعت موسی مصرّح آیات تورات و قتل مدّعی
 استقلالیت و لو بظهور معجزات دیگری گوید ختمیت صریح قرآن است
 و دیگری گوید موعود یوم مستغاث است . گروه کوران هریکی در
 صحرای حیرت سرگردان و شمس حقیقت از افق احدیت در نهایت اشراق
 و پرتو پر حرارت شعاع لامعش فریاد بر آرد که ای ابرهای تار
 و تاریک بقوّت حرارت چنان این غیم کثیف را از هم متلاشی نمایم
 که اثری از آن در آفاق نگذارم و بتمام قوّت اشراق نمایم . مقصود
 این است که اسم اعظم روحی لاحبّائه الفدا قوّت روحانیتش چنان
 در آفاق تأثیر فرماید که قواء متضاده عالم ظلمانی را در مغرب
 نیستی متواری کند . هذا هو الحقّ المنیر و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین .

۹۷ - ای جانهای پاک ، پاکی و آزادگی بدلت نه بتن
 بجانست نه بجامه و پیرهن . انسان اگر آلوده باین خاکدان گردد
 جامه اگر پرند و پرنیان باشد چه فائده و ثمر دهد خلعت باید
 رحمانی باشد و پیرهن نورانی گردد . هر چه تعلق بعالم بالا
 دارد پاک و مقدّس است و آنچه از این خاکدانست اگر ثمراتش
 منتهی بجهان آسمان نگردد آلوده و ناپاک . بهر چه از حقّ دور شوی
 و از یار مهجور گردی مذموم و منفور و بهر چه بدوست نزدیک
 شوی مقبول و ممدوح . انسان باید نظر نماید و بصر جوید آنچه
 سبب دوریست از آن بیزار گردد و آنچه واسطه قرب و نور است باید
 بآن بیدار شود . خلق عالم کلّ مستغرق در بحور این دار غرورند
 و از حقّ و رضایش محروم و مهجور هر چیزی خواهند جز خدا و هر
 دردی طلبند بجز دوا در هر رهی پویند جز سیل هدی و هر
 سخنی گویند بغیر از ذکر دلبر بیهمتا . پس شما همتی نمائید
 و قدرتی بنمائید تا خفتگان بیدار گردند و بیهوشان هشیار شوند
 بیگانگان آشنا گردند و گمراهان راه هدی پویند . چشمها کور است
 و گوشها کر و زبانها گنگ کورانرا دیده روشن کنید و گنگان را
 زبان بگشائید و کرانرا گوش هوش دهید و مردگانرا زنده نمائید
 تا آنکه در درگاه احدیّت موفق بسنوحات رحمانیّت گردید و در
 آستان مقدّس مقرب حضرت احدیّت شوید از عالم مجاز نجات یافته

بحقیقت پی برید.

۹۸ - ای دوست موافق ، در وقتیکه آتش حرب در اطراف
جهان شعله زده و روز بروز در ازدیاد است و احزاب عالم مانند
گرگان خونخوار یکدیگر را درانده و میدرانند ما و شما در فکر
آنیم که آتش قتال خاموش گردد و نور محبت بتابد و در بین ملل
و دول عالم الفت و یگانگی تأسس یابد . جمیع در فکر آنند که
بنیان انسانی خراب کنند ما در فکر آنیم که بنیان انسانی بلند
نمائیم جمیع میکوشند که نفوسی را هلاک نمایند ما در فکر آنیم
که حیات ببخشیم احزاب سائر جمیع در دست سیف شاهر دارند
و ما الحمد لله در دست شاخ زیتون و گل و ریاحین داریم و
یقین بدان که عاقبت ما غالییم و بعون و عنایت حق ریشه قتال
و نزاع را بر اندازیم و اساس محبت و الفت بین جمیع بشر
بگذاریم اینست نهایت آرزوی ما.

۹۹ - ای حقیقت پرست ، جمیع خلق پرستش او هام
مینمایند و در تقالید آباء و اجداد مستغرقند و بکلی از اسرار

مکنونه الهی بزار مانند خر آسیاب حرکت دوریه مینمایند از
 کون به مکون سیر میکنند از صبح تا شام خر آسیاب بیچاره حرکت
 میکند ولی یک قدم پیش نمیرود زیرا سیرش سیر آسیابست جمیع
 ناس نیز در سیر و حرکت از مرکز خاک تجاوز نکنند حول عالم
 طبیعت طائفند . الحمد لله تو پرواز نمودی و حرکت عمودی کردی
 از عالم طبیعت بجهان ملکوت پی بردی شکر کن خدا را که چنین قوتی
 یافتی . پس تا توانی همت را بلند کن و مقصد را ارجمند نما تا
 طیور عقول را پرواز دهی و از ظلمت تقالید نجات داده از عالم
 طبیعت برهانی و بفضای نامتناهی ملکوت برسانی.

۱۰۰ - ای کنیز الهی ، چه قدر نیک بخت بودی که ندای
 الهی شنیدی و آهنگ ملکوت ابهی استماع نمودی و در محفل
 محبت و عرفان داخل شدی و نفعه طیبه جنت حیات بمشام آوردی .
 امروز جمیع محافل و مجامع و مساجد و صوامع تنزه گاه خلق گشته
 اوقاتی بظاهر بذکر و دعا مشغول و بالفت و محبت مألوف
 و لکن بحقیقت کلّ غافل و در شهوات نفسانیّه منهمک و باوهام و
 آرزوی خویش مشغول نه قلبی پاک و نه جانی تابناک نه تضرعی
 و نه تبتلی نه احساس روحانی نه انجذاب وجدانی نه محبت

و الفت قلبی ولی محافل بهائی نورانیست روحانیست رحمانیست
 محرک قلوب و مبشر ارواح انسانی . حال بدایت تأسیس است
 عنقریب ترقی خواهد نمود و بدرجه ئی رسد که این محافل مجامع
 ملکوت گردد و این نفوس ملائکه عالم لاهوت شوند.

۱۰۱ - ای عزیز من ، امروز جهان وجود مانند شخص علیل
 است لهذا محتاج طبیب جلیل تا تشخیص مرض کند و علاج سریع نماید .
 و این مرض بداروی سیاسی و درمان آزادی مداوا نگردد و علاج نپذیرد
 زیرا مرض تعلق باخلاق و وجدان دارد و مستولی بجان و دل انسان .
 علاجی خواهیم که جانرا زنده نماید و وجدان بپرورد و قلوب را
 حیات تازه بخشد و نوع انسانی را بکمالات رحمانی تربیت نماید .
 یعنی شمس حقیقت بتابد و ابررحمت ببارد و نسیم جانپور بوزد
 بهار روحانی جهان بیاراید و کوه و صحرا از فیض نامتناهی
 الهی سبز و خرم گردد طرف بستان حیات تازه جوید درختان برگ
 و شکوفه نماید و میوه تر برآرد صحن چمن گلزار و گلشن گردد و
 ازهار و ریاحین برویاند و مرغان حدائق گلبانگی از اسرار
 حقایق زنند و سامعان بوجد و طرب آیند . باری حال آن طبیب
 روحانی بعالم ظهور قدم نهاد و تشخیص مرض آفاق نمود و بتعالیم

ووصایا و نصایح علاج سریع کرد و دوی بدیع بیان نمود تا
 جنگ و جدال برخیزد و صلح و صلاح برانگیزد عداوت و نفاق که
 مرض شدید آفاق است علاج گردد و خصومت و شقاق از بنیاد برافتد
 جنگ بدل بصلح شود جفا نماند وفا رخ بگشاید تعصب دینی و
 نزاع مذهبی و جدال وطنی و مباینت و مغایرت جنسی نماند کلّ
 احزاب حزب واحد گردد و جمیع قبائل و امم از یک چشمه بنوشد و
 روی زمین وطن مألوف عموم گردد و نوع انسان را مباینت اصول و
 فروع نماند وحدت عالم انسانی در قطب این جهان خیمه زند
 عمومیت بشری بتأیید و توفیقات الهی رایت بر تلال و جبال و
 سهول و قصور و بروج افرازد و باریاح محبت حقیقی موج زند .
 حال آن عزیزمهربان را همّتی نمایان باید و نیت خیر بجان و
 وجدان شاید تا خدمت بوحدت عالم انسانی نماید و خیر خواه عموم
 بشر گردد و بوصایا و نصایح الهی عمل نماید و بتعالیم جانپور
 حضرت بهاءالله قیام فرماید غرب منور کند شرق معطر نماید
 تا حیات ابدیه جوید و مانند کوکب صبحگاهی بر اعصار و قرون بتابد.
 ۱۰۲ - چون جهان انسانی را ظلمات بیگانگی و تفرقه و
 اختلاف و اجتناب و بغض و عداوت و جهل و نادانی و شهوات نفسانی

و درندگی حیوانی احاطه نمود افق عالم را شب تاریک مظلّم کرد
 بقسمیکه بکّلی نور را فراموش نمودند و گمان کردند که ظلمت از
 لوازم عالم بشریّتست و انفکاک ممتنع و محال . بختّه نور حقیقت
 دمید و افق عالم را روشن نمود و بارقه‌اش در شرق و غرب انتشار
 یافت دیده‌هائی که صحیح و سالم بود بمشاهده آن نور فوراً
 روشن شد امّا چشمهای ضعیف که در ظلمت علیل گشته از سطوع آن نور
 خیره شده غافلان دیده برهم نهادند و چشم پوشیدند . آن نور
 محبّت الله است و روح الله اتّحاد است اتّفاقت علم و عرفانست
 فضل و کمالست جانفشانیست احساسات روحانیست صلح عمومیت
 اتّلاف عالم انسانیست وحدت بشریست و حقیقت صورت رحمانی .

۱۰۳ - ای دوستان حقیقی ، مکاتبات و مخابرات بدو
 نوعست قسمی بواسطه اوراق و نوع دیگر برابطه قلب مشتاق .
 آنچه بواسطه اوراق جمیع نفوس مشترک و مقتدر بر آن ولی آنچه
 بواسطه احساسات روحانی مخصوص اهل اشتیاق و مختصّ باهل
 اشراق . لهذا نامه‌ها فی الحقیقه واصل و تمناها بحقیقت
 حاصل و مطمئن باشید که هریک در این انجمن الهی حاضر و موجود خاطر
 همدمید و محرمید و مؤانسید . باید روز بروز بر الفت قلوب

افزود و بوسایط اتحاد نفوس تشبث نمود تا یاران الهی سرخیل
 وحدت عالم انسانی گردند و سبب راحت و آسایش کلّ خلق در این جهان
 فانی شوند . زیرا نادانی عالم انسانرا سبب اضطراب و پریشانی
 گشته و قوای شهوانی جمیع بشر را اسیر غل و زنجیر کرده و نفوس
 متنبّه نگردند که این حیات بی ثباتست و تعلق قلب را نشاید
 لهذا کلّ منهمک در شهواتند و اسیر نفس و هوی . ای یاران از طوفان
 جهل و عمی موج بغضا برخاسته و سیل عداوت کبری شرق و غرب را
 سراسر گرفته ظلمت عدوانست که محیط بر جهانست و تیغ جفاست که
 در دست اهل خطاست نفسی انصاف ندهد و شخصی از اعتساف نگذرد .
 اینست که در جهان فخر بدرندگیست و تیزچنگی و مباهاات بخونریزیست
 و پلنگی . ملاحظه نمائید که خون بسی بیچارگان در میدان جنگ
 و جدال مانند سیل روان ولی ندانند که بجهت چه جان افشانند
 و در چه سبیل خون خویش را فدا مینمایند . بسی نهالهای بیهمال
 انسانی که در عنفوان شبابی از ریشه برافتد و چراغهای عالم
 انسانی ندرخشیده خاموش گردد غنچه‌های رنگین نشکفته مقطوع
 شود و ریاحین طیبّه معدوم گردد این چه اعتسافست و این چه ظلم
 و عدوان . لهذا احبّای الهی باید سبب اعتدال گردند و این جهان
 تاریک را تابناک کنند و بجمیع بشر مهربان شوند و بیگانگانرا
 آشنا دانند محرومانرا محرم لطف و احسان کنند و نادانانرا

برأفت کبری معامله نمایند خونخوارانرا بصفت فرشتگان
 دلالت کنند که شاید از درندگی رها یابند و جفا را بوفا مبدل
 کنند خوی مظلومان گیرند و روش آوارگان پذیرند دل بجمال
 باقی بندند و از عالم فانی بگذرند جهانرا آباد کنند و اساس
 موهبت بنیاد نهند سبب عزت ابدی اهل آفاق گردند و در آنچه
 ترقی عالم انسانیست در جمیع مراتب کوشند از رخاوت و فتور
 درگذرند و در نهایت جهد و سعی کوشش نمایند تا ثمری از شجره
 وجود ظاهر گردد و اثری از حیات مفقود باقی ماند.

۱۰۴ - ای مقتبس انوار هدی ، اگر در این کور بدیع و
 دور جدید ببصر حدید ملاحظه نمائی مشاهده فرمائی که جهان در
 این تجلی جمال قدم از مطلع اعظم بخلق جدید فائز گردیده و
 حقیقت وجود بجمیع کمالات غیب و شهود مزین گردیده انوار تقدیس
 ازافق توحید بر مطالع تجرید ساطع گشت و غمام تسبیح بامطار
 تمجید هامع شمس حقیقت از برج اسد لامع شد و باشد حرارت در
 اشرف نقطه ظاهر . حال بحسب ظاهر اگر چه آثار باهره این طلوع
 الهی بتمامه در حیز شهود مشهود نه اما در حقیقت وجود تحقق
 یافته و بمقتضای استعداد این عباد ظاهر و عیان گردد.

۱۰۵ - ای حکیم حاذق ، تن ضعیف و جسم نحیف امکان
 بغایت علیل و بی نهایت نحیل و امراض و علل مزمن گشته چاره ئی
 جز دریاق فاروق نه و درمانی جز داروی اعظم نیست . علاج فوری
 معجون حبّ جمال مبارک و درمان حقیقی شریعت مقدّسه حضرت
 احدیّت . حبّ اسم اعظم معجونست زیرا جامع جمیع کمالات و شئونست
 چون آن شمع در زجابه آفاق برافروزد پروانه های کمالات از جمیع
 جهات طواف نماید و شریعت مقدّسه هر چند مرکّب از احکام است ولی
 فی الحقیقه بسیط است و مقدّس از ترکیب . باری بقوّه اسم اعظم
 جسم و جان هر دو را شفا بخش .

۱۰۶ - ای کنیز الهی ، آنچه نگاشتی منظور نظر من گردید
 و بر مضمون وقوف یافتیم . اگر از جام موهبت کبری مستی طلبی
 منقطع از دنیا شو و بری از نفس و هوی شب و روز بکوش تا قوای
 روحانیّه در دل و جان نفوذ یابد از جسم و جسمانی بگذر تا
 قوای رحمانی جلوه نماید . زیرا تا خاک پاک نگردد از فیض آسمانی
 انبات نشود تا قلب صافی نگردد پرتو شمس حقیقت در آن نتابد .
 از خدا خواهیم که روز بروز بر لطافت قلب و بشارت روح و روشنائی
 بصیرت و جستجوی حقیقت بیفزائی .

۱۰۷ - ای بلبل گلستان محبت الله ، در این عرصه هستی
 که بن و بنگاه نیستی است صد هزار مشغولیت موجود هر کس
 بهوائی پرواز مینماید و بمشغولیتی مشغول و بهوسی مسرور و از
 صهبائی مخمور. تو که طیر آشیان احدیتی و حمامه حدیقه عنایت
 خود را باین شئون دانیه مشغول مکن و در این باغ زخرف عالم
 فانی لانه و آشیانه مگزین و در این گلخن ظلمانی مأوی و مسکن
 مخواه در حدائق قدس براغصان سدره منتهی بنغمه و ترانه پرداز
 و آغاز آواز کن و بعشق بازی با گل جمال لایزالی دمساز شو. قسم
 بجوهر وجود که اگر باین مقام فائز گردی حنجره مزامیر آل داود
 گردد و آواز تنزیه و تقدیس حضرت ربّ ودود.

۱۰۸ - ای دوستان این بیسرو سامان ، خاکدان فانی
 آشیان ترا بیست زاغ و زغن را شاید و بوم شوم پرمحن را باید .
 طیور گلشن الهی آرزوی آشیانه رحمانی نمایند و دل بلانه تقدیس
 در سدره نامتناهی بندند . مرغان چمنستان حقیقت روضه رضوان
 طلبند و بلبلان گلشن رحمانیت ریاض ملأ اعلی جویند تا بابدع
 نعمات و احسن الحان در آن گلستان بسر آیند . پس ای مرغان سحری
 به نعت و ستایش حضرت رحمان پردازید و در نشر نفحات الهی

بکوشید کأس هدایت کبری در دست گیرید و انجمن عالم را سرمست
کنید نغمه ای بنوازید که حیات جاودانی بخشد و موهبت رحمانی .
قسم بجمال قدم که این آواز شهنازیست که ذرات کائنات را
بحرکت آرد و جمیع موجودات را بوله و طرب اندازد ذلک من
فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم.

۱۰۹ - ای ناظر بمنظر اعلی ، در این چند روزۀ حیات
دنیا خود را بالایش و آرزوی آسایش آلوده منما . اگر راحت سرمدی
خواهی در صون حمایت جمال کبریا درآ و اگر نعمت ابدی جوئی
در ظلّ عنایت و الطاف رحمانی داخل شو . این صون حمایت و ظلّ عنایت
انجذاب بنفحات قدس جمال احدیت است.

۱۱۰ - ای آتش افروخته شعله محبت الله ، در این کشور
خاک دل بعالم پاک بریند و در این عرصه تنگ آهنگ جهان پرکشایش
نما از قطره ببحر راجع شو و از ذره بشمس عائد از سراب
بدریای عذب فرات توجّه کن و از ظلمتکده تراب بمطلع آفتاب از
فقدان صرف بوجدان قدم روی نما و از اضمحلال بحث بوجود محض

راجع گرد از عدم بعالم قدم قدم نه و از بیچارگی بجهان آزادگی
 نظر نما . ملجأ و پناهت ملکوت ابهاست و ملاذ و کھف امانت افق
 اعلیٰ ، از چه افسرده ای و از چه پژمرده ؟ سر در گریبان خمول مبر
 باوج قبول پرواز کن جان در این خرابه زار آمال هدر مده فدای جمال جانان کن .

۱۱۱ - ای نسیم باغ محبت الله ، اگر هزیز عرفان خواهی
 بوی خوش رحمن بجو و اگر مرور در دیار یاران طلبی لطیف
 و خفیف شو . در محفل روحانیان چون شمع جمع برافروز و در مجلس
 ربّانیان چون مشعل عرفان بسوز . اگر زندگانی باقی خواهی
 نفحه الهی بمشام آر و اگر حیات جاودانی جوئی در ظلّ کلمه الهی
 درآ . اگر روشنائی ملکوت جوئی رخ بنضره رحمن بیارا و اگر
 راحت جان و آسایش وجدان طلبی در ظلّ سدره منتھی بیاسا . آنچه
 ملاحظه نمائی هباء مُنبث است و سراب بی اصل ظلّ و شبح است
 و اوهام بی فرع . اگر اساس و اصل جوئی عالم حقیقت است و
 بدرقه عنایت تا توانی این مقام طلب و تا قوّت و قدرت
 داری در پی این مطلب بکوش .

۱۱۲ ای بنده الهی ، بازرگان ربّانی شو و از اقلیم
امکان با متاعی مقبول در ساحت رحمن بکشور لامکان حرکت نما
تا هر زیان سود بی پایان شود و هر خسران ربح روضه رضوان
گردد . زیرا عالم امکان بپایان سودش زیان است و ربحش خسران .
اما در جهان الهی چون بازار رحمانی درآئی مظهر فضل و احسان
گرددی و بمتاع خسروان پی بری و از جوهریان گردی لئالی لئلاء
بدست آری و یاقوت و مرجان مبدول داری تجارت این است و
بازرگانی آن . پس تا توانی ربح عظیم جو و این کنز جلیل طلب
تا ثروتی باهظه بینی و غنائی طافح .

۱۱۳ - ای زنده بنفحات محبت الله ، زبان بذکر الهی
باز کن و در فضای جان فزای عرفان پرواز کن بیاد حق دمساز باش
و با نفحات اسرارش همراه . عنقریب جهانیان را در زیر خیمه
یک رنگ یابی و جمیع این شئون زخرفیه از حشمت و دولت و ثروت
و مکنت را هباءً مُنبئاً مشاهده کنی . پس تو ای طیر آشیان ایقان
توجه بعالم دیگر کن و در دریای بیکران معرفت الهی سیر
و سفر نما . اگر جمالی جوئی جمال باقی بجو و اگر کمالی
خواهی اخلاق حضرت رحمانی طلب تا از مطلع امکان بانوار حشمت

بی پایان ظاهر گردی و از مطلع عالم بشعاع اعظم لایح شوی .
طوبی للثابتین طوبی للراسخین و البهاء و الروح علی احباء
الرحمن فی جمیع الشئون و الاحوال.

۱۱۴ - ای صدر منشرح بذكر الله ، این عالم امکان
ظلمتگاه غموم و هموم جسمانی و روحانی و تنگنای محنت و مشقت
عنصری و وجدانیست صحرای دلگشایش سجن سجین است و ریاض
جانفزایش اسفل سافلین شهد شیرینش حنظل و سمّ عظیمست و
دریاق اعظمش زهر بی مثل و نظیر حلاوت نوشش سمّیت نیش است و
صباحیّت رویش زشتی رخسار و جبین عزّت بی پایش ذلّت پایدار
است و ثروت بی پایش فقر و مسکنت بیشمار . لکن از افق این
امکان آفتاب انوری طالع و از مشرق این اکوان نیّر اعظمی لائح
که ظلمت شدیدش را مبدّل بصبح امید نماید و طوفان اعظمش را
راحت بی بدیل سمّ ناقعش را شهد فائق کند و زهر قاتلش را ثمره
نخل باسق نماید محنت شدیدش را راحت جان نماید و آلام عظیمش
را موهبت وجدان کند . آن کوکب لامع و بدر ساطع آفتاب محبت الله
است و نیّر انقطاع از ماسوی الله و قیام باعلاء کلمة الله و نشر
نفحات الله و شعله نورانی هدایت الله ، پس جهدی باید که باین

مقام بلند اعلی رسیم و از این کأس احلی نوشیم.

۱۱۵ - ای ابن ملکوت ، انسان چه قدر بزرگوار است اگر در ره پروردگار بپوید و چه قدر جمیل است اگر نور الهی در جبین بتابد و چه قدر داناست اگر از عالم ملکوت خبر گیرد و چه قدر تواناست اگر در سبیل الهی استقامت نماید و چه قدر بیناست اگر مشاهده انوار جمال فرماید و چه قدر شنواست اگر ندای حق بشنود . پس شکر کن خدا را که ندای الهی بگوش هوش رسید و جان و دل بجوش و خروش آمد . پس قدم استقامت ثابت و راسخ دار تا روز بروز این موهبت بیفزاید و عالم وجود بیاراید.

۱۱۶ - ای طالب حیات ابدیه ، بدانکه بشر دو قسم است . قسمی ناسوتی که اسیر عالم طبیعتند و نهایت آمال و آرزو ترقیات در مادیات خواهند . مثل آنان مثل حیوانات سائره است حیوان نیز اسیر عالم طبیعت است نهایت اینست که انسان طبیعی اندکی اشرف از حیوان طبیعی است . و قسم دیگر از بشر انسان علویست و شخص آسمانی و نفس رحمانی و منجذب ملکوت الهی

این نفوس انبیا و اولیای الهی هستند . حال چون ترا فطرت علوی و همّت بلند باید تحصیل تعالیم الهی نمائی و بموجب وصایا و نصایح آسمانی عمل کنی و تخلّق باخلاق رحمانی جوئی و منجذب نفحات قدس شوی تا بنفثات روح القدس زنده گردی و خود را تربیت نموده سبب تربیت و هدایت دیگران گردی . اگر باین مقام بلند اعلی رسی بآب عرفان و نار محبّت الله و روح موهبت الله تعمید یابی و بحیات ابدیه فائز شوی .

۱۱۷ - الحمد لله از فیض رحمانی در این عصر ربّانی مستفیض شدی و سطوع نور ملکوتی مشاهده کردی . امیدوارم که در عالم انسانی ترقّی نمائی تا بنفثات روح القدس حیات جاودانی یابی . سؤال از ترقّی حقیقت انسانی نموده بودی بدانکه ترقّیات بر دو قسم است یکی ترقّی در مراتب است و دیگری ترقّی در کمالات . ترقّی در مراتب در این جهانست مثل اینکه ملاحظه میکنی که جسم انسان اوّل در رتبه جماد بود بعد از رتبه جماد برتبه نبات رسید و از رتبه نبات برتبه حیوان و از رتبه حیوان برتبه انسان طیّ مراتب کرد این ترقّی در مراتب در این جهان اضداد است . و ترقّی دیگر ترقّی در کمالات است و چون کمالات الهیه نامتناهیست لهذا

از برای انسان در این جهان و جهان دیگر هر دو ترقّی در کمالات میسر
و محقّق . مثلاً کمالی از کمالات الهیّه علم است و علم الهی غیر
متناهی پس در جمیع عوالم الهی این کمال بمنزله آفتابست
و فائض بر کائنات و کائنات در جمیع عوالم مستفیض از شمس علم و
چون فیض نامتناهیست مستفیض نیز مستدیم و مستمرّ است . پس فیض
الهی در این جهان و جهان دیگر بر حقیقت انسان دوام و استمرار
دارد لهذا حقیقت انسان را اکتساب کمال و ترقّی در جمیع عوالم
الهی مقررّ و مسلّم اینست که در کتب مقدّسه اشاره بر آن شده است
که بعد از صعود نفسی باید از برای او خیرات و مبرّات نمود و این
خیرات و مبرّات سبب رفع درجاتست . پس معلوم شد که ترقّی از برای
انسان یعنی اکتساب کمالات الهی و فیوضات نامتناهی در هر
عالمی جائز . امّا ظهور انسان در این عالم بجهت ترقّی در مراتب
است و کمالات هر دو و امّا در جهان دیگر ترقّی منحصر در کمالات
الهیّه است . امیدوارم که موفق بخدمت ملکوت الله گردی و چنان
منجذب روح القدس شوی که واله و حیران گردی .

۱۱۸ - ای مهتدی بنور حقیقت ، هیکل انسانی مانند
مشکاتست و قلب بمثابه زجاج و محبّت الله مانند سراج .

چون چراغ روشن گردد لاله نورانی شود و مشکاة جسمانی نیز روشن و متألّی گردد . پس شکرکن خدا را که این شعله نورانی و لمعه رحمانی در مشکاة هیکل جسمانی و زجاجه قلب روحانی افروخته گشت.

۱۱۹ - ای بلند اختر و نیکو طالع ، چه قدر خوشبخت بودی که در این عصر انوار بیدار شدی و مشاهده آثار تجلّی پروردگار نمودی ندای ملکوت شنیدی و گلبانگ بلبل معانی در حدائق الهی استماع نمودی از عالم بشر بودی بملکوت جلیل اکبر پی بردی از اقلیم ناسوت بودی بعالم لاهوت رهبر گشتی از مدعوین بودی از مختارین گشتی . پس شکرکن خدا را که چنین موهبتی مبذول داشت و چنین نعمتی شایان و رایگان فرمود و بشکرانه این الطاف بوصایا و نصایح جمال ابهی روش و سلوک نما تا عالم انسانی را شمعی نورانی گردی و جنت ابهی را شجری پر بار و ثمر شوی بلکه سبب هدایت دیگران نیز گردی . انسان الهی را دو مقام یکی استفاضه و دیگری افاضه استفاضه از فیض ملکوت کنند و افاضه بابناء ناسوت نمایند.

۱۲۰ - ای یاران روحانی ، انسان بتن ذی روح است و

جنبنده و بجان و وجدان تابنده و درخشنده . اما جهانیان عموم
 حیوان متحرکند و ذی روح بی فتوح مگر جانی که بجانان رسد و
 وجدانی که پرتو مهر تابان گیرد انسان زمینی آسمانی شود
 و شخص ناسوتی لاهوتی گردد شیطانی رحمانی شود ظلمانی
 نورانی گردد اغیار یار شود بیگانه آشنا گردد و باسرار
 ملکوت ابهی پی برد و بقوه عشق جمال ابهی آگاه رمز مصون و سرّ
 مکنون شود دمی نیاساید و خویش را بآلایش فانی نیالاید و بجز
 درکوی دوست نیاساید خویش را جز بمواهب جمال مبارک
 نیاراید پس ترقی حقیقی را آنچه باید و شاید اینست .
 امیدوارم که بهائی حقیقی گردید و بنهایت خلوص در سیل
 الهی سلوک نمائید تا از روش و منش و کوشش شما رایحه طیّه
 محبت جمال ابهی روحی لاحبائمه الفدا استشمام گردد.
 ۱۲۱ - ای دوبنده آستان الهی ، الطاف نامتناهی شامل
 گشت تا حامل امانت عظمای الهی گردید و آن محبت دلبر آفاق
 است . فیضی در عالم وجود اعظم از حبّ نیست اینست آیت کبری
 اینست امانت عظمی ولی چون شرائط و شواهد آن بسیار عظیم است
 لهذا جمیع کائنات تحمّل آن نداشت و استعداد و قابلیت ظهور آنرا

نیافت لهذا از حمل آن عاجز و قاصر بود این موهبت تخصیص بعالم انسان یافت . اگر چنانکه باید و شاید شرایط و شواهد در نفسی تحقیق یابد فتبارک الله احسن الخالقین ظاهر و آشکار گردد .

۱۲۲ - ای یاران الهی و دوستان حقیقی ، پروردگار عالمیان جمیع کائنات را بفیض رحمانیت از کتم عدم بحیز وجود آورد و از کنز غیب بعرضه شهود هر حقیقتی از کائنات را بفضائل و کمالاتی که بمقتضی رتبه و صقع آن شیء است تخصیص داد که آن خصائص و فضائل و کمالات سعادت ابدیه و جنت حقیقیه آن شیء گردد و چون از آن خصائل و فضائل محروم شود در اسفل جحیم و سعیر مطمور گردد . پس معلوم و واضح شد در صحن منزل و طرف کهسار چون گل و ریاحین برویاند گلشن بهشت برین گردد و چون از این فیض عظیم محروم شود و از این نعیم مقیم ممنوع گلخن جحیم سعیر گردد و قس علی ذلک سائر الکائنات و الموجودات . از جمله ممکنات حضرت مقدّس انسانست که این حضرت ملکوتی را حضرت لاهوت بفضائل و خصائص و خصائلی مشرّف و ممتاز فرموده است که عین اعین موجودات است و روح حقائق ممکنات . از جمله خصائص ملکوتی این حقیقت مقدّسه عقل و هوش است و عدل و انصاف از فیض سروش و این قوای الهیه

باو عنایت شده که در حیّز فعل مجری دارد نه مهمّل و معطل
 انگارد . مثلاً عقل عنایت شده است که در مبادی و عواقب نور بفکر
 ثاقب تعمّق نماید و تأمل کند تا اعمال و افعال صحیح و سقیم را
 امتیاز دهد و مضرّ و نافع را ادراک کند و بعدل و انصاف حرکت
 نماید و مظهر لطف رحمن شود و مطلع انوار رحمت حضرت یزدان و
 این دو قوّه قدسیّه عقل و عدل دو آیت کبرای ربّ منّان است.

۱۲۳ - ای دو موقن بالله ، شکر کنید خدا را که منظور نظر عنایتید
 و موفق بموهبت حضرت احدیّت پرتو الطاف بر سردارید و به
 بندگی آستان مقدّس موفق چه نعمتی است اعظم از این اگر قدر
 بدانید و الاّ ملاحظه نمائید که آفتاب میدرخشد و ابر نیسانی
 میبارد و نسائم میوزد و هر گیاهی نشو و نما مینماید ولی از
 این موهبت ابداً خبری ندارند لهذا طرب و سروری حاصل
 نمایند . امّا احبّای الهی امید است که از حرارت شمس حقیقت
 و ریزش باران موهبت و وزیدن نسیم عنایت با خبر باشند و
 انشاء الله بمبارکی این احساسات رحمانیّه برکت در جمیع
 شئون حتّی الاولاد حاصل گردد.

۱۲۴- ای ورقه موقنه ، انسان را در این خاکدان بقائی
 نه چه که مرغ چمنستان و مرغزار ملکوتست لهذا در این ماتمکده
 فانی بر دو قسم منقسم گردند . یک قسم طیر ترابی گردند و بال
 و پر بآب و گل آلوده نمایند و از صعود باوج عزّت قدیمه باز مانند
 و مظهر ثَمَّ رَدْدَنَاهُ اَسْفَلَ سَافِلین شوند قسم دیگر اجنحه تقدیس
 بگشایند و در سبیل الهی شهید گردند و بفضای جانفزای الهی پرند.

۱۲۵ - ای ثابت بر عهد و پیمان ، مکتوب اخیر بتاریخ
 بیست و ششم ربیع ثانی واصل و بر مضمون بدقت تمام اطلاع حاصل
 گردید . حقیقت حال همانست که مرقوم نمودید همه چیز را باید
 ترک کرد و بنشر نفحات مشغول شد چه قدر خوب عبارتی است این
 عبارت که مرقوم نمودید الارض فراشی و السماء غطائی اتّباعاً
 لمرضاته و حبّاً لاحبّائه اینست مسلک ابرار و اینست منهج
 احرار . انسان تا آزاد نگردد از عهده خدمت بآستان الهی بر نیاید
 تا از ذلّت تعلق باینعالم نجات نیابد عزّت ابدیه رخ نگشاید
 هر مرغی تا در حوض ادنی بال و پر را بآب و گل آلوده دارد باوج
 اعلی نرسد . امیدوارم که همین قسم که مرقوم نمودید مؤید و موفق
 گردید این سُلّم آسمانست و اعلی مدارج عالم انسان چون باین

مقام توجّه نماید و آرزوی این رتبه نماید من فی الوجود در ظلّ
 آنست دیگر خانه و کاشانه را چه کند . هر طیر الهی را لانه و آشیانه
 قلوبست و مقرّ در دلها کند و مسکن در افئده نماید و چون باین مقام
 بلند اعلیٰ رسد هر خانه خانه او و هر کاشانه لانه و آشیانه او تا
 توانی در فکر آن باش امیدوارم که از هر جهت مؤیّد و موفق گردید.

۱۲۶ - یا من انجذب من نفحات القدس ، در این عالم کون
 و ایجاد نفوس انسانی مختلف و متنوّع و حقائق من حیث الاستعداد
 و قابلیت متفاوت . نفوسی مستعدّ اقتباس انوار توحید از زجابه
 سراج تقدیسند و نفوسی منجذب شئون ظلمات اهل تحدید بعضی
 مشام پاک دارند از نفحات قدس معطر کنند و بعضی مزکوم و از
 روایح طیّبه نصیب و بهره نبرند و برخی چون حیوانات کثیفه
 از روایح کرهه متلذّذ گردند . باری تو شکر کن که استعدادی
 مبارک داشتی که چشم بصیرت گشودی و از اهل مکاشفه و شهود گشتی
 و مشاهده انوار رحمن نمودی و ملاحظه آیات کبری کردی و در انجمن
 یزدان داخل شدی و بفردوس سبحان پی بردی و از معین صافی
 حیوان نوشیدی و از شهد عرفان چشیدی و بملکوت الهی توجّه نمودی.

۱۲۷ - ای ثابتان ، هر چند انسانرا خداوند پاک از مشتی خاک خلق فرمود ولی در این صدف دُرّی در نهایت درخشندگی و روشنی آفرید که پرتوش خاور و باختر را نورانی نماید و آن گوهر مهر حضرت یزدانی است.

۱۲۸ - ای کنیز عزیز حقّ ، آنچه مرقوم نمودی ملاحظه گردید . از خدا خواهم که در صون حفظ و حمایت الهیه کلّ محفوظ و مصون باشید و همیشه متذکر بذكر الهی و متنبّه و مبتهل و متضرّع بملکوت رحمانی شوید تا آسایش جان یابید و راحت وجدان .
و ممکن نیست انسان بغیر از ذکر الهی در حالتی از حالات راضی شود تذکر است که سبب اطمئنان قلوب است توکل است که سبب انشراح صدور است تضرّع است که سبب تقرّب بدرگاه کبریاست تبّتل است که سبب روشنائی جانست . امیدوارم که همیشه مشام را باین نفحات طیّبه معطر دارید.

۱۲۹ - ای ناطق بذكر الهی ، گویند انسان ناطق است یعنی مدرک حقائق کلیّه و واقف اسرار معانی معقوله ولی در

نزد حکمای حقیقی الهی و درگاه حضرت نامتناهی نطق ثنای
جمال قدم است و بیان اوصاف اسم اعظم و الا حیوان صامت به از
انسان ناطق نادان فخر دانایان و سرگشته و حیران به از مدّعی
علم و عرفان رَبِّ زِدْنِي فِيكَ تَحِيُّراً.

۱۳۰ - ای بنده صادق بهاء الله ، نامه شما رسید و از مضمون
نهایت سرور حاصل گردید زیرا دلیل بر ثبوت بر ایمان و استقامت
بر عهد و پیمان بود . امروز اعظم اوصاف و نعوت ثبوت و استقامت است
زیرا امتحانات در نهایت قوّت . حمد خدا را که تو موفق باستقامتی
از خدا خواهی که روز بروز بر استقامت بیفزائی تا مانند بنیان
متین مقاومت دریای امتحان نمائی . نفوس بشر مانند شجرند
یعنی درختانی که ریشه ندارند باندک بادی از بیخ برافتند
و اما اشجاری که ریشه دوانند و محکم و متین گردند از بادهای
شدید متزلزل نشوند لهذا برگ و شکوفه و ثمر بخشند . ای عزیز
روحانی از حکمت نماز سؤال نموده بودی بدانکه نماز فرض است
و واجب و بهیچ عذری انسان معاف از صلاة نشود مگر عاجز باشد یا
خود محذور کلی واقع گردد و حکمتش اینست که نماز عبارت از
ارتباط بین عبد و حقّ است زیرا انسان در آن ساعت بدل و جان

توجه بحضرت یزدان کند و بحق مؤانست جوید و محبت و الفت نماید . عاشق را لذتی اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤانست با مطلوب نه اینست هر نفس منجذب بملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی فراغت یابد و بمحسوب خویش تضرع و زاری کند طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرع و زاری گردد و از این گذشته صلاة و صیام سبب تذکر و تنبه انسانست و حفظ و صیانت از امتحان .

۱۳۱ - ای بنده حق ، در آستان مبارک مذکوری و در انجمن یاران مشهود بنده درگاهی و بر سر حقیقت آگاه در نماز و نیاز صبحگاه بکوش تا انتباه روز بروز بیشتر گردد و بقوه معرفت الله پرده اشتباه اهل شبهات را بدری و آن نفوس را بهدایت کبری مهتدی فرمائی چون شمع در هر جمع نور عرفان مبذول داری .

۱۳۲ - ای ناطق بذکر حق ، ذکر الهی چون باران و شبنم است که گل و ریاحین را طراوت بخشد و لطافت دهد و سبز و خرم کند و لطیف و بدیع گرداند وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً وَإِذَا أَنْزَلْنَا

عَلَيْهَا الْمَاءُ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ . پس شب
و روز بذکر الهی مشغول گرد تا طراوت بی منتهی یابی و لطافت بی پایان حاصل کنی .

۱۳۳ - ای بنده الهی ، فیض نامتناهی در هر صبحگاهی
گواهی بر تضرع و ابتهال عبدالبهاء مینماید لهذا باید هر
نفس آگاهی کما هی بهره ئی از این فیض روحانی یابد و آن اینست
که در بامداد بنماز و نیاز پردازد و متضرع الی الله گردد
و فریضه صلات را مجری دارد تا مشام برایش طیبیه ریاض عنایت
متلذذ شود و روح حیات جدید یابد و حقیقت انسان مرآت
تجلیات حضرت رحمن گردد .

۱۳۴ - ای بنت ملکوت ، بدان که مناجات و صلات آب
حیاتست سبب زندگی وجود گردد و لطافت و بشارت نفوس شود .
تا توانی مواظبت نما و دیگران را بمناجات و صلات بخوان .

۱۳۵- ای بنده بها ، از خدا بخواه که بسرّ فدا آگاه

گردی تا در پناه غیب بیاسائی و راه بملکوت پنهان جوئی که
در هر شام و صبحگاه موهبت جدیدی یابی و کنزی بی پایان جوئی .
عبادت مغناطیس موهبت است و عبودیت وسیله حصول اعظم عنایت
باین دو تمسّک جو و آنچه خواهی بخواه .

۱۳۶- ای طالبان جمال ذوالجلال ای محرمان کعبه

خداوند متعال ، بکمال سرور و فرح و شادمانی بشکرانه حضرت
رحمانی پردازید که راه بکوی او یافتید و بسوی او شتافتید
و مشاهده پرتو روی او نمودید و سرمست نسیم مشکبوی او گردیدید
از جوی دلجوی او نوشیدید و مفتون خلق و خوی او گشتید جام
هدایت کبری بدست گرفتید نوشیده و سرمست شده از بند نیست و
هست رهیدید عاشق آن جمالید و مشتاق مشاهده روی ذوالجلال
این نعمت ابدیه است و این موهبت سرمدیه قدرش را بدانید و
بشکرانه لسان بگشائید .

۱۳۷- ای یاران عبدالبهاء ، آنچه نگاشته بودید

ملاحظه گردید حمد خدا را دلیل بر ثبوت و استقامت بر امر الله و
 توجّه قلب بملکوت الله بود . ای یاران هیچ میدانید که هستید
 و چه هستید شما یاران بهائید و دوستان جمال کبریا قدر این
 مقام را بدانید و بآنچه سزاوار و لایق این عطاست قیام نمائید
 بنده آن بارگاه را آگاهی باید و جانفشانی شاید و روحانیت صبحگاهی
 لازم و انجذابات روحانی واجب امیدوارم که بجمع این مقامات موفق گردید .
 ۱۳۸ - ای یاران الهی ، شکر کنید خدا را که مورد نظر

عنایت شدید و مظهر الطاف حضرت احدیت از پرتوهدی روشن گشتید
 و برشحات سحاب عنایت پرطراوت و لطافت . اندر این گلشن فیض
 عظیم را ملاحظه نمائید که مانند نسیم بهشت برین این کشت زار را
 سبز و خرم نمود و هریک آن نفوس را از اشجار جنت فرمود . هر چند
 این موهبت هنوز چنانکه باید و شاید در معرض شهود جلوه گر نگشته
 و قدرش معلوم نیست اما عنقریب فراز و نشیب عالم از این نور
 مبین بهره و نصیب گیرند آنوقت معلوم و مشهود شود که سر وجود
 چه موهبتی در عرصه شهود ظاهر فرمود و هریک از یاران مانند مه
 تابان در افق عزّت جاودان رخشنده و درخشنده و ظاهر و عیان

گردند . قسم بآن روی روشن و جبین ساطع بنور مبین تاجهائی بر سر نهاده اید که گوهر و لئالی آن اعصار و قرون را روشن و منور نماید شکر کنید خدا را .

۱۳۹ - ای خسرو کشور معنوی ، هر انسانی که در این بساط رحمانی وارد و در سایه حضرت یزدان داخل و در گلشن عنایت از دست ساقی باده احدیّت سرمست گردد خسرو آفاقت و کوكب اشراق سلطنت دو جهان نماید و حکومت اقالیم دل و جان فرماید . ملوک عالم مملوک در قید بستگی و مفلوک ولی یاران شهیاران کشور آزادگی اند و کواكب روشن آسمان تقدیس و پاکی . عنقریب عزّت روحانیّه و عظمت معنویّه رحمانیّه یاران الهی حیرتبخش عقول و افکار گردد و ثابت و محقق شود که ملک باقی چه لذّت و عظمت و شادمانی دارد . قسم باسم اعظم که هزار سلطنت آفاقی را بجوی نخرند و عزّت دنیوی را به توهمی تبدیل ننمایند پس شادمانی لازم این کامرانی .

۱۴۰ - ای بنده حقّ، در آستان مقدّس درباری لهذا

سلطانی بلکه ملوک عالم مملوک چنین بنده اند و سلاطین ارض
 خادم چنین عبد مستمند . شهریاران هر چند صف جنگ بیارایند و
 آهنگ فتح و ظفر بلند کنند جهان گیر شوند و جهانی را اسیر زنجیر
 نمایند و لکن مغلوب نفس خویشند و مقهور هوای خود . در این مقام
 عبد ذلیلند و بنده حقیر و ساقط التدبیر ولی بندگان آستان
 مقدّس هر چند بظاهر اسیر زنجیر گردند ولی بحقیقت جهانگیرند و
 در اوج عزّت ابدیّه مانند مهر منیر قعر چاه آنان را اوج ماه است
 و حصیر فقر و فنا سریر سلطنت عظمی اما چه سلطنتی سلطنت آسمانی
 و تاجداری ابدی نه سروری این خاکدان فانی . پس بکوش تا در
 فوج روحانیان سلطان فرقه رحمانیان گردی و سرهنگ سپاه ربّانیان .
 ۱۴۱ - ای کنیزان یزدان ، ملاحظه کنید که فضل و عنایت
 جمال قدم چه کرده و مواهب اسم اعظم چه نموده بانوهای اعظم
 عالم آرزوی کنیزی بنده ئی از بندگانش مینمودند و محروم شدند
 و مأیوس گشتند و شما را بکنیزی خودش مخصّص داشت و در ظلّ
 عنایتش مأوی داد و باستانش نسبت بخشید . پس شب و روز را
 چون یوم نوروز بشادی و طرب و جذب و وله بگذرانید که چنین
 تاجی بر سر نهادید و چنین طوقی در گردن کردید چنین قمیصی

در بر نمودید و چنین خاتمی در خنصر کردید بشری لکن من هذا
الفضل العظیم یا اماء الرحمن .

۱۴۲ - ای صادق من ، راستی و درستی و حق پرستی صفت
راستاست و سمت پاکان . صدق بهترین صفتی است از صفات زیرا
جامع کمالاتست چه که شخص صادق محفوظ از جمیع آفات و متنفر
از جمیع سیئات و مصون از کل خطیئات زیرا جمیع اخلاق و اعمال
مذمومه ضد صدقست و شخص صادق از جمیع آنها گریزان . امیدوارم
که این نام مبارک در تو مطابق مسمی باشد و سبب شوی که
جمعی را صدق و راستی تعلیم دهی و بامانت و دیانت و حق پرستی تمسک نمائی .

۱۴۳ - ای مؤمن و موقن بآیات الله ، در این ایام که
جمیع آفاق امکان از آثار قدرت و عظمت امر حضرت رحمن مشرق
ولائح و تأییدات ملکوت اعلی و جبروت ابهی متتابع و متواصل
و قلوب مخلصین از این انوار چون صبح صادق لامع و ساطع و نسائم
جانبخش از ریاض الطاف در هبوب و ظاهر و از جهتی اریاح شدید

افتتان و امتحان در هیجان و امواج بلایا و رزایا متواصل باوج
آسمان از جهتی اعداء الله از جمیع جهات مهاجم و سهام بغضا
مترادف و آتش ظلم و طغیان ستمکاران شعله انگیز و از جهتی
دسایس و فساد و فتنه فتنه جویان متواصل و این بنده درگاه فرید
و وحید سپر جمیع این سهام گشته و باید لیلاً و نهراً بمدافعه در جمیع
نقاط ارض قیام و مهاجمه کل را مقابله نماید لهذا باید
احبای الهی که در اطراف و اکناف هستند شب و روز بکمال
تضرع و ابتهال بدرگاه الهی عجز و نیاز آرند و گریه و زاری کنند
که جنود ملا ابهی از ملکوت غیب نصرت و یاری فرماید زیرا این
شدت صدمات را قوت ملکوتی مقاومت تواند و این کثرت مهاجمات
را سدّی جبروتی شاید که مقابل ایستد . و همچنین نصرت این امر
الهی باعمال خالصه لله و شیم مرضیه اهل الله و اخلاق و روش
و سلوک عباد مخلصین درگاه جمال ابهی و طلعت نوراست . باری
مشام در کلّ احیان متوجه و در انتظار که نفحات قدسی از شطر
ابرار برسد و سمع مترصد که اخبار روح و ریحان واصل گردد .
لهذا باید آن جناب بنصائح هر غافل را که تصادف نمائید بیدار
کنید که الیوم ذره ئی از اعمال که لله نباشد خسران مبین و
کلمه ئی که لله گفته نشود شعله انگیز است روش و سلوک اهل
الله در جمیع الواح الهیه نازل بموجب آن عمل شود .

۱۴۴ - ای بنده الهی ، اثر خامه مشکین رسید مضامین
 دلنشین بود و دلیل توجّه بملکوت علّیین . در این دور الهی و قرن
 ربّانی که قوّه کلمه الله ارکان عالم را بحرکت آورده خوشا
 بحال تو که مانند یعقوب مشتاق ببوی پیراهن یوسف آفاق مشام
 معطر نمودی مفتون دلبر مهربان شدی و مجنون آن روی مه تابان
 و آشفته آن زلف پریشان . پس شوری انگیز و سرگشته و سودائی شو
 و گمگشتگی و رسوائی خواه گریبان بمحبّت جانان بدر و در این
 میدان سرخیل عاشقان شوی یعنی نوعی سلوک و حرکت نما که
 دیده ها حیران گردد و بیننده ها آشفته و سرگردان شوند چشمها
 گریان شود و لبها خندان گردد و لیس هذا علی الله بعزیز .
 ۱۴۵ - ای بندگان آستان جمال ابهی ، حمد کنید خدا را که
 در این قرن عظیم و عصر مجید قدم بعالم وجود نهادید در مهد
 محبّت الله پرورش یافتید و از ثدی معرفت الله نوشیدید
 و در آغوش عنایت جمال ابهی نشو و نما نمودید تا نهال بیهمال
 بوستان عنایت گشتید . پس بشکرانه این فضل و عطای بی منتها
 بجان جویان گردید و بجسم پویان شوید بلکه بوفای شکر این
 مقام موقّق شوید و آن انقطاع از عالم امکان و انجذاب بجمال

جانان و تجرّد از اوساخ عالم اجسام و تنزیه و تقدیس در خدمت
آستان حضرت یزدان . اگر باین مواهب جمال احدیّت موفق گردید
آنست نعمت بی پایان و موهبت حضرت رحمان و حیات جاودان و عزّت
ابدیّه در عالم انسان طوبی لمن فاز به فی هذه الاّیام .

۱۴۶- ای بنده الهی ، لطف خداوندی باش و سبب آسایش
عالم آفرینش مهرجوی شو و خوشخوی و مشکبو و روشن دل و خندان رو
و جهانیان را غمخوار و مهربان باش تا بخشش بی پایان یزدان
یابی و آرایش جهان آفرینش گردی .

۱۴۷- ای یاران رحمانی ، چون نظر در عالم وجود نمائیم
ملاحظه کنیم که چون موسم باران رسد و ابر بگرید و خورشید بدرخشد
هر دهقانی تخم بیفشاند تا برکت خرمن برد و توده توده دانه
جمع نماید . حال چون سحاب عنایت ببارید و شمس حقیقت
بدرخشید و نسیم عنایت بوزید باید هر دهقانی روحانی تخم
افشانی نماید تا شادمانی بیند و کامرانی جوید . این تخم پاک
رفتار و گفتار و کردار حقّست اگر چنانچه باید و شاید بذرافشانده

طیب و طاهر باشد شبهه نیست که فیض برکت آسمانی حاصل گردد
و ریع و فراوانی جهان الهی رخ گشاید . از خدا خواهم که هریک
در این کشت زار حقیقت دهقانی جلیل گردید و باغبانی بی مثل و نظیر .

۱۴۸- ای بندگان الهی ، قریب غروبست و من از کثرت

کار خسته و بی راحت و گرفتار با وجود این بذکر شما مشغولم و
بیاد شما مانند دریا پرموج و بیقرار . ملاحظه نمائید که محبت
یاران چگونه عبدالبهاء را به هیجان آورده که در چنین وقتی و چنین
حالتی بنگارش نامه پرداخته . مقصود اینست که یاران الهی باید
مظاهر فیض رحمانی باشند و سبب فرح و شادمانی این بنده فانی .
فرح و سرور من در اینست که به بینم و بشنوم و احساس نمایم که
دوستان الحمد لله در آن سامان شمعهای روشنند و گلهای گلزار و
گلشن رائحه روح و ریحان منتشر است و نکبت شکوفه و ازهار
بهجت بخش قلوب اهل آفاق بصفات رحمانیه متخلّقند و باخلاق
روحانیه متّصف جوهر راستی هستند و واسطه صلح و آشتی جز
رضای حقّارزویی ندارند و بغیر از جانفشانی کامرانی نخواهند
خود را فدای جمال ابهی نموده اند و بتقدیس و تنزیه شهره آفاق
گشته اند جمیع ملل و امم در روش و سلوک و صفات یاران حیرانند

وکلّ برپاکی و آزادگی و خضوع و خشوع آن نفوس شهادت میدهند .

ای یاران رحمانی این عبد بی نهایت شما را دوست دارد ولی
 آرزویش چنانست که روز بروز در مراتب کمال ترقّی نمائید هر دم
 بهتر شوید و هر نفس شیرین تر گردید تا هریک بهر جمعی در آئید
 مانند شمع برافروزید اینست سبیل روحانیان و اینست روش
 رحمانیان . اگر انسان بآن موفق گردد روز بروز بیشتر ترقّی
 نماید و الاّ عاقبت خسران مبین است و حسرت در نفس باز پسین .
 از خدا خواهم که آیات توحید گردید و نشانه‌های الطاف ربّ مجید
 با جمیع طوائف عالم بنهایت مهربانی سلوک نمائید هر چه جفا
 بینید بویا برخیزید هر چه خطا مشاهده کنید بدامن ستر
 بپوشید تا توانید در فکر آن باشید که سبب نورانیّت عالم انسانی
 شوید و الاّ دریای خاک عنقریب موجی زند و جمیع در زیر آن موج
 غرق و نابود مگر احبّای الهی آنان که ناظر بافق بقایند و مطالع
 مهر و وفا ابدیند و سرمدی ربّانیند و ایزدی .

۱۴۹- ای یاران الهی ، هر چند که بحسب ظاهر دور و مهجورید

ولی در حقیقت حاضرانجمنید و پیش منید و همدم و محرمید زیرا
 قوّه کلمه الله نفوس پراکنده را چنان مجتمع فرموده و ربط داده

که حکم یک روح و یک نفس و یک جسم یافته‌اند بُعد و هجران
 ممتنع و محال و حسرت و حرمان مفقود در جمیع احیان . ما که
 بنده یک آستانیم و خدام عتبه رحمان الحمد لله چنان
 الفت قلبیه در میان که نفحات قلوب مشام یکدیگر را معطر
 مینماید و انجذابات متبادله بمنزله سیمهای تلغراف
 بیان اسرار میکند این از فضل و موهبت حضرت کبریاست که
 چنین فیضی مبذول داشت و چنین حکمی مجری فرمود در ظلّ
 یک شجریم و محشور در تحت یک لواء در یک جنت مخلصیم و در
 یک حدیقه در نهایت سرور و حبور عاشقان آن جمال بیمثالیم
 و مشتاقان عتبه رحمان پریشان آن زلف مشکباریم و سوخته نار
 محبت پروردگار . پس باید بسبب این وحدت رحمانیه بکمال
 قوت بر خدمت قیام نمائیم خدمت آن آستان محبت است
 روحانیت است امانتست دیانتست نوازش است مهربانیت
 شادمانیت عفو و سمود است و حضور و سنوح انجذاب بنفحات
 رحمانیت و نشر آثار ربّانی و هدایت خلق و رعایت ناس
 و محبت با کلّ و صداقت با جمیع . اینست تعالیمی که حضرت
 مقصود بعالم وجود فرموده‌اند البتّه ما که عاکفان
 آستانیم و تابع راستان باید باین شروط قیام کنیم و از حقّ
 طلب تأیید و توفیق نمائیم .

۱۵۰ - ای بنده پروردگار ، نفحه مشکبار از نافه اسرار بر
 جمیع اقطار نثار گشت مشام ابرار معطر شد و دماغ احرار معنبر
 گشت رائحه طیبه نفوسی را زنده نمود و نسیم گلزار معنوی
 جمعی را تروتازه فرمود . اگر از اهل این میدانی و متوکل بر
 حضرت رحمن باید بصفات اهل حق محشورشوی و بفضائل و خصائل
 انسانی مشهور گردی دشمنانرا دوست بینی و بیگانگان را آشنا
 یابی دوران را نزدیک بینی و کوران را بینا یابی . مقصود
 اینست که بجمیع بندگان الهی از شرق و غرب از جمیع طوائف و
 ملل به یگانگی و نهایت صدق و مهربانی معامله نمائید حضرت
 پروردگار جمیع بشر را انسان خلق فرموده و در یک رتبه با مقام کُنْ
 تَرَى فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ تصریح نموده . پس باید بجمیع خلق
 بخُلق انسانی معامله نمود و با جمیع بشر بمحبت رحمانی الفت
 و مؤانست فرمود . امیدوارم که مرد این میدان گردی و سراج نورانی در عالم انسان .

۱۵۱ - ای مقرب درگاه کبریا ، این تراب اغبر را
 برائحه مشک و عنبر معطر نما یعنی بنفحات قدس آن اقلیم را
 معنبر کن تا طالبان هدایت نفَسِ رحمانیت از تو احساس نمایند و

بخلق و خوی حق مبعوث گردی جمیع من علی الارض را مشفق و
مهربان شوی و بجوهر حب کل را خدمت و اعانت نمائی اینست حقیقت اهل بهاء .

۱۵۲- ای مطلع راستی ، صدق و راستی الیوم خود را در
بحر نیستی محو و فانی نمودنست تا از مشرق هستی میثاق طلوع
کنی زیرا جهان امکان دریاستی و حقیقت عهد سفینه نجات ملأ
بالاستی . پس ای یار هوشیار در این کشتی بهشتی استقرار یاب
و بر این دریا کشتی بران تا بساحل ملکوت ابهی رسد و در جودی
اسم اعظم استقرار جوید . قسم بآن تبسمهای جان افزای جمال مبارک
روحی لتبسمه الفدا که بادهای موافق را از هر جهت وزان یابی .

۱۵۳- ای ثابت پایدار ، حضرت ستار غفار گنهکارانست
و بخشنده و مهربان چون مستفیض از بحر این اسم مبارکی باید چشم
خطا پوش بگشائی و سائر عیوب من علی الارض گردی چه قدر این اسم
مبارک است و سبب کامکاری در دو جهان است . این صفت سائر
فی الحقیقه سائر عیوب خود انسان است و سبب نورانیت قلب و

جان . انشاء الله خود باین خلق نكو موفق و جمیع را بر این صفت رحمانیت دلالت نمائی .

۱۵۴ - ای نفس مؤید ، نامه بلیغ رسید مضمون مشحون از راز درون بود و آن خجالت و شرمساری در درگاه حی قیوم . بلی این سزاوار نفوس راضیه مرضیه است و در این مقام شرمساری عین بزرگواری و مغناطیس عون و عنایت حضرت باری . بنده باید چنین باشد و لو از سرج علیین باشد همواره تقصیر خویش بیند و لو کان عبداً شكورا زیرا قصور از لوازم ذاتیه حقیقت امکانیه است انفکاک بتمامه ممتنع و محالست . ولی انسان هوشیار از انتباه بر قصور شرمسار است و ابلهان در نهایت غفلت و استکبار . و اما مسئله نطق و بیان و اقامه دلیل و برهان بر ظهور جمال یزدان چون تأیید برسد سهل و آسان گردد لهذا توجه بحضرت رحمن نما و زبان بگشا و درّ و گهر بیفشا و لیس ذلک علی الله بعزیز . و سؤال فرموده بودید که چه افعال و اعمال و اذکار و اقوال موافق رضای خداست و اکسیر اعظمست . بدان که هر روزی را اقتضائی و هر عصری را اختصاصی و هر فصلی را اصلی و هر موسمی را لوازمی و رسمی امروز اخصّ اعمال و افضل افعال

ثبات و استقامت در امر ذوالجلال انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا تنزل علیهم الملائکة و استقم كما امرت و همچنین مقاومت سیل امتحان و طوفان افتتان و چون انسان با کمال حکمت به تبلیغ پردازد تأیید رسد و جمیع مقامات حاصل گردد .

چه اکسیری است اعظم از ذکر حقّ و چه دریا قیست شافی تر از فکر حقّ لَعَمْرُکَ اِنَّ الْقَوْمَ لَفِیْ خُسْرَانٍ مُّبِیْنٍ اِلَّا مَنْ ثَبَّتَ فَنَبَتْ وَ اسْتَقَامَ بقدم راسخ فی هذا الامر العظیم انّ ربّک لهو المویّد الموفق الکریم .

۱۵۵- ای دوستان حقیقی عبدالبهاء ، از فضل و موهبت کبری حضرت کبریا نفوسی را برانگیخت تا بکمال همّت و قوّت و قدرت بخدمت آستان مقدّس پردازند و در میدان عبودیت سبقت و پیشی گیرند و در پهن دشت تبّتل بملکوت ابهی مسابقت از یکدیگر جویند در قرآن میفرماید و منهم سابق الی الخیرات . حال چون نظر عنایت شامل شد و وابل الطاف هاطل گشت و این تاج و هاج عنایت شد باید شب و روز دمی نیاسائید و نفسی بر نیارید و سر بر بالین آسایش ننهید و در بستر آسایش آسودگی نجوئید شب و روز در حالت تضرع و ابتهال باشید و بروحانیت کبری وقت

بگذرانید مانند گل‌های چمن مشام اهل آفاق را معطر نمائید
 و بمثابه درختان بوستان ملأ اعلی همواره در اهتزاز باشید و بکمال
 حکمت در تربیت نفوس جاهله پردازید و بحسن الفت و لطافت
 معاشرت سبب تنبه غافلان گردید تا خفتگان بیدار شوند و نادانان
 دانا گردند . اساس این موهبت اینست که باید بدخواهانرا خیرخواه
 بود و دیوانرا خوی فرشتگان آموخت و درندگانرا از درندگی آزاد
 نمود مهربانی کرد خوش رفتاری نمود و بردباری جست و
 بمتعدیان اظهار شرمساری کرد . هر چند آنان درنده هستند شما مرغ
 پرنده گردید آنان حیوان مفترسند شما آهوان محترس شوید آنان
 خونخوارند شما غمخوار گردید در حق ستمکاران و جفا کاران دعا
 نمائید و عدل و وفا و ایمان و صفا جوئید بلکه انشاء الله این
 کلفت عالم انسانی بالفت رحمانی مبدل گردد و این درندگی بمحبت
 و بندگی تبدیل شود . یاران الهی الحمد لله از افق جانفشانی
 مانند آفتاب رخشنده کل تابان و درخشنده اند نورانیت جبین مبین
 آنها مطلع افق اعلی را روشن نموده و جهان لامکان را گلزار و گلشن
 فرموده . شکر کنید خدا را که بچنین موهبتی سرافراز گشته‌اید
 و در چنین اوجی بلند پرواز نموده‌اید .

۱۵۶- ای بنده الهی ، بزرگواری در عبودیت جلیل اکبر
 است نه سلطنت خاور و باختر نفوس مقدسه همواره تمنای
 بندگی آستان نمایند و بندگی حق در عبودیت یاران . باید انسان
 جوهر خضوع شود و حقیقت خشوع فانی محض گردد و فارغ از هر مرض
 تا آنکه سزاوار عبودیت درگاه پروردگار شود .

۱۵۷- ای گلهای گلشن محبت الله ، الحمد لله در این
 حدیقه انیقه انبات شدید و بحرارت و شعاع شمس حقیقت و فیض
 ابر رحمت و ریاح لواقع موهبت نشو و نما نمودید و طراوت و
 لطافت یافتید . وقت آنست که شکوفه نمائید و میوه دهید و در این
 گلشن جلوه نمائید و از نسیم محبت الله باهتزاز آئید و سایه
 گستردید و این چمن را مانند سرو و سمن بیارائید . یعنی باخلاق
 رحمانی متخلق شوید و خوی حق گیرید و روش اهل الله جوئید
 و با جمیع مردمان در نهایت روح و ریحان مهربانی فرمائید .

۱۵۸- ای منجذب جمال الهی ، آنچه مرقوم نموده بودی
 ملاحظه گردید از گلشن معانی رائحه طیبه محبت الله استشمام

گردید خوشا بحال تو که از ظلمات جهل رهیدی و نور هدایت دیدی
 و بمنزل مقصود رسیدی ندای الهی شنیدی و از شهد محبت الله
 چشیدی . حال وقت آنست که مرغ این چمن گردی و بال و پر بگشائی
 و در این فضای نامتناهی الهی برپری و بخدمت حق پردازی و در
 این سیل جانبازی در ساحت قدس مقبولی و در نزد احبای الهی
 محمود و در لوح محفوظ نامت مشوت حال بخدمت امر الله مشغول
 شو ... ای بنده حق اعمال خیریه خواه فاعل آن باخبر باشد
 خواه بیخبر عند الحق مقبول مثلاً شجر خبر از ثمر خود ندارد
 با وجود این میوه اش خوشگوار است لکن اگر باخبر باشد کامل است
 و الا ناقص . پس مناجات کن : ای پروردگار مرا بیدار کن هشیار
 نما از غیر خود بیزار کن و بمحبت جمالت گرفتار نما نفخه
 روح القدس بخش و ندای ملکوت ابهی بگوش رسان قوت روحانی
 عطا کن و سراج رحمانی در زجاج قلب برافروز از هر بندی آزاد
 کن و از هر تعلقی نجات ده تا جز رضای تو نطلبم و بغیر از روی تو
 نجویم و دون راه تو نپویم نفوس غافله را هشیار کنم و ارواح
 خفته را بیدار نمایم تشنگان را آب حیات بخشم و مریضان را شفای
 الهی دهم . هر چند حقیرم ذلیل فقیرم اما پشت و پناهم
 توئی و معین و ظهیر هم توئی تأییدی عنایت فرما که کلّ حیران
 گردند . خدایا توئی مقتدر و توانا و بخشنده و دهنده و بینا .

۱۵۹- ای تهمتن ، رستم زابلی هر چند شهسوار میدان
 مردانگی بود و بقوه جسمانی فائق بر هر پهلوانی نامش جهانگیر
 شد و صیتش در خاور و باختر شهیر گشت ولی عاقبت بخدعه
 برادر در چاهی جای گیر گردید و بکلی اثری از او باقی نماند .
 پس تو تهمتن جهان الهی باش و پهلوان اقلیم یزدانی تا بقوت
 بازو و نیروی زانو اهل عناد را مغلوب نمائی و سبب نفوذ حکومت
 روحانی گردی هر بدخوی را بدل جوئی خوشخوی کنی و هر پست
 فطرترا بهدایت الله بلند اختر نمائی دلهای پثر مرده را ترو
 تازه کنی و جانهای مرده را زنده نمائی کور ابدی را بصیر
 سرمدی نمائی و علیل شدید را شفای سریع گردی بینوایان را
 بگنج روان هدایت کنی و اهل خاکدان را از جهان آسمان خبر دهی
 اینست صفت یاران الهی و سمت دوستان جمال ابهائی .

۱۶۰- حبیب ، اقتدار روحانی جو و احتشام رحمانی
 امروز قوت و اقتدار اکسیر اعظم راست که حقائق ظلمانی را
 نورانی نماید و هویت نادانی را آیت رحمانی فرماید و آن
 کلمه الله است که عالم امکانرا بجلوه ربّانی منور نموده و آفاقرا
 بنفحات قدس معنبر کرده و شرق و غرب را بقوت و اقتدار مسخر

نموده . این تسخیر هر چند بظاهر بتمامه هنوز با هر نه ولی برهانش
واضح گشته و سلطانش قاهر شده خاور سبحان ربّی الاعلی گوید
و باختر سبحان ربّی الابهی فریاد نماید قلب امکان بعرق
شریان حرکت یا بهاء الابهی فرماید این چه اقتدار است و این
چه اشتها . سبحان الله با وجود این غافلان هنوز بخواب غفلت
گرفتار دُرّهم فی نَوْمِهِمْ یَسْتَغْرِقُونَ وَفِی خَوْضِهِمْ یَعْمَهُونَ وَفِی انْكَارِهِمْ یَجَارُونَ .
۱۶۱- ای بنده حق ، در درگاه احدیت عبودیت سلطنت
دو جهانست و عزّت بی پایان . پس بجان و بدل جهد نما که این
اکلیل عظیم را بر سر نهی و این شاهد جمیل را در برگیری این
شمع پر نور را در زجاج قلب برافروزی و جهانی را بنار محبّت الله بسوزی .
۱۶۲- ای آیت محبّت الله ، اقتدار در عالم جسمانی
امر است اعتباری بلکه اقتدار روحانی مطلوب تا در ظلّ
سلطان حقیقی قدرت بنمائی و چنان قلوب را مسخر کنی که مانند

روح در عروق و اعصاب سریان نمائی . اینست اقتدار اینست فضل
پروردگار اینست موهبت آمرزگار .

۱۶۳- ای رستم یزدان ، الحمد لله در میدان جانفشانی

تفوق بتهمتن زابلستان نمودی و بر لشکر نفس و هوی چنان پرخاش
نمودی که متفرق و پریشان کردی . شجاعت غلبه بر نفس و هوی است
نه بر مردمان دشت و صحرا . حمد کن خدا را که منصوری و مظفّر و غالبی و مکرم .

۱۶۴- ای ملحوظ نظر عنایت حضرت احدیّت ، شمعی برافروز

که پرتوش از ملک ادنی تا ملکوت ابهی رسد و حرارتش حجابات نفس
و هوی را بسوزد . مشاعل سلطنت آفاق خاموش گردد و این شمع نورش
همدم ابدیّت و سرمدیّت است و هر چه بسوزد انوارش زاید گردد و
شعاعش ساطع شود زیرا دهن این شمع هدایت رحمانیّه است و فتیلش عنایت ربّانیّه .

۱۶۵- ای مقتدر ، دلیل اقتدار خضوع و خشوع و تذلل و انکسار بدرگاه حضرت پروردگار است . عبودیت ابرار عین سلطنت و اقتدار است و الا هر قدرتی ضعفست و هر قوتی ناتوانی محض . تا توانی در مقام تبطل و تضرع و ابتهال و عجز و نیاز استقامت و استقرار نما تا پرتو قدرت از شمس حقیقت در آئینه سینه اشراق نماید .

۱۶۶- ای یار با وفا ، همچو گمان مفرما که از یادت آنی فارغم لا والله هر دم با کمال وفا بذکر تو پردازم و از درگاه احدیت آنچه سبب راحت و رستگاری توست طلبم . اما حکمت بالغه بسیار هر کس مطلع بر اسرار نه رحمت منبسطه و حکمت کلیه الهیه مقتضیاتی دارد که عقول بشریه از ادراک آن عاجز و قاصر . اگر تنگی و آزدگی و مشقت متزاید است غم مخور لطف و عنایت حق نیز متتابع . چه بسیار که انسان از امری گریزان و بامر دیگر در نهایت آرزو امیدوار عاقبت واضح و آشکار شود که امر مرغوب ضار و مضر و امر منفور نافع و موافق . پس ره تسلیم بیما و خود را تفویض کن از هیچ محنتی دلتنگ مشو و به هیچ منحتی امیدوار مگرد آنچه خدا خواهد بآن مسرور و راضی باش تا راحت دل و جان یابی و مسرت قلب و وجدان جوئی . عنقریب این زحمت و مشقت بگذرد و راحت

جان و مسرت وجدان حاصل شود .

۱۶۷- ای بنده راضی بقضاء ، حقیقت رضا اعظم موهبت جمال ابهی است ولی تحقق این صفت که اعظم منقبت عالم انسانست مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است حین امتحان معلوم و واضح گردد اسئل الله ان یوفّقک علی هذا الفضل العظیم و الحمد لله ربّ العالمین .

۱۶۸- ای مستقرّ بر کرسیّ رضا ، از مقتضای روح رضا تسلیم و انقیاد بسطان قضاء و محویّت تامّه و فنای محض در ساحت کبریاست . چون از عنایت خاصّه جمال قدم سميّ این اسم اکرم رضای بقضای جمال قدم و مطلع این سمت محترمید در کلّ اوقات منتظر ظهور الطاف از ملکوت اسم اعظم باشید و طلب تأیید کنید و استدعای توفیق نمائید که قضای خویش را در ملکوت قضای او فنای محض یابید و اراده و رضای مقید را در آن اراده مطلقه چون سراب و شراب مشاهده نمائید . ای منجذب بحبّ الهی سیال باش و جوّال باش حرکت و سکون را در جوهری جمع کن و نطق و سکوت را در لسانی مقرّده .

۱۶۹- ای حبیب روحانی ، ورقه لطیفه ئی که ناطق بجواهر
 اذکار و بدایع اسرار بود ببصر روح ملاحظه شد و بر لطائف معانیش
 اطلاع حاصل گشت . این ایام چون عصر اشراق و سطوع اشعه نیر آفاق
 است و عالم وجود و عرصه شهود گلشن و گلزار است و فصل روح پرور بهار
 و نفحه خوش الهی در ریاض احدیت مشکبار وقت روح و ریحان و
 بهجت دل و جانست باید بتأیید الهی و فضل و عنایت غیر متناهی
 بمقامی فائز شد که تغیر و تبدلی در آن راه نیابد چنانچه گفته شده است :
 "گر در عطا بخشد اینک صدفش دلها ورتیر بلا آید اینک هدفش جانها "
 مقام رضا اعظم مقامات است تا ازین عین صافیه که حیات مقربین است انسان
 ننوشد قدمی در رفرف اعلای قرب الهی نگذارد . البتّه در کمال صبر و سکون بشکر
 الطاف حیّ قیوم مشغول باش .

۱۷۰- ای بنده الهی ، در مقابل تقادیر ربّانی جز تسلیم
 و رضا چاره ئی نه . تدبیر اگر موافق تقدیر آید ثمر و نتیجه بخشد
 اما اگر تقادیر با تدابیر مقیّده انسانی مطابق نیاید بنده ضعیف
 چه تواند برگ کاهی در مقابل عواصف و قواصف چه کند و پشه ضعیف
 چون در دست گردباد افتد چه تواند . پس بهتر و خوشتر آنست که

سبیل رضا پوید و آنچه خدا خواسته است جوید تنگدل نگردد و سنگدل نشود .

۱۷۱- ایتها الورقة المطمئنة ، نفوس بسیارند ولی

نفس مطمئنه قلیل و کمیاب زیرا اطمینان فضل و موهبت پروردگار است وَ ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ تَا نَفْسَ بِمَقَامِ اطمینان نرسد سزاوار درگه کبریا نگردد و مقرب بارگاه جمال ابهی نشود . شاید نفسی مؤمن است ولی مطمئن نیست مقبل است ولی موقن نیست اگر بتأییدات الهیه اطمینان شایان شود و ایقان رایگان

گردد باید انسان شب و روز بشکرانه حضرت یزدان پردازد . حال تو حمد کن خدا را که از جام اطمینان جرعه ئی نوشیدی و از ساغر ایقان بهره ئی گرفتی و مشمول نظر عنایت حضرت رحمانی

۱۷۲- ای مظهر تسلیم و رضا ، پاکان آزادگانند و

عاشقان آرزوی جفای دلبر مهربان نمایند یعنی بقسمی راضی بقضایند که جام بلا را عسل مصفی شمرند و زهر ابتلا را شهد بقا دانند زیرا بدون آن بمقام تسلیم و رضا فائز نگردند . مقصد از

رضا اینست تلخ شیرین باشد و زهر شکر گردد و سَمّ نفعی شهد و انگبین شود . الحمد لله یاران الهی بآن فائز و در سبیل حق جانفشانی نمایند و بجانفشانی کامرانی کنند . شکر کن خدا را که چنین نفحه مشکبار در مشام داری و چنین دلبر موهبت در کنار گرفتی .

۱۷۳- ای رضا ، راضی بقضا شو و سر تسلیم بنه تا از چشمه تسنیم نوشی . از هیچ حالی دلگیر مشو و به هیچ بندی زنجیر مگرد و هیچ کس را اسیر مشودل بدلبر بی نظیر بند تا امیر اقلیم عشق گردی و بر سریر اثیر محبت الله استقرار یابی .

۱۷۴- ای طالب رضای الهی ، در این جهان فانی کسی را بقائی نه و نفسی را ثبات حیاتی نیست . عنقریب ملوک ارض در بستر خاک بخسبند و مملوک نیز نجات نیابد کلّ در زیر این خیمه یک رنگ آیند نه مستمند مانند نه ارجمند نه امیر مانند نه فقیر نه وزیر مانند و نه اسیر بینایان کور گردند و زندگان اسیر گور شوند .

خوشا بحال کسی که رضای الهی جوید و راه هدایت پوید و اسرار حقیقت گوید تا نفس آخر که خاتمه مطاف است فاتحه الطاف گردد

این شخص بزرگوار است و این جان پاک تابناک . پس شکر کن خدا را
 که ابواب جهانی باقی گشود و نفوس را بنفس رحمانی کامرانی
 داد و ترا بشریعه هدی هدایت کرد و بموهبت عظمی دلالت فرمود
 تا زندگی آسمانی یابی و از حیات ابدی نصیب بری .
 ۱۷۵ - الیوم رمز مصون اسرار محبت الله است که در
 هویت قلوب مستور است و نارش در قلوب موقود و پرتو و حرارتش
 بر آفاق محیط و گاهی بشکل ناله در آید و گاهی اثر خامه گردد
 گهی نغمه جانسوز شود و گاهی سراج جهان افروز . ای رفیق
 از هر ثیابی برهنه شو و از هر آلایشی مجرّد گرد قمیص
 نیستی بپوش و بر سریر محویت و فنا جلوس کن از خدا جز خدا
 مطلب و از حقّ بغیر از رضایش مجو از خود بیگانه شو تا
 در ظلّ رحمت خداوند یگانه در آئی و از وجود مفقود شو تا
 حیات محمود یابی وقت جانفشانیست و هنگام نجات از این عالم
 فانی . آنچه منتهی آمال خلق است قسم بجمال حقّ از خاک پست تر
 تو آنچه در ملکوت وجود مقبول و محبوب تعلق بان یاب و مفتون
 آن گرد تا از شجره زندگانی میوه رحمانی یابی و از حیات عنصری
 بقای ابدی سرمدی جوئی .

۱۷۶- ای ناظر بشطر رحمت ربّ عزّت ، تقوی و صلاح درع
 متین و حصن حصین الهیست و تا این جوهر تقدیس و سادج تنزیه در
 کینونت انسانیّه تمکّن تامّ نیابد و حقیقت بشریّه را از آلودگی
 و اوساخ هوائیّه پاک و طیب و طاهر نفرماید انوار ملکوت ابهی
 در خلوتخانه دل نتابد و فیوضات افق اعلی بر ارض قابلیّات
 نبارد . پس باید اوّل جمیع همم را صرف تحصیل تقوای الهی
 نمود و جمیع توجّه را معطوف صلاح و فلاح رحمانی .

۱۷۷ - ای بنده الهی ، تا توانی دست بذیل تقوی زن
و از سراج هدی اقتباس نور از ملاً اعلی نما . از خصایص نجوم
افق رحمن موهبت هدی و تقوی است . تا شمع هدی در زجاجه تقی
نیفروزد انوارش ساطع نگردد و نجمش لامع نشود . اگر سراجی در
فانوس حدید نهی انوارش مخمود شود و چون سراج در زجاج صافی
لطیف افروزد انوارش آفاق را روشن کند .

۱۷۸ - ای بنده الهی ، بنفس رحمانی زنده شو و بنفثات
روح القدس ترو تازه گرد تا از عالم نفس و هوی رهائی یابی و

بجهان نور و هدی راه جوئی . نفوس خاسره در غرقاب شهوات قاهره
مستغرق راه نجاتی جز تقدیس و تنزیه نه و بغیر از محبت و عبودیت ربّ جلیل نیست .

۱۷۹ - ای ورقه موقنه ، مرغ هما بال و پری در نهایت

زینت و صفا آراسته دارد ولی به آسیبی پرها ریخته و بالها
شکسته گردد . تو همای حقیقی باش بال و پری برآر که از هر
آسیبی مصون ماند و از تغیر و تبدیل محفوظ آن بال و پر شهپر
تقدیس است که از خصائص طاوس علیین است تو نیز چنان باش .

۱۸۰ - ای امة الله ، اگر چنانچه باید و شاید بکنیزی

درگاه کبریا قیام نمائی یعنی بصفات و اخلاقی و فضائل و خصائلی
که در الواح الهی در صفت اماء الرحمن و ورقات مخضره سدره
ایقان نازل متّصف و متخلّق گردی آیت هدی شوی و موهبت ملأ
اعلی . الیوم سزاوار اماء الله اینست که بعصمت کبری و عفت
عظمی و ثبوت در دین الله و رسوخ در میثاق الله و نورانیت قلب
و روحانیت صرف و تذکر دائمی و کمال حقیقی و حسن اطوار و حلاوت

گفتار و خوشی رفتار در بین نساء عالم محشور گردند . امیدوار از فضل پروردگارم که اماء الله کلّ باین قمیص بدیع و ثوب جلیل هیکل وجود را بیارایند تا هریک از ملکوت تقدیس انّ الله طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین بگوش هوش بشنوند.

۱۸۱ - ای پاک جان ، جوهر تقدیس شیوه راستان است و منتهی آرزوی ملازمان آستان . از حضرت یزدان بخواه که در بحر تقدیس مستغرق گردی و در دریای توحید مستهلک جوهر تقی باشی و شمع روشن هدی مطلع آیت کبری گردی و مظهر موهبت عظمی در انجمن دوستان سراج ساطع شو و در افق رحمان نجمی لامع وَ إِنِّي أَبْتَهِلُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يُؤَيِّدَكَ عَلَى هَذَا الْمُنَى.

۱۸۲ - ای یونس دریای انس ، خدمت امر الله الیوم الفت و محبت احباء الله است . باید در کمال فقر و فنا و محو و صفا و خضوع و خشوع و وفا با یکدیگر الفت نمائیم و در نشر نفحات بکوشیم زیرا استعداد الیوم فوق الحدّ است . اگر چنانچه تأخیری افتد از قصور ماست و سبب این قصور فتور در اتحاد و اتفاق.

۱۸۳ - ای یاران عبدالبهاء ، شمس حقیقت نیر ملکوت
 اعلی بجهت اتحاد عقاید و آراء و وحدت کلمه و یگانگی در جمیع
 شئون و احوال اشراق نمود . لهذا باید احبّا از آراء مختلفه بوحده
 اعتقاد و کلمه رجوع نمایند و اگر چنانچه اختلافی حاصل مراجعت
 بآیات و نصوص کتاب مبین کنند اگر در معنی کتاب ارتیابی حاصل
 شود رجوع بمبیین فرمایند تا بهیچ وجه در اعتقاد و آراء و افکار
 و شئون و گفتار و رفتار اختلافی حاصل نگردد بلکه کلّ بوحده اصلیه
 که مشیت اولیه است رجوع کنند . و از این وحدت در عالم انسانی موهبت
 آسمانی جلوه کند و شمع حقیقت در نهایت اشراق برافروزد و الا ظهور
 مظاهر الهی بی نتیجه ماند و جمیع این زحمات و مشقّات بی ثمر گردد .
 زنهار زنهار از آراء و افکار و عقائد مختلفه زیرا بکلی سبب
 هدم بنیان الهی گردد و احبّای الهی در محافل رحمانی باید بذکر
 حجج و براهین الهی مشغول گردند نه بآراء مختلفه و مجادله . این
 نصیحت عبدالبهاء را بجان و دل گوش نمائید و بهوش آئید . این
 عبد در آستان مقدّس الهی بنهایت تضرّع گریه و زاری نماید و از
 برای یاران الهی طلب تأیید و توفیق صمدانی کند .
 ۱۸۴ - ای مغنّی در گلستان عرفان ، در این اوقات آنچه

سبب اعظم ارتفاع امر الله و امتناع نفوس در ظلّ جمال قدم است
 حسن الفت و اتّحاد است . احبّای الهی الیوم باید که هریک از امواج
 بحر احدیّت باشند و هریک از نسائم حدیقه عنایت چون امواج بحقیقت
 فیض ملاحظه نمایند همه امواج یک بخرند و فیوضات یک نهر
 اشراقات یک سراجند و سطوعات انوار یک آفتاب . پس بکوشید که
 آثار اختلاف که از نفثات شرکست بکلی از عالم امکان محو و فانی گردد.

۱۸۵ - ای احبّای الهی و دوستان جمال رحمانی ، از فیوضات
 مقدّسه جمال قدم و اسم اعظم روحی و کینونتی و ذاتی و حقیقتی
 لاحبّائه فدا آنکه در این کور عظیم و ظهور ربّ قدیم چنان ارتباطی و
 اتّحادی در بین نفوس منجذبه و افنده مشتعله بنار موقده عنایت فرموده
 که جمیع یاران حکم هیکل واحد یافته و حقائق منقطعان سمت بحر
 واحد جسته چون سرج لامعه و نجوم ساطعه بنور واحد روشن و از نیر
 اعظم ملأ اعلی بشعاع واحد مستنیرند در این صورت چگونه جدا
 و مفترق گردند و از یاد یکدیگر غفلت و فراموشی و از ذکرشان سکوت
 و خاموشی حاصل گردد . پس بحقّ الیقین بدانید که در کلّ حین
 صدر نشین این انجمنید و سراج های روشن در این بزم ذوالمنن آنی
 از یاد نرفته و فراموش نشده اید همیشه در خواطر بوده و خواهید بود .

در این مقام قرب و بعد مکان عالم امکان حکمی ندارد چه که فیوضات
 اتّصال از جهان لامکان احاطه نماید . از فضل بی‌پایان جمال رحمن
 و دریای بیکران موهبت حضرت یزدان امیدواریم که آن مخموران
 خمخانه باده عشق در این بزم محبّت الله چنان بشوق و طرب و انجذاب
 و وله آیند که ولوله در ارکان عالم اندازند و بنفحات قدس و
 جذبات هیکل آدم را زنده و مهتّر نمایند لیس ذلک علی الله بعزیز .
 ۱۸۶ - ای یاران عبدالبهاء ، بشارت کبری رسید و خبر
 پرمسرتی عبدالبهاء شنید مژده الفت یاران سبب مسرت دل و
 جان گشت و خبر اتّحاد و اتّفاق دوستان پیک فرح بی‌پایان گردید .
 عبدالبهاء نهایت روح و ریحان یافت زیرا چون رائحه اغبرار در
 بین قلوب ابرار استشمام نماید چنان احزان و اکدار هجوم کند که
 بتقریر و تحریر بیان نتواند و چون نفحه مشکبار الفت و اتّحاد
 استشمام کند چنان سرور و حبوری احاطه کند که قلب باهتزاز
 و جان پیرواز آید . زیرا تجلّی اشراق بجهت الفت اهل وفاقت
 تا نفوس آفاق در ظلّ رایت اتّفاق در آیند و چنان نورانیّت وحدت
 بدرخشد که حکم یک روح و یک جسم یابند و چون دلبر موهبت الفت
 در انجمن یاران جلوه کند تأییدات الهیّه و توفیقات صمدانیّه از

جميع جهات احاطه فرمايد انوار توحيد بتابد و نسيم تجريد بوزد
پرتو عنایت بدرخشد و حیات روحانی مبذول گردد هذا هو الفوز
العظیم و هذا هو الفيض المبين . یاران عبدالبهاء را بسبب الفت
و اتحاد جدید بسیار راضی نمایند و سبب شوند که لسان تضرع و زاری
بگشاید و از درگاه احدیت طلب تأیید نماید.

۱۸۷ - ای یاران رحمانی ، شمس حقیقت بر آفاق قلوب
اشراق نورانیت محبت نمود و غمام موهبت باران الفت مبذول داشت
نسیم عنایت از مهب ملاطفت بمرور آمد و دریای رحمانی امواج
تعلق روحانی زد تا یاران الهی بمثابه فیض آسمانی قطرات
جمع شده سیل فیض نامتناهی کردند و صحرا و دشت آفاق را سبز و
خرم نمایند . مقصد از ظهور مظاهر مقدسه الفت و محبت عالم انسانی
بود . حال احباء باید در این میدان جانفشانی نمایند تا عالم انسانی
را بصهبای محبت یکدیگر سرمست کنند و قلوب آفاق را شادمانی
بخشند آنچه در الفت بیشتر کوشند بیشتر پویند و آنچه در اتحاد
همت مبذول دارند عون و عنایت بیشتر مشاهده کنند . حضرت مسیح
خطاب بحواریین میفرماید ، أَنْتُمْ مِلْحُ الْأَرْضِ فَإِذَا فَسَدَ الْمِلْحُ بِمَا
ذَا يَمْلَحُ ؟ میفرماید شما نمک عالمیانید اگر شما فاسد گردید

جهان به چه ملیح و نمکین گردد ؟ حال اگر احبای الهی شمع محبت و الفت و یگانگی و اتحاد در محفل خویش نیفروزند چگونه جهانرا به نورانیت الهیه روشن نمایند و چگونه سبب الفت قلوب اهل عالم گردند ؟ ای یاران عبدالبهاء شما را بملاحه و صباحت جمال ابهی قسم میدهم که مانند نجوم ثریا مجتمع و مؤتلف گردید و سبب اتحاد و یگانگی عالمیان شوید بنیاد خلاف براندازید و بنیان ائتلاف بلند سازید و بذیل محبت الهیه در آویزید و ساحت قلب را از مغایرت و مخالفت پردازید تا محلّ اشراق شمس حقیقت گردد و نور موهبت بدرخشد هر یک خادم یکدیگر شوید و هر کدام در ره دیگر جانفشانی نمایند جان و مال از یکدیگر دریغ مدارید تا یرلیغ عطا از ملکوت ابهی رسد و منشور سرور و حبور از ملأ اعلی صادر گردد.

۱۸۸ - ای یاران رحمانی عبدالبهاء ، الحمد لله بفضل

بی منتهی محفلی تازه برپا نمودید انجمن آراستید و خدمت باستان مقدس خواستید ولی مشروط بآن است که در نهایت الفت و محبت با جمیع احبّا وحدت و مؤانست جوئید و مانند شهد و شیر آمیخته گردید که من بعد راحه کلفت استشمام نگردد و متحداً باعلاء کلمه الله پردازید و با جمیع خلق بیامیزید و علم وحدت عالم انسانی

برافرازید . انسان چون از خودی خود بگذرد و در محبت الله محو و فانی شود و نفس خویش را فراموش نماید و هریک از یاران را بر خود برتری دهد سرور دو جهان گردد و رهبر طالبان غمخوار یاران گردد و سرگشته و سودائی آن دلبر مهربان . این چه مقامی است عالی و چه رتبه ایست نورانی باید جمیع ما شب و روز عجز و زاری نمائیم و جزع و بیقراری کنیم تا از این جام الهی سرمست شویم .

۱۸۹ - ای متوجه بملکوت ابهی ، در این اوان که اشراقات

شمس قیوم الارض و السماء آفاق ایجاد را بانوار اتحاد در غیب امکان منور و لائح فرموده نفوسیکه در ظل کلمه جامع هستند

باید هریک در این افق که مشرق بانوار وحدت اصلیه است نجمی ساطع و کوکبی لامع باشند تا زجاجات اکوان باشعه ساطعه از این سرج الهیه روشن و منیر گردند مَثَلُ نوره کِمَشْكُوهٍ فیها مِصْبَاحُ

نور این صباح مصباح عالمست و مفتاح ابواب مسدوده بوجه امم چه که حقیقت اتحاد که جوهر مراد ربّ ایجاد است از آن آیه رحمانیت ظاهر و لائح گردد .

۱۹۰ - ای سراج و هاج ، چه نوری روشنتر از محبت اللهست

و چه شعاعی ساطعتر از معرفت الله ؟ نور عنصری عبارت از تموجات
 اثیریّه است و عرضی از اعراض فائضه از اجسام منیره و هنرش
 آشکار نمودن اشیاست ولی کاشف نه مدرک نه مستخبر نه . اما
 نور محبت الله محیی اشیاست مظهر اشیاست کاشف اشیاست مدرک
 اشیاست . لهذا این نور در هر ضمیری ساطع گردد سراج لامع شود و نور باهر گردد.
 ۱۹۱ - ای ناظر بملکوت ابهی و ایادی امر الله ، الیوم
 وقت تمسک بحبل متین و توجه بافق مبین است و آن قیام بوصایا
 و نصائح الهیه است . قسم بمرّبی غیب و شهود و سلطان وجود که اگر
 نفسی الیوم بعهد و میثاق الهی چنانچه باید و شاید قیام نماید
 ملائکه مقربین و جنود ربّ و دود او را تأیید نماید و توفیقات از
 جمیع جهات احاطه کند . ای احبّای الهی جمال قدم شما را بجهت
 چنین روزی تربیت فرمود که درمقابل امم چون راسیات جبال
 باستقامت و ثبوت قیام نمائید خواه این عبد در این عالم
 باشد و خواه بجوار رحمت کبری شتابد و خواه در پس صد هزار کوه و دریا گمنام گردد.

- ۱۹۲ - ای یار قلبی ، خوشا بحال نفوسیکه در ظلّ کلمه وحدانیت از کأس میثاق نوشیدند و از جام الست سرمست گشتند در محفل تجلی در آمدند و از فیض حقیقی سلطان احدیه بهره و نصیب بردند بذکر حقّ الفت نموده از ما دون بیزار گشتند و براز ربّ بی نیاز همراز شدند از حقّ مؤیدند و بنفحات قدس موفق.
- ۱۹۳ - ای متمسک بمیثاق ، امروز عالم امکان بنور میثاق روشن است پرتوش جهانگیر است و صیتش متواصل بملکوت اثیر ولی بیهوشانرا تصوّر چنانست که این نورانیت را از عالم امکان زائل کنند و ظلمات هوی و هوس خویش را منتشر نمایند . سبحان الله ظلمت بنور زائل گردد یا نور بظلمت محو شود ؟ این چه تصوّر باطلست و چه تفکر شخص جاهل.
- ۱۹۴ - ای بنده صالح حقّ ، صلاح و فلاح الیوم ثبوت بر میثاقست و تمسک بعهد و پیمان محبوب آفاق . زیرا این حصن حصین محافظه نفوس و ارواح نماید و این ظلّ ظلیل سبب آسایش و حیات و نجات اهل فلاح گردد و اگر نفسی از این موهبت محروم شود

نه صلاح سبب فلاح گردد نه زهد و ورع و تقوی ثمر بخشد
چه که اصل اساس ثبوت بر عهدست.

۱۹۵ - ای عبد ودود ، مقام محمود الیوم ثبوت و رسوخ
بر میثاق ربّ معبود است چه که سفینه نجاتست و چشمه آب حیات
حصن حصین است و نور مبین وسیله عظمی است و واسطه کبری آیت
رحمت است و رایت موهبت سند عظیم است و ملجأ قویم . از فضل خدا
امیدوارم که آثار الطاف را در اقرب اوقات ظاهر فرماید.

۱۹۶ - ای مستبشر بالطاف یزدانی ، قومی برآند که
سبب نجات اقرار بوحدانیت الهیست و حزبی برآند که این
کفایت ننماید بلکه منضمّ باعمال صالحه رحمانی و شرذمه ئی برآند
که مؤید باخلاق حمیده ربّانی و طایفه ئی برآند که جامعیت جمیع
مراتب کمال روحانی و جمال وجدانی و آنچه در نزد اهل الله
مسلم و متحتم و متین و متیقن و محکم است ثبوت و رسوخ و استقامت
بر عهد و پیمان و میثاق حضرت رحمانی چه که از خصائص این ظهور
اعظم و حقایق این رمز منمنم است و جامع جمیع مراتب.

۱۹۷ - ای مشتعل بنار محبت الله ، قدر این ایام را
 بدان و بر عهد و میثاق محکم و استوار شو بقسمیکه اگر طوفان
 آسمان طغیان کند بنیان ثبات را نلغزاند و اگر اریاح و زوابع
 ملک و ملکوت تشدد کند حرکت ندهد و در سبیل الهی بجان و دل
 بکوش که نشر نفحات قدس کنی و با مظاهرانس الفت گیری و در افق
 وجود بانوار سجود طالع و لائح شوی و خدمتی بامر الله فرمائی.

۱۹۸ - ای مخموران باده محبت الله و ای محرووران
 شهد و شکر معرفت الله و ای عاشقان جمال رحمن و ای عاکفان
 کعبه عرفان ، آنچه در هویت جان و دل از شئون و اسرار حبّ و حقائق
 شوق و ذوق و تبّتل الی الله مستور و مکنون داشته اید جمیع در
 این ساحت واضح و آشکار است و مشام مشتاقان از آن نسیم روحانی
 خوشبو و معطر است . در جمیع احوال و احیان دست تضرّع و ابتهاج
 بملکوت ابهی بلند است و قلب در نهایت تبّتل و آرزومند است که
 خدایا این بیچارگان را در ظلّ سدره منتهایت مأوی بخش و این
 آوارگان بادیه حرمان را در جوار فضل و عنایت ملجأ و پناهی ده
 این تشنگان مفازة بینوائی را بر شاطی بحر احدیّت برسان و این
 طالبان ملکوت ابهیت را بسر منزل وحدانیّت واصل کن این

طیور بال و پر شکسته را در حدائق تقدیس داخل کن و این مرغان
دم بسته را بالحن جوهر توحید در جنت تجرید و فردوس تفرید
آواز و ترانه ای بخش این ذلیلان را بعزت قدیمهات دلالت فرما
و این علیلان را بدریاق فاروق اعظمت درمانی عطا کن و این فقرا را
در ظلّ عنایت مسکن ده و این ضعفا را بشدید القوی تأیید فرما تا
این گمگشتگان صحرای محبت در مدینه تقدیس وارد شوند و این
بیهوشان باده عشقت در انجمن توحید چون شمع روشن شوند . ای
احبای رحمن فیوضات ملکوت ابهی چون ابر نیشان نازل و الطاف
جمال قدم از جبروت اعلی متواصل فضل بیمنتهی شامل و عنایت
جلیله حضرت ملیک اسماء حاصل . قسم بجوهر وجود و سلطان غیب و
شهود که مقامی بجهت ثابتین و متمسکین بر عهد و میثاق الهی
مقدّر شده است که غبطه اولیاء و منتهی آرزوی اصفیاست . عنقریب
انوار این پیمان الهی شرق و غرب را احاطه نماید و اسرار این
کتاب اقدس رحمانی ملکوت وجود را مزین کند از امواج بحر معانیش
لئالی حقایق ظاهر گردد و از اشعه صبح مبانش کواکب مواهب
باهر شود . در حقیقت این عهد و میثاق الهی و پیمان و ایمان صمدانی
که باثر قلم اعلی است از خصائص این کور اعظم است و در هیچ دوری
از ادوار مقدّسه این چنین موهبتی از خزائن رحمت الهیه عنایت
نشده بلکه جمال قدم محض فضل عظیم و لطف عمیم این کور اعظم را

که مثل و نظیری نداشته باین فضل اتم و لطف و کرم مخصّص فرمود
 فطوبی للثابتین و طوبی للمتمسّکین و بشری للرّاسخین من هذا الجود العظیم.

۱۹۹ - ای حیران جمال رحمن ، علیک بهاء الله . سراج

محبت الله روشن است و قلوب احرار از فضل جمال مختار چون ریاض
 مزین ارواح از بشارات الهیه مهتر است و دلها بنفحات الهیه
 مسرور و گلشن دل بملکوت ابهی بندید و توجّه بمنظر اعلی کنید
 و استمداد از جنود جبروت بقا بجوئید و منتظر فتوحات غیبیه و
 تجلیات لاریبیه شوید . قسم بجمال قدم روح من فی ملکوت البقا
 لاحبائه الفداء اگر نفسی مستقیماً علی امر الله بروفای بعهد و
 پیمان الهی قیام نماید جنود آفاق مقاومت نتواند و قوای عالم
 متانت نتواند چون نجم بازغ از مطلع وجود لائح گردد و چون
 نسیم ریاض معنوی خطّه و دیار حقائق وجود را معطر نماید در این
 انجمن عالم چون شمع در جمع برافروزد و چون نار موقده ربّانیه
 در قطب آفاق شعله برافرازد . پس ای ناظر الی الله

بکوش و بجوش و بخروش تا از این نفوس محسوب گردی و در این جمع محشور شوی.

۲۰۰ - ای ثابت بر میثاق ، نامه شما تلاوت شد دلالت بر استقامت در امر الله داشت طوبی لک و بشری لک بما ثبتت قدماک علی الصّراط المستقیم و المنهج القویم . الیوم موهبتی اعظم از ثبوت و رسوخ نه . زیرا مقاومت جمیع ملل آفاق را بچه توان نمود آیا جز باستقامت بر امر الله و ثبوت و رسوخ بر میثاق الله ممکن ؟ لا والله . اینست حصن حصین اینست کھف منیع اینست ملاذ رفیع این قوّت رحمانیّه جنود طغیان را منهزم نماید و اهل غرور و اصحاب فتور را بهلاکت ابدی و انعدام سرمدی مبتلا نماید .

۲۰۱ - یا من تمسّک بعهد الله و میثاقه ، حمد خدا را که از دست ساقی ظهور کأس مزاجها کافور کشیدی و از ماء ظهور نوشیدی و اشراق نور را از سیناء و طور مشاهده فرمودی و در ظلّ ربّ غفور مستظلّ گشتی و بعروۃ الوثقی عهد محکم الهی متمسّک شدی بقسمی که چون جبال راسیات اریاح عاصفات را مقاومت نمائی و رخی در محفل عهد الست برافروزی و جمیع سبحات و حجات بسوزی و چون کوره آتش برافروزی آیت ملکوت گردی و رایت سلطان جبروت چون اکسیر اعظم نحاس نفوس ناقصه را بقوّه هدایت زر خالص نمائی و خرف را لؤلؤ صدف . قسم بجمال قدم روحی و ذاتی و کینونتی لاحبائہ الفداء

اگر بجوهر انقطاع فائز شوی بجمیع این شئون موفق گردی.

۲۰۲ - ای طالب رضای الهی ، الیوم اکبر نفوس ملکوتی
آن کس است که بعهد و پیمان الهی بعزمی رحمانی و توانائی
یزدانی قیام نماید و به ترویج امر الله و نشر نفحات الله
برخیزد از خلوت خانه دل اهرمن براند تا بانگ سروش بشنود
و از بیگانه بیزار شود تا دوست یگانه در آغوش گیرد این است بزرگواری ملکوتی.

۲۰۳ - ای یاران عبدالبهاء ، ضوضاء ملل و غوغای امم
دریوم ظهور اسم اعظم محتوم و مسلمست و حکمت این امر محتوم واضح
و معلوم . زیرا چون اریاح امتحان بوزد درختان ضعیف از بن و
ریشه برافتد ولی اشجار مبارکه ثبوت بیفزاید و متانت بنماید .
شدت باران حشرات ارض را مضطرب و پریشان و سرگردان نماید ولی
حدائق پر شقائق شود ریحان و گل بروید و بلبلان بنغمه در آیند
و در هر دمی هزاران هزار ترانه بسرایند نعمه للابرار و نقمة
للضعفاء . حمد کنید خدا را که قدم ثابت بنمودید و مانند ذهب

ابریز در آتش آزمایش رخ برافروختید . از حقّ میطلبم که روز بروز
بر ثبوت و رسوخ بیفزاید.

۲۰۴ - ای روحانی ، نفس رحمانی شرق و غرب را زنده و
معطر نموده نسیم جانبخش گلشن میثاق آفاق را مشکبار کرده
پرتو تقدیس چون بارقه سحری کیهان را مطلع انوار نموده . با وجود این
اهل فتور چون اهل قبور در خفره شبهاط مطمور و در آن ظلمات دیجور
فریاد آئین سَطْوَعُ النُّور بر آرند و فریاد وا ثُبُوراً بلند کنند
تَبَّأْ لَهُمْ وَ سُحْقاً فِی یَوْمِ النُّشُور ... ای روحانی ، حال وقت آنست
که چون ورقاء رحمانی بر شاخسار میثاق چون چنگ و چغانه نغمه و
آهنگی در عبودیّت عبدالبهاء و رقیق البهاء و اسیر البهاء آغاز
کنی و فریاد برآری یا عبدالبهاء روحی لعبودیّتک الفدا و
چنان جذب و شوری در بین مرغان چمن اندازی که کلّ بر شاخسار سرو
بوستان الهی نغمه سبحان ربّی الابهی را بملاً اعلی برسانند .
۲۰۵ - ای مشتاق جمال ذوالجلال ، حمد خدا را که از چشمه
میثاق نوشیدی و از شهد عهد نیر آفاق چشیدی بسر منزل مقصود

رسیدی و بظّل ممدود التجا نمودی . حال کأس میثاق بدست و در
انجمن آفاق درآ و بگو: " یک دست جام باده و یک دست زلف یار
رقصی در این میانه میدانم آرزوست . "

۲۰۶ - ای شخص خبیر ، الحمد لله مصداق این کلمه ئی
زیرا از آن یار بیخبر خبر یافتی و از آن دلبر بی نشان نشان
جستی . اینست خبیری اینست بصیری اینست سمیعی اینست
علیمی . اگر از جمیع کائنات خبر داشتی و از او بیخبر بودی چه
ثمری و چون از او خبر یافتی از هر چیز خبر گیری و با ذی توجّهی
بحقائق اشیا اطلاع یابی . از تطاول دست عدوان ناله و فغان
نموده بودید حقّ بجانب شماست ستمکاران گرگ خونخوارند بر
اغنام بتازند ولی امید چنانست که ید غیبی برسد و ناخن تیز
اهل ستیز را قطع نماید . توجّه بملکوت ابهی کن و از او عون و
عنایت طلب من نیز دعا کنم و تأیید رجا نمایم .

۲۰۷ - ای یار روحانی ، یوسف کنعانی مسند مصر بیاراست
و عزیز آن دیار شد ولی این بزرگواری نتیجه صدمات زندانی بود

و از آثار ابتلای در آن چاه ظلمانی . پس معلوم شد که صدمات در سیل
ربّ الایات سبب نجات گردد و قعر چاه منتهی باوج ماه شود . خدمت
مقبول و مرغوب و اجر عظیم مقرر و مقدر و محتوم .

۲۰۸ - ای طالب حقیقت ، نامه شما رسید و انجذابات قلبیه

معلوم گردید . فی الحقیقه مجذوب جمال حقیقتی و مفتون علم و
عرفان . فی الحقیقه در عالم وجود بهیچ چیز تعلق نشاید و دلبستگی
نباید مگر حقیقت که آن دلبرست در نهایت جمال و کمال باید در
طلبش جانفشانی نمود و فانی شد تا از آن دریا نصیبی گرفت و از آن
آفتاب پرتوی حاصل گردد اینست سزاوار دانایان و اینست لایق
هوشمندان . در خصوص بلایا و محن و مصائب سؤال نموده بودی که این از
خداست یا منبعث از سیئات نفس انسان ؟ بدان بلایا بدو قسم است
قسمی بجهت امتحانست و دیگری سزای اعمال آنچه بجهت امتحانست
تربیت و تأدیب است و آنچه سزای اعمال است انتقام شدید است .
پدر و معلّم اطفال را گهی بنوازند و گهی بیازارند این آزار بجهت
تربیت است و عین نوازش و لطف محض است و عنایت صرف . اگر بصورت
قهر است ولی بحقیقت الطاف است اگر بظاهر عذاب است ولی بباطن
عذب فرات است . باری در هر صورت باید تضرّع و زاری نمود و مناجات

بدرگاه الهی کرد که در امتحان ثابت مانید و در بلایا صابر باشید.

۲۰۹ - هر اذیت و جفا که در سیل میروفا وارد شهد بقاست
و موهبت عظمی . ظلم و ستم و درد و غم در مذاق عاشقان جمال قدم
خوشترین نعمست زیرا در سیل جانانست و رزق دل و جان ولی
ستمکار را عقوبت پایدار است و عذاب نیران و نار و قنارینا
عذاب النار عاقبت مظلوم معزز گردد و ظالم مغبون شود و مکروب.
۲۱۰ - ای بنده حق ، "کردی ای عطار بر عالم نثار

نافه اسرار هر دم صد هزار " سبحان الله در بعضی مشامها رائحه
جحیم معطر و نفحه جنت النعیم مذموم و غیر مقبول . این چه طبیعت
جعلی است و این چه فطرت پستی ؟ نغمه بلبل گلشن اسرار منفور
و نهیق و نعیق هر ناعقی مقبول و مطبوع الطیبات للطیّین و
الطیّین للطیّبات . هر بلایی چاره شود و هر دردی درمان یابد جز
غضب الهی این درد بیدرمان است و این زخم بی امان.
۲۱۱ - ای بنده الهی ، کرم بر دو قسم است در عالم ملک

و در عالم ملکوت . ملکی عامست و شامل کلّ و لکلّ نصیب منّ هذا
 البحر الخضمّ العظیم . اما ملکوت کرمش خاصّ خاصان حقّ و مخصوص
 جانفشانان سبیل ربّ جلیل . زیرا نفحات جانبخش نوگل خندان الهی
 مشام بلبل را معطر نماید نه خراطین و جعل و انوار ساطعه شمس
 حقیقت دیده حربا را منور نماید نه چشم خفّاش ضعیف البصر . پس
 توجّه بافق غیب بقا کن و بگو لک الحمد یا ربّی الکریم علی هذا
 الفضل العظیم و لک الشکریا مولای القدیم علی هذا اللّطف
 الجزیل اتک انت الرّحیم و اتک انت البرّ الرّؤف الکریم .
 ۲۱۲ - ای نهال آمال آن بیهمال ، نامه وصول یافت آنی
 راحت و مهلت میسر نه تا بنگارش جواب بتفصیل پردازم لهذا
 مجبور بر ایجازم معذور بدارید . نامه الحمد لله نافه مشک بود
 بوی دلجوی جنت ابهی داشت هر چند جمیع ما در مقابل الطاف
 بی منتهی غریق دریای قصوریم پرفتوریم و بی وله و شوریم
 ولی موفق بالطاف موفوریم که قطره را بجای دریا قبول میفرماید
 و پشه ئی را پرواز عقاب می آموزد بنده آبق را پرورده صادق
 مینماید افسرده نابود را شمع بازغ میفرماید این از الطاف
 آن جان جهانست لهذا هر چند شرمساریم ولی امیدواریم . امروزاهمّ

امور اینست که بموجب تعالیم الهی در جمیع اقالیم رفتار نمائیم
و با جمیع خلق مهربان باشیم و جانفشان گردیم بیگانگان را آشنا
دانیم و اعدا را احبّا شمیریم و کلّ را غمخوار و خاکسار باشیم بکمال
وفا سینه را هدف تیر جفا کنیم و از خطای کلّ چشم پوشیم همدم
فقراء باشیم و همراز بی نیاز گردیم بحکمت حرکت نمائیم
پرده دری نمائیم بخوش سلوکی پردازیم . فی الحقیقه اهل
عالم دلبَر حقیقی را فراموش نموده اند و چنان بدام و دانه گرفتار
شده اند که از گلشن الهی و حدیقه ربّانی بوئی بمشام آنان نمیرسد .
البتّه مزکوم از رائحه طیّه محروم است و نابینا از مشاهده
جمال محبوب و مأیوس و عموم خلق بی انصاف و پراعتساف . البتّه
این اعمال و رفتار مغناطیس غضب پروردگار لهذا در جمیع آفاق
آثار قهر نیّر آفاق ظاهر و آشکار . سبحان الله بیماران از طیب
مهربان در فرار و تشنگان از دریای عذب فرات بیزار بی نوایان
از گنج بی پایان در کنار و طفلان از ثدی عنایت بی بهره و نصیب
و هذا بما اکتسبت ایداهم یوم سمعوا النداء من مکان قریب .
با وجود این امید از عفو و عنایت شدید القوی چنانست که نومید
نگردند و الی الابد محروم نمانند اندکی اگر ملاحظه کنند و
بحقیقت پی برند و از حمیت جاهلیّه بگذرند و دل و جان را از
تعصّب شدید رهائی بخشند عموم اهل ایران بشکرانه پردازند که

الحمد لله این افق تاریکرا آفتابی درخشنده طلوع نمود این
ایران ویرانرا الطاف بی پایان جلوه نمود این کشورگمنامرا
قبله آفاق کرد و این اقلیم جحیم را جنة النعیم فرمود . زیرا شمس
حقیقت ازین نقطه درخشید و الیوم در افریک و امریک و حدود و
ثغور ترک و تاجیک در قطعات خمسہ عالم شلیک یا بهاء الابهی
بلند است ایران مرکز انوار گردد این خاک تابناک شود و این
کشور منور گردد و این بی نام و نشان شهر آفاق شود و این محروم
محرم آرزو و آمال و این بی بهره و نصیب فیض موفور یابد و
امتیاز جوید و سرافراز گردد.

۲۱۳ - ای یاران روحانی ، حضرت کبریا در قرآن عظیم
دنیا را تشبیه بسراب بقیع فرموده اند و نفوس بشریّه را مانند
تشنه آب . انسان تشنه لب سراب را آب انگارد و بکمال سرعت در
بیایان بتازد و عاقبت خائب و خاسر شود و از تشنگی هلاک گردد .
همچنین طالب دنیا بجان جويا و شب و روز ساعی و پویا بلکه
بجهت اکتساب زخارف فانیہ درندگی نماید و مانند گرگان تیز
چنگی بیازماید بیچارگان بیازارد و مظلومان زجر و اذیت نماید
و عاقبت سودی نبیند بلکه زیان اندر زیانست و خسران اندر خسران و

شدّت عذاب نیران و مؤاخذ در محکمۀ کبرای رحمان ... پروردگار
 عالمیان انسان را چشم بینا و گوش شنوا عنایت کرده و قلب آگاه
 آفریده تا از فنای عالم عبرت گیرد و مانند مرغان چمن بچند دانه ئی
 قناعت نماید و بر شاخسار بابدع نعمات بتقدیس و تسبیح ربّ الایات
 مشغول گردد اینست سزاوار انسان اینست سبب عزّت ابدیّه اهل
 عرفان . زیرا در این جهان هرکاری عاقبتش خسران است مگر عبودیّت
 درگاه حضرت رحمان و هر عملی زیان اندر زیانست مگر خدمت آستان
 جمال یزدان . طوبی از برای نفوسیکه از نفس و هوی بیزار شدند
 و از ظلمات این دار تنگ و تاریک نجات یافتند و انوار الهی
 مشاهده نمودند و با سرار ربّانی پی بردند آن نفوس مانند ستاره
 روشن از افق امکان درخشنده و تابانند . ملاحظه نمائید که اولیای
 اطهار مطالع انوار و مشارق اسرار چگونه از افق عزّت ابدیّه در
 قرون و اعصار ظاهر و آشکارند و کسانی که ظلم و طغیان نمودند و ره
 عصیان پیمودند و از شراب غرور مخمور گشتند بچه ظلماتی گرفتارند
 انّ فی هذا لعبرة لاولی الابصار.

۲۱۴ _ ای نفوس منجذبه بنفحات الله ، کور کور خداوند

یکتاست و عصر عصر حضرت کبریاء جسم امکان بنفحه روح القدس

زنده و جسد اکوان بفیض روح الامین در طراوت و لطافت بی اندازه
 نسائم جانبخش ربیع بدیع خطّه و اقلیم را سبز و خرم نموده و ابر
 بهاری الهی روی زمین را بساط فروردین گسترده نفحات حدائق
 ملکوت ابهی مشام روحانیان را معطر فرموده و انوار مقدّسه افق
 اعلی افئدة ربّانیان را منور کرده . جهان و جهانیان در شور و وله
 است و ارکان امکان در حرکت و زلزله است چشم اهل بصیرت بینا
 و روشن است و وجدان اهل عرفان گلزار و گلشن . توجّه بافق غیب
 نمائید و تبّتل بحضرت لاریب آفتاب انور اگر چه از افق امکان
 پنهان شد از مشرق لامکان عیانست و نریکم من افقی الابهی و ننصر من
 قام علی نصره امری بجنود من الملاً الاعلی و قبیل من الملائکة
 المقرّین . پس بقوّتی الهی و عزّتی روحانی و انبعاثاتی وجدانی
 و نفحاتی رحمانی و تأییدی صمدانی و توفیقی ربّانی و روئی چون
 گلستان و رخی مزین بنضره رحمن و نطقی فصیح و بیانی بلیغ و
 لسانی ناطق و همّتی فائق بر نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله
 بکوشید و چون دریای پرجوش بخروشید تا باین موهبت شرف نسبت
 بآستانه مبارک ابهی روحی لاجبّائه فداه در بین ملاّ انشاء
 مشهور آفاق گردید و معروف سبع طباق.

۲۱۵ _ ای منجذب بنفحات الله ، شکرکن خدا را که در سیناء
عرفان ندای رحمان از شجره انسان استماع نمودی و شعله نورانیّه جلوه
الهی را در وادی ایمن بقعه مبارکه مشاهده نمودی از دست ساقی
عنایت صهبای هدایت نوشیدی و در میدان معرفت رقص کنان ندای
یا بهاء الابهی بلند نمودی . این از فضل و موهبت حضرت یزدانست که
این عباد ضعفا را بملکوت الهی کشاند و این سودائیان را شیدای جمال
مبین فرماید . این دم دمیست که روح القدس نفخه حیات میدمد و این
عصر عصریست که شمس حقیقت بر آفاق قرون الی ابد الآباد بانوار
رحمانیت میدرخشد . تا توانی بجان جوین شو و بلسان گویا شو تبلیغ
امر الله کن ترویج دین الله نما جذبه ابهی بنما شعله طور سینا
برافروز نسیم جانپرور شو و نفحه معطر گرد تشنگانرا سلسبیل حیات
شو و گمگشتگانرا دلیل نجات هر چمنی را شبنم شو و هر گلستانی را
باران نیسان گرد کورانرا بینا نما کرانرا شنوا منجمدانرا
مشتعل کن خفتگانرا بیدار نما تا در ملکوت ابهی چون نجم هدی در
افق اعلی بدرخشی . هذه وصیتی علیک و نصحی لک لتکون من الفائزین .
۲۱۶ _ ای مشتعل بنار هدایت ، حبّذا حال نفوسی که چون
شعله نورانی سبب روشنائی قلوب انسانی گردند ای فرخنده انسانی

که آب حیات زندگانی جاودانی سیل کند و ای مبارک آدمی که
فم مطهر بگشاید و مستعدین را بیاناتی چون درّ و گهر نثار نماید
چه جواهر ثمینی بهتر از درّ معرفت و گهر هدایت است . پس نطق
گهر بار باز کن و برفرق نفوس انسانی جواهر هدایت آسمانی نثار نما.

۲۱۷ _ ای ناظر بملکوت ابهی ، اگر از فیوضات ملکوت ابهی
حظّ اوفری خواهی و اگر از اشعه ساطعه از شمس حقیقت وجه انوری جوئی
و اگر از ریاض حدیقه ملکوت ابهی نفعه معطری طلبی در اعلاء کلمه الله
بکوش و در نشر نفحات الله جهد بلیغ نما چه که کلّ تأییدات در این
شان اعظمست و کلّ توفیقات در این فضل اقدام . قسم بجمال قدم که
نفسی در این سیل کشیدن اعظم از عبادت ثقلین است.

۲۱۸ _ ای یار حقیقی ، تا توانی تشویق یاران بر تبلیغ نما
و تفریق ما بین حقّ و باطل بیاموز تا از تقلید رهائی یابند و بهره و
نصیب از برهان و تحقیق جویند . خلق مانند صبیانند باید از ثدی عرفان
پرورش یابند و در آغوش مربّی مهربان تربیت گردند . یاران الهی

باید در جمیع شئون مربّی نفوس شوند و دلیل هر متحیر علیل طبیب
 قلوب گردند و پرستار مریضان هوش و عقول تا آنکه بعون و عنایت
 حضرت مقصود این مخموران خمر غرور هوشیار گردند و در زمره ابرار درآیند.

۲۱۹ - ای شمع افروخته محبّت الله ، الیوم وقت توکل است
 و هنگام توسّل زمان جوش و خروش است و دم تأیید هاتف و سروش . چشم
 ملأ اعلی در انتظار است که فدائیان جمال ابهی روحی لارقائه الفدا
 در میدان وفا چه جانفشانی کنند و در انجمن هدی چه نور افشانی
 در دبستان عالم چه سبقی درس دهند و نزد ادیب الهی چه دانشی
 آموزند . باری وقت پرواز است و دم آغاز نشر اسرار بقلوب پردازید
 و با ارواح دمساز گردید نفوس را تربیت کنید و فائزین را تهنیت
 فرمائید در نشر نفحات الله بکردار و رفتار و گفتار بکوشید.

۲۲۰ - ای بنده منقطع جمال ابهی ، مرقوم نموده بودی که
 در اطراف خضراء در نهایت فقر و فنا سیر و حرکت مینمائی . این
 موهبتی است کبری که باین حالت بنشر آیات پروردگار پرداخته ئی .
 حضرت مسیح ملیح شبی در بیابان مناجات میفرمودند که ای پروردگار

در حالتی بذکر تو پرداختم که بستم خاک زمین است و چراغم ستاره
آسمان و طعامم گیاه ارض بعد فرمود ، کیست از من غنی تر ؟ زیرا
آنچه را ندادی باغنیاء و کبراء و امراء و وزراء و ملوک آنرا بمن
عنایت فرمودی ، کیست از من غنی تر ؟ حال آن بنده منقطع الهی
هر چند در آن بادیه برهنه و گرسنه و تشنه سیر و حرکت مینماید ولی
چون نیت تبلیغ امر حضرت احدیست این فقر عین غناست و این نیستی
حقیقت هستی . احبای الهی باید در نهایت مشقت بخدمت پردازند
و الا با راحت جان و آسایش وجدان و رفاهیت حال هر کس بنده
ذوالجلالست . حمد کن خدا را که تو موفق بعبودیت صادقه هستی .

۲۲۱ _ ای بنده حق ، همانست که مرقوم نموده ای قوت
تبلیغ موهبتی است نه اکتسابی بیان حجت و برهان فیض
رحمانست نه بواسطه علوم و معانی چه بسیار واقع که
شخص امی سبب هدایت عالمی گردید . حال تو نیز توکل بر حق کن
با عدم بضاعت باین تجارت رابحه پرداز زیرا سرمایه
فیض جمال مبارک است و الطاف حضرت مقصود . امیدوارم
بآن مؤید و موفق شوی لسان فصیح بگشائی و در تبلیغ بیان بلیغ بنمائی .

۲۲۲ _ ای عطار، نافه مشکبار نثار کن تا نفحه اسرار
 مشام یاران را عنبر افشان کند هر مزکومی از طیب مشموم نصیب
 برد و از فیوضات این یوم موعود بهره ئی گیرد . هر چند اهل
 آفاق را آرزوی اشراق نه ولی مربیان حقیقی اول استعداد
 دهند بعد فیض مبذول دارند . یاران الهی نیز باید اول بتربیت
 استعداد و قابلیت بخشند بعد کلمه الله القا کنند و الا مزکوم
 از مشموم محروم . فضل حق در این دور الهی قوتی بیاران بخشیده
 که ایجاد استعداد کنند و بسبیل رشاد هدایت فرمایند.

۲۲۳ _ الحمد لله این موطن مقدس رحمن بنفحات قدس
 معطر است و اسرار الهیه بوسائط رحمانیه منتشر یعنی امر الله
 رو بعلو است و مجلس شور در نهایت الفت و محبت تأسیس شده . لهذا
 این عبد آن مجلس را محفل روحانی نامید تا مورد سنوح رحمانی
 گردد و جمیع متحد و متفق در تأسیس کمالات روحانیه در حقائق
 انسانیّه بکوشند و از خدا بخواهند که مظهر هدایت کبری گردند
 و سبب مرور نفحات قدس در آفاق . ای یاران عبدالبهاء قسم
 بجمال قدم چنان تأییدی در ملکوت وجود مقدّر که بتصور نیاید
 جنود تأیید و الهام در ملکوت ابهی مجتدند و منتظر جولان نفسی

در میدان عرفان تا آن جیوش و جنود فوراً نصرت و تأیید نمایند . و الیوم
هر چه بنشینیم و بیندیشیم کلّ بی ثمر و اثر است و عاقبت سبب
اسف و حسرت مگر آنکه در سبیل آن دلبر مهربان جانفشانی نمائیم
و بنشر آیات تقدیس پردازیم و نفوس را بهدایت کبری دلالت
نمائیم و علم موهبت عظمی برافرازیم از ما سوی الله منقطع گردیم
و با قلبی منجذب جمیع اهل ارض را مشتعل و متذکر نمائیم اینست
صفت ثابتین و اینست سمت راسخین و اینست رحمة للعالمین .

۲۲۴ _ ای بندگان جانفشان دلبر ابھی ، محفل تبلیغ

بیارائید و بزم تقدیس بر پا کنید نشر نفحات نمائید و اعلاء کلمة الله
فرمائید تا محفل شما مطلع نور هدی گردد و منزل شما مصدر تقدیس و
تقوی . الیوم شجره امید بفیض تبلیغ نشو و نما نماید و هر نفسی که
لب بحجّت و برهان بگشاید و یا آنکه محفل تبلیغ بیاراید مورد
الهامات غیبیه گردد و از تجلیات لاریبیه بهره و نصیب برد.

۲۲۵ _ ای منجذبه ملکوت الله ، شمع خاموش بودی

الحمد لله روشن گشتی صامت بودی ناطق شدی بینا گشتی شنوا

شدی زنده گشتی پاینده شدی . هر نفسی امروز لسان بتبلیغ گشاید
و بنشر نفحات الله پردازد روح القدس تأیید نماید و توفیق بخشد و
مقاومت من علی الارض تواند . زیرا بقوّتی ملکوتیه قائم گردد
البته قوای ناسوت مقاومت نتواند قوّه لاهوت غلبه نماید
اینست که ملاحظه مینمائی تلامذه مسیح هر چند بجسم ضعیف بودند
و بحسب ظاهر مغلوب ظلم هر امیر ولی عاقبت غلبه بر کل نمودند و
جمع را در ظلّ خویش در آوردند.

۲۲۶ _ ای مشتعل بنار محبت الله ، در یوم ظهور تجلّی
مجلّی طور مشاهده نمودی و از شجره طوبی ندای اتّی انا الله
استماع کردی از ماء ظهور نوشیدی و از کأس مزاجها کافور
چشیدی بمشرق انوار توجّه نمودی و بملکوت اسرار تبّتل کردی .
حال وقت آنست که ترتیل آیات توحید کنی و تجدید خلعت تجرید
بحبّ جمال قدم سائر امم را بوجد و طرب آری و بثناء اسم اعظم قبائل
و ملل را جذب و وله دهی صمت و سکوت بهت و خمود آرد و ندا فرح
بیمتمهی بخشد آتش بی شعله زغال است و مرغ بی نغمه ابکم و
لال شجر را ثمر باید و سراج را شعاع و شرر . پس ای مرغ سحر نغمه و
نوائی زن و آغاز ترانه ای نما تا نفوس مخموده باهتزاز آید.

۲۲۷ _ ای طالب جمال مختار ، طالبان کوی حقّ و عاشقان
 جمال مطلق از عالم ملک در گذرند و بجهان ملکوت دل بندند از ملک
 هستی خویش بیزار گردند تا در جهان هستی حقیقی در آیند چشم
 بصیرت بگشایند و جمال معشوق حقیقی را آشفته و پریشان گردند
 شب و روز بذکر ملیک وجود و جمال محمود و شاهد مشهود مشغول شوند
 و ما سوایش را فراموش نمایند . حال وقت جوش و خروش است و هنگام
 استماع بانگ سروش . هاتف غیبی ندا میفرماید فاستبشروا یا
 اهل البهاء و اجهدوا یا اهل الولاء و اسعوا یا معشر الوفاء لينتشر نفحات الله .
 ۲۲۸ _ ای یار با وفای من ، نامه شما رسید الحمد لله احبای
 قزوین در نهایت سرور و تمکین مشغول بخدمت نور مبین و امید چنین است
 که در آینده موفق بتبلیغ نبأ عظیم شوند . یعنی یاران الهی با نفوس
 سائره طرح الفت افکنند و بکمال محبت و مؤانست پردازند این نوع
 معاشرت در اکثر نفوس تأثیر نماید و گوش بکلام دهند و چون استعداد القاء
 کلمه بینند بحکمت القاء کلمه کنند . اول باید کوشید تا استیحاش در خلق
 نماند مثلاً هر یک از احبّا در هر سال یکنفری انتخاب کند ابتدا حسن
 معاشرت نماید تا وحشت نماند بعد بتدریج تبلیغ کند این بهترین طرق است .

۲۲۹ - ای یاران عزیز عبدالبهاء ، الیوم اهمّ امور
 تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله است تکلیف هر نفسی از احبّای
 الهی اینست که شب و روز آرام نگیرد و نفسی برنیارد جز بفکر
 نشر نفحات الله . یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعه بقا
 هدایت نماید و احیا کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون
 متسلسل گردد چه که از هادی اول تتابع و ترادف و تسلسل در مؤمنین
 دیگر کند عاقبت یک نفس مقدّس سبب احیاء صد هزار نفوس شود .
 ملاحظه فرمائید که چه قدر اهمّیت دارد که هدایت یک نفس اعظم از
 سلطنت است . زیرا سلطنت ظاهر در ایّامی چند منتهی شود نه اثری
 و نه ثمری و نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی نه نامی
 و نه نشانی باقی ماند . اما این سلطنت که هدایت نفوس است دست در
 آغوش دلبر ابدی نماید و انسان بر بالین سرمدی بیاساید . لهذا
 باید محفلهای روحانی در جمیع بلاد فراهم آید و فکرشان این باشد
 که نفوسی هدایت شوند و همچنین باطراف و اکناف محض نشر
 نفحات الله نفوسی ارسال شود که طالبانرا بسبیل الهی هدایت
 نمایند حتّی عبور و مرور نیز مفید است . مثلاً بلادی که در محلّات
 معتکفه گوشه ئی افتاده یارانی که در آنجا هستند از جائی خبری
 ندارند اگر چنانچه خبری گیرند بالتّصادفست حال اگر نفوسی
 عبور و مرور نمایند و احبّا را بشارات الهیه دهند و در هر جا یک شب

دو شب بمانند اخبار ارض مقدّس و سائر بلدان و دیار را از شرق و غرب بدهند و بکمال محبّت و جوش و طرب معاشرت کنند این سبب انجذاب و اشتعال شود و نفوس تربیت گردند و بشور و وله آیند همین سبب نشر نفحات شود و علّت اعلاء کلمه الله گردد.

۲۳۰ - ایتها النفوس المبارکه ، نامه شما بدقت تمام

ملاحظه گردید از مساعی حمیده و همم جلیله دوستان نهایت سرور حصول یافت توجّه بآستان مقدّس شد و طلب تأیید و توفیق گشت . زیرا امور مرهون بعنایت است و تأیید حضرت احدیّت لهذا امید چنان است که تأییدات غیبیه و توفیقات لاریبیه بحصول پیوندد . عبدالبهاء جمیع غوائل هاجمه و مشاغل لازمه را ترک نمود و جمیع امور را وا گذاشت و سفر نمود با وجود اینکه محرومی از آستان مقدّس بسیار مشکل و صعب بود و سبب حزن و اندوه و سه مرض مزمن جسمانی مستولی و ابداً طاقت و تحمّل حرکت نداشت باز توکل بر جمال بیمثال نموده باطراف جهان شتافت . زیرا مشاهده کرد که تأیید در تبلیغ است و توفیق در نشر نفحات الله و نعم الرفیق شب و روز جز بیان حجج و برهان و اعلاء کلمه یزدان و بشارت بطلوع صبح هدی و مژده باشراف شمس حقیقت شغلی نداشت . هر چند الطاف جمال مبارک همیشه شامل

بود ولی در این سفر بحری بی پایان عنایت بدرجه ئی بود که
 مجرد دست بردن بکلافه ئی فوراً سر رشته در دست بود بهر جهت که
 توجه میشد ابواب مفتوح مشاهده میگشت و سبب این بود که از هر
 فکری فارغ بود و لسان بذکر حق ناطق و نام مبارک ورد دائم
 و نفثات روح القدس مؤید جان و دل و آلا این ذره را چه قدرتی و
 این قطره را چه وسعتی . باری ایران ویران و جمیع خلق مشغول
 بیکدیگر جانها بامان آمده و دلها از پریشانی فریاد و فغان
 نماید استعداد عظیم حاصل گشته باید یاران الهی علی الخصوص
 حضرات ایادی امر الله دقیقه ئی آرام نگیرند جمیع فکر را در آن
 حصر نمایند که این بنیاد الهی بلند شود و نسیم رحمانی ایران را
 معطر کند . پس ای حضرات ایادی امر الله در حق من تضرع و
 ابتهال کنید من نیز در حق شما عجز و زاری کنم که قوتی
 آسمانی و موهبتی رحمانی و نصرتی ملکوتی و تأییدی ربّانی
 و فتوحی لاهوتی حاصل گردد کلّ موفق بآنچه باید و شاید شویم تا
 انوار صبح هدایت را در خاور و باختر منتشر کنیم مانند نفوس
 مبارکی که در ظلّ حضرت مسیح بودند بجانفشانی برخیزیم و
 بمنتهای وفا موفق شویم و همواره بخاطر آریم که آن دلبر با
 وفا چه جفا کشید و چه قدر زحمت و بلا دید و چگونه اسیر سلاسل و
 اغلال بود تا ما بیچارگان را چاره دهد و ما ذلیلان را در ملکوت

خویش عزیز فرماید . بشکرانه این الطاف باید در هر دم صد جان نثار
 نمائیم عبدالبهاء از شدت شرم و حیا بجمال ابهی قسم که
 آرزوی فنا نماید زیرا در مقابل این عنایت نفسی بشکرانه نکشید
 و تا بحال بقطره ئی از خدمت موفق نشد مگر آنکه حضرات ایادی
 امر الله تضرع بملکوت ابهی نمایند و این بی بهره را نصیبی از
 موهبت خدمت طلبند بلکه من بعد حرکت مذبوحی نماید و جان و دل
 تسلی جوید و بذره ئی از عبودیت موفق شود.

۲۳۱ _ ای بنده الهی ، تا توانی در هدایت خلق کوش و
 سقایت بوستان حق نماید عنایت در مزرعه آفاق تخمی پاک
 افشانده و البته این کشت دهقان حقیقت جهانرا بهشت نماید و این
 تخم پاک ارض را زینت افلاک بخشد و احبای الهی در این جویبار
 آبیاری و آب فیض حضرت پروردگار . پس تا توانی آبیاری کن
 تا فیض حضرت باری کامکاری بخشد و نور احدیت بدرخشد و
 یگانگی علم افرازد و بنیان بیگانگی براندازد محبت عمومیه
 رخ بگشاید و جهان آئینه فیض یار مهربان شود.

۲۳۲ _ ای یاران روحانی ، در این عهد جلیل و قرن عظیم که

آفتاب میثاق چون نیر اعظم آفاق از اشراق ملکوت وجود را منور
 نموده و محیط اکبر امواج فیوضاتش از ملکوت ابهی بساحل
 قلوب متواصل و نسیم عنبرین و شمیم مشکین از ریاض الهی
 منتشر و اریاح فلاح از مهبّ عنایت متهیج و بشارات الهیه از
 افق اعلی متتابع باید یاران ربّانی و دوستان الهی بقوّتی
 ملکوتی و قدرتی جبروتی و عونّی الهی و صونّی ربّانی و لسانی
 ناطق و علوی شاهر و انقطاعی فائق و فیضی عظیم و نوری مبین
 و جذبی شدید و ولهی لیس علیه مزید مبعوث گردند چه که این
 انتساب بدرگاه الهی را این شئون رحمانی لازم و این اکتساب
 عبودیّت آستان جمال باقی را اجتلاب انظار عنایت نامتناهی
 واجب . هر سبزه ئی که از فیض نیسان رحمت نصیب برد البتّه سبز و خرّم
 گردد و هر شجره ئی که از عین الطاف بهره ئی گرفت البتّه تر و تازه
 شود و هر مشکاة که از انوار جمال رحمانی اقتباس کرد البتّه
 منور و مستضیء گردد و این شئون ما به الامتیاز بین الابرار و
 الاشرار در جمیع قرون بوده فریق فی الجنّة و فریق فی السّعیر .
 پس حال باید ما دست بدامان حضرت یزدان زنیم و بر عهد و پیمان
 محکم شویم و بر صراط رحمن ثابت و مستقیم گردیم و بعون و عنایت
 جمال قدیم بکوشیم و بجوشیم تا مراکز سنوحات رحمانیه شویم و
 مطالع انوار توفیقات ربّانیه بعروه وثقی تمسک و تشبّث نموده

جميع همت را حصر در نشر برهان الله نمائيم و جميع اوقات را وقف
سطوع رائحه رياض كبريا تا شرق و غرب مطلع آيات توحيد گردد
و جنوب و شمال مهبط اسرار تفريد وجوه بنضره رحمن مزين شود و
صدور بنور ايقان و آثار ظهور در كل مراتب وجود ظاهر و باهر شود
و عالم ملكي آينه ملكوت گردد آن وقت جهان جنت ابهي شود .

۲۳۳ _ اوست خورشيد درخشنده و بخشنده مهربان

ای جمشید ، سپیده دمید و خورشید درخشید بهار رسید ابر فروردین
گریست اردیبهشت کیهان را بهشت برین نمود سرو ببالید مرغ
بامداد بنالید گل بشکفت و سوسن آزاد با زبان خاموش گوهر راز
پنهان بسفت بزم کرم برپا شد و جشن سده در چمن آشکار گشت
جام جم در گردش آمد و آهنگ بارید بلند شد ساز و آواز بمیان
آمد چنگی ترانه آغاز کرد و با چنگ و چغانه دمساز شد خمر باده و
مُل بجوش آمد در انجمن گل نوشانوش در گرفت مرغان چمن سرمست
گشتند تذران می پرست شدند . با همه این های و هوی و غرش و
فریاد و گفتگوی و جنبش و آواز و گردش جام مشکبوی مرغانی
بجستجو نیامدند و باین گلستان نشتا فتند تو آوازی
برآر و فریادی بزن بلکه بیدار گردند و هوشیار شوند .

۲۳۴ - ای بشیر چون شیر ، بشیر مصری حامل قمیص یوسف
 کنعان بود اما تو حامل پیرهن عزیز مصر رحمان بین تفاوت ره از
 کجاست تا بکجا ولی قوت استشمام پیر کنعان لازم تا رائحه آن
 قمیص یوسفی را استنشاق نماید و قدرت استنشاق یعقوب الهی
 واجب تا رائحه جانبخش پیرهن این یوسف الهی استشمام کند .
 مقصود اینست که بوی دلجوی آن پیرهن دمن و چمن و گلشن را معطر
 و معبر نموده ولی حیف که مزکوم محروم است و مختل الدماغ مایوس
 و مشئوم . تو این رائحه الهیه را عرضه کن و قمیص یوسف الهی را
 حامل شو فمن شاء فَلْيَشْمَ وَمَنْ شاءَ فَلْيَزْكَمْ.

۲۳۵ - ای مونس یاران ، سالهای چند در لباس مستمند
 سرگشته کوه و صحرا و گمگشته دشت و دریا بودی و لب تشنه چشمه
 حیات و پرنشئه باده ثبات گشتی تا بعین تسنیم پی بردی و از
 باده الست سرمست گردیدی و از نیست و هست گذشتی . حال یک قدحی
 از صهبای محبت الله بدست گیر و بر رندان می پرست صلا زن و بگو :
 تا چند گمگشته دشت و بیابانید ؟ " وقت وصول است این هنگام حصول
 است این بل اصل اصول است این آسوده شو آسوده شو وقت
 پریشانی گذشت ایام نادانی گذشت دشت و بیابانی گذشت

آسوده شو آسوده شو شمس حقیقت زد علم برکوه و دشت در صبحدم
 مقصود کلّ شاه قدم ماه ملل میرامم آسوده شو آسوده شو " . حال
 وقت آنست که درگاه احدیّت را ملجأ و پناه کنیم و بیدار و پرانتباه
 گردیم در جهان شوری افکنیم و حشر و نشوری ظاهر سازیم . ای مونس
 امیدوارم که انیس آن دلبر نازنین گردی و جلیس آن یار دلنشین .
 ای مونس شکر حضرت احدیّت را که در آستان مقدّس وارد و روی را
 بخاک درگهش پرانوار و موی را بغبار رهش مشکبار نمودی و طوف
 کنان گریان و نالان و سوزان اشعار آبدار خواندی و چشم یاران را
 از سرشک ریزان چون ابر بهاران نمودی و گلزار ما حول بقعه
 مبارکه را باشک دیده و آب جویبار تسقیه کردی و حول مطاف ملأ
 اعلی طواف نمودی . از فضل الهی استدعا مینمائیم که بکلی
 گرفتار حقّ گردی و سرمست جام سرشار او تا سبب شوی آن جمع
 پریشان را جمع نمائی و آن بی سرو سامان را سرو سامانی دهی .
 ۲۳۶ _ ای سرگشته صحرای الهی ، آنچه مرقوم نموده
 بودید معلوم و مفهوم گردید و از مضامین رائجه رحیق مختوم
 استشمام شد . فی الحقیقه کلمه الهیّه حکم نار موقده دارد و در هر
 اقلیم القا شود البتّه شعله برافروزد و پرده خمودت متزلزلین

بسوزد و قل جاء الحقّ وزهق الباطل انّ الباطل كان زهوقا . ای
 نائره محبتّ الله در آفاق شعله ئی برافروز و ای پروانه محبتّ
 الله حول شمع هدايت پر بسوز ای طير حديقه عرفان در رياض
 عهد و پيمان نغمه و آهنگ آغاز نما و ای حربای وادی ايقان
 از پرتو کوکب الطاف دیده روشن کن . اهل وساوس نفسيه خفاشانند
 چون انوار سطوع يابد سر در گريان کنند و مخفی و پنهان شوند
 حرارت محبتّ خمودت و جمودت زائل نمايد جنود ميثاق سپاه
 تزلزل را غلبه نمايد و انّ جندنا لهم الغالبون . اللهم يا محیی
 القلوب بنفحات الميثاق و منور الابصار بضياء الاشراف اید عبدک
 الخاضع الخاشع بباب احديتک على اعلاء کلمتک فى تلك العدوّة
 القصوى و نشر آثارک فى تلك الاقطار و جمع شمل الموحّدين فى ظلّ
 نورک المبین و اشرح الصدور بظهور عونک من ملکوتک الابهی انک انت القدير .
 ۲۳۷ _ ای امة البهاء ، جميع اوقات را صرف تبليغ کن و
 بتنبیه نساء غافله پرداز تا ایشان را بهدايت کبری مهتدی
 نمائی و بورقات مقدّسه مقتدی . اليوم تأييدات الهیه شامل نفوسى است
 که شب و روز به تبليغ امر الله مشغولند و بنشر نفحات الله
 مألوف اين است مغناطيس عون و صون و عنايت و موهبت حقّ .

۲۳۸ _ ای مشتعل بنار محبت الله ، ساعت که جسم منجمد

و فلز متطرقت بسبب نظم و ترتیبی ماهرانه حرکت منتظمانه

دارد با وجود آنکه جسم ثقیل است اوقات انتقالات کوکب

جلیل را معین نماید و بشیر قرب طلوع نیر فلک اثر گردد .

و چون حرکتی خفیف و ضعیف در جسم ثقیلی حاصل شود چنین ثمر

جلیل حصول یابد پس اگر حرکت شوقی روحانی در جسم انسانی

که بمثابة روح این عالم عنصریست ظاهر شود چه آثار باهره و کمالات

لامعه تحقق یابد . پس از خدا بخواه که بترتیبی الهی و قوه ئی

روحانی سبب حرکت وجدانی هیاکل انسانی گردی و رصد حرکات

کواکب ملأ اعلی و نجوم ملکوت ابهی شوی و چون روح پرفتوح

علت حرکت و اهتزاز جسم عالم امکان باشی .

۲۳۹ _ ای منادی پیمان ، جهان را غفلت مستولی بود و

امکان را ظلمت محیط و متوالی و کیهان را خمودت و برودت مرض

ساری تا آنکه بحر رحمانیت بموج آمد و نسیم عنایت بوزید صبح

هدی بدمید و شمس حقیقت بدرخشید ولوله در آفاق افتاد و جهان

آفرینش بلرزش آمد عالم ابداع بدیع شد و جهان ایجاد بهشت

برین گشت عالم انسانی در ظلّ علم رحمانی محشور شد بینایان محو

مشاهده انوار گشتند و عاشقان منجذب بجمال جانان می پرستان
 سرمست جام سرشار گشتند و مشتاقان مستغرق بحر لقا و موهبت
 دیدار. اما کوران مبتلای بحرمان شدند و کران مستغرق در خواب
 و نسیان ولی بعضی نفوس در حال طفولیتند و هنوز مبتلای
 بمحرومیت باید این نفوس را تربیت نمود دلالت کرد و
 هدایت فرمود تا از حرمان نجات یابند و محرم خلوتگاه
 حضرت رحمن شوند. ای بنده جمال ابهی امیدوارم که سبب
 حیات اهل آن جهات شوی و نفخه روحانی بدمی و تأیید
 از روح القدس یابی دمت نفس حیات گردد و قدمت اثر طریق نجات.
 ۲۴۰_ ای بنده صادق جمال قدم ، سر پرشوری بجو
 و قلب پر آشوبی بطلب دریای محبت الله را موجی عظیم
 باش تا لثالی حقائق و معانی نثار نمائی . هر دلی
 آشفته موی او نه سنگیست خارا و دیده اگر شیفته روی او
 نه کور است نه بینا . باری وقت فریاد و فغانست و هنگام
 جوش و خروش بین عالمیان تا توانی سبب روشنائی قلوب شو و انشراح صدور.

۲۴۱ - ای نورسیدگان باغ الهی ، از قرار معلوم بشهادت جناب حاجی نبیل تحصیل فنّ جلیل نموده‌اید گواهی ایشان در نزد عبدالبهاء حجّت و برهانست ابداً شبهه نمی‌ماند و گواه بی‌اشتباه اینست . لهذا باستماع این بیان چنان روح و ریحان یافتیم که بذکر شما پرداختیم و از حقّ می‌طلبیم که در صون حمایتش محفوظ و مصون مانید و دست بذیل عنایتش زنید و در سایه رحمانیتش بیاسائید و روز و شب بکوشید تا ادله قاطعه و حجج ساطعه و براهین لامعه از برای هر سامعی اقامه نمائید در هر محفلی زبان بگشائید و مانند عندلیب مستمعین را از این خبر بهره ور گردانید پرده‌ها بدرید و ظلمت ضلالت زائل نمائید کشف غطاء کنید و بنور هدی بتابید . امروز موهبتی اعظم از اسرار هدایت نه زیرا سبب نجات و حیات اهل آفاق گردد . اگر مریض جسمانی را طبیبی حاذق معالجه نماید و سبب شفا گردد چه قدر مورث و فاست دیگر ملاحظه کنید که اگر نفسی بیمار قلبی و علیل روحانی را از امراض قهر و غضب الهی نجات دهد و شفا بخشد چه مقام بلندیست و چه همت ارجمندی .

۲۴۲ - ای ارسطو ، معلّم اوّل را گویند که در جمیع علوم ممتاز کلّ امم بود و از مشاهیر بنی آدم . ملاحظه نما که علم و دانش

چه قدر سبب عزّت عالم آفرینش است که شخصی یونانی ممدوح و مقبول
 امم رومانی و ایرانی بلکه عالم انسانی شد و حال آنکه علومش
 تعلّق بعالم امکان داشت . حال تو از خدا بخواه که از علوم ملکوت
 اعلی و از فنون ملأ ابهی قسمت عظمی بری تا در جهان لامکان
 مشهور روحانیان گردی و طیب رحمانیان شوی.

۲۴۳ _ ای افلاطون ، همنامت شهره آفاق شد و بحکمت
 اشراق معروف و ممتاز گشت . دانائی سبب فوز و فلاح است و
 مغناطیس فیض و نجاح . لهذا در این دور بدیع علم و دانائی از
 اعظم مناقب عالم انسانی است تا توانی کلّ را بتحصیل علم مفید
 ترغیب و تحریص کن تا مستفید گردند و سبب روشنائی عالم انسانی
 شوند ظلمانیان جهل نورانی شوند و نادانان عصر سردفتر دانائی گردند.

۲۴۴ _ ای یاران الهی ، این عصر عصر رحمانیست و این قرن
 قرن روحانی ذرات اشیاء در وجد و طربند و کافّه ممکنات در
 حرکت و اهتزاز حرارت شمس حقیقت چنان تأثیری در حقائق

موجودات نموده که جمیع اشیاء در نشو و نماست . ملاحظه نمائید
 که عقول بشریّه و همّت انسانیّه و ادراکات قلبیّه و اکتشافات
 عقلیّه و فنون عالیّه و تدقیقات ریاضیّه و تعمیقات طبّیّه و سائر
 فنون مادّیّه و علوم روحانیّه و صنایع بدیعه و بدایع لطیفه و
 مدنیّت کامله و تعدیل اخلاق و تنویر آفاق در جهان انسانی بحشمتی
 بی پایان در نشو و نماست ولی یاران الهی باید از کلّ سبقت
 گیرند و در این فضائل و خصائل که زینت حقیقت انسانیت بکمال
 جهد کوشیده اکتساب نمایند . زیرا این نفوس مقدّسه بیش از کلّ
 مؤیّدند و بهتر از کلّ موفق و بر حزب الله اکتساب کمالات معنویّه
 و صوریّه بصریح آیات بیّنات فرض و واجب است و الحمد لله
 استعدادشان کامل و در هر امری موفق و مؤیّدند . لهذا باید یاران
 الهی شب و روز در فکر آن باشند که مرکز این انوار گردند و مجمع این
 اسرار و مصدر این افعال و الّا سبب حسرت و احزان گردند . هر نفسی باید
 ملاحظه کند که رضای حضرت پروردگار در چه چیز است و سبب قریبیت
 حضرت احدیّت چه احوال و چه اطوار و چه گفتار و بجان و دل بکوشد
 و بجوشد و بآن عمل نماید.

۲۴۵ _ ای بنده الهی ، در این دور بدیع تعلّم و تعلیم از اعظم

او امر ربّ کریمست و نصوص کتاب مبین . بر هر نفسی تعلّم بقدر
خواندن و نگاشتن و تعلّم مبادی علوم لازمه فرض و واجبست . امّا
تعلیم از اعظم عبادات نور مبین و مقتضای عبودیت درگاه رحمن
و رحیم ارتقاء و انحطاط امم از نتایج علم و جهلست زیرا ترقّی
عالم انسانی به دانائی است و تدنّی عالم بشری به نادانی
نوع بشر چون دانائی افزایش رحمانی گردد و چون دانش آموزد
ربّانی شود هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون ؟ پس
تا توانی بکوش که نورسیدگان دور بدیع واقف بر حقایق و معانی
گردند و تحصیل فنّ بدیع کنند و واقف شوند و آگاه و دانا گردند
و پرانتباه از جمیع علوم نفعه بهره ئی برند و از فنون مفیده
نصیبی گیرند . امّا فنون عتیقه غیر مفیده مانند اصول فنون
نیست جنونست اوقات را صرف نمودن نشاید و نباید .

۲۴۶ _ یاران نورانی من ، در این لیل ظلمانی از هاتف
پنهانی ندائی بسمع روحانی رسید که ای مشتاق وقت آنست که
بذکر اهل وفاق پردازی و بیاد یاران نیر آفاق افتی احبّا را
سبب فرح و سرور گردی مستمعان را نغمه طیور بشنوانی آهنگ
بدیعی بلند کنی و نغمه جدیدی در چغانه و چنگ بر افرازی تا قلوب

باهتزاز آید و جانها بانجذاب افتد و دلها پراز التهاب گردد و
 گوشها سرود از سروش ملأ اعلی شنود زبانها ناطق گردد وجوه
 بارق شود نفوس نخل باسق گردد و در استقامت و ثبوت جبل
 شاهق شود وجد و طرب احاطه کند غم و اندوه ازاله گردد
 چشمها اشکبار شود و رخها پرانوار گردد سکون مبدل بجنون شود
 و صبر و قرار منقلب باضطراب گردد اسرار آشکار شود خفته
 بیدار گردد پژمرده تازه شود مضطرب آسوده گردد محروم
 محرم راز شود مجنون عاقل و هشیار گردد کور بینا شود و کر
 شنوا گردد مخمود آتشبار شود مفقود پدیدار گردد . ای یاران
 وقت بیداریست نه خواب زندگیست نه ممات زمان حرکتست
 نه سکون وقت هوشمندیست نه جنون عصر جمال مبارکست قرن
 اسم اعظمست آهنگ بدیعست لحن جدید است گلبانگ طیور است
 گلشن حبور و سرور است وقت را غنیمت شمارید و فرصت را از دست
 ندهید تا توانید بتابید و بشتابید و برآئید و
 بیارائید و بیاسائید جانفشانی کنید مهربانی نمائید
 آسمانی گردید یزدانی شوید ملکوتی گردید لاهوتی
 شوید تا نتیجه ئی از حیات بدست آرید و ثمره ئی از شجره وجود ببار آرید.

۲۴۷ _ ای آشفته جمال ربّ رحمن ، اگر بفضل و عنایت
 جمال قدم باحبّای خالصش پی بری از وجد و سرور برپری و چون
 طیور شکور در حدائق حبور بشکرانه ربّ غفور زبان بگشائی و
 بانواع نعمات بسرائی . یوم یوم قیامت و وقت وقت خدمت بامر
 عزیزعَلام تا چه نفسی بقوّتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی
 لاهوتی و نفسی رحمانی و همّتی آسمانی و بشارتی روحانی بر
 هدایت من علی الارض قیام نماید . قسم بذات پاک که انوار طلعتش
 افلاک را روشن نماید و نفحات روحش در ملاء اعلیٰ منتشر گردد.

۲۴۸ _ ای بنده حقّ ، تا توانائی داری در عبودیت حقّ
 بکوش و بذکرش بخروش و در خدمات احبّایش جانفشانی نما و در ظلّ
 کلمه اش کامرانی عبودیت باحبّای الهی عبودیت بحقّست و
 خدمت دوستان و نعت و ستایش یاران راجع الی الله .

۲۴۹ _ ای بنده حقّ ، تا توانی بخدمت احبّای الهی
 پرداز زیرا خدمت احبّا بندگی درگاه حضرت کبریاست و مقبول
 بارگاه جمال ابهی دقیقه ئی میاسا و آنی راحت مجو بلکه بجان

و دل بکوش که یاری از یارانرا غاشیه بر دوش گردی و سبب فرح و شادمانی قلب نورانی شوی . اینست موهبت که جبین عبدالبهاء بآن روشن است تو نیز شریک و سهیم او شو.

۲۵۰ _ ای باز هوای محبت الله ، وقت پرواز است و

کشف راز است هنگام عجز و نیاز است تا توانی همّتی بنما و شهیری بگشا و صیدی بنما و شکاری بیفکن تا در ساعد شهریار ملکوت مقرّیابی و در فضای دلگشای گلشن حیّ لایموت سیر نمائی . اگر بدانی که چه فضلی محیط است و چه عنایتی در این بسیط البتّه جسم بگذاری و جان شوی عالم خاک بنهی کوکب افلاک گردی.

۲۵۱ _ ای مستشرق از انوار هدایت ، در این امر الهی که

روح القدس اوّل خادم و ساعیست جهدی نما که حسن خدمتی و علوّ همّتی بنمائی تا منظور نظر ملأ اعلی گردی و مشمول توجّهات و عنایت ملکوت ابهی شوی و مظهر تأیید من یدع الناس باسمی فانه منی و یظهر منه ما یعجز عنه من علی الارض کلّها گردی . خدمت امر الله عبارت از تنزیه و تقدیس و تجرید و تفرید است و ظهور

بشئون رحمانی در بین ملأ انسانی و ثمر و اثر این خدمت عزّت
 قدیمه انسان است در جمیع عوالم الهی حتی در نقطه تراب که پست
 و نازلترین مراتب است . ملاحظه نما که حتی در جهان خاک و جماد
 آثار چه نفوسی موجود و مشهود است و از این قیاس کن و عبرت گیر .
 تا کی در این دام بجهت دانه ئی گرفتار باشیم و در این قفس بامید
 حبه ئی مسجون و محزون بمانیم ربّ ارفعنی الیک و نجّنی من هذا الغمّ العظیم .
 ۲۵۲ _ ای ادیب دبستان الهی ، دست و پری بگشا و آستینی
 بیفشان توجّهی بنما و بال و پری باز کن پروازی آغاز نما و
 نغمه و آوازی از حنجر روحانی برآر و لحن حجازی و عراقی بخوان
 بلبل گویای این گلزار شو و هزار هزار آواز این لاله زار شمع
 روشن انجمن عالم شو و جوهر جامع حقیقت آدم رخی منور کن ذیلی
 مطهر بنما مشامی معطر کن و عقلی مصوّر بین پرده مستوری برانداز
 و چون گل رسوای کوچه و بازار شو . و اگر نقابی جوئی چون نور دیده
 در نقاب زجاجی و پرده شفاف صافی درآ مست و مخمور شو محو و
 مشهور گرد واله و شیدا شو سینه سینا جو آفت منجمدان باش
 و فارس میدان گرد نجم باز شو و نور لامع گرد . کاری کن که در

ملکوت ابهی و افق اعلیٰ با رخی روشن و جانی چون گلشن مشهور
گردی و نشر نفحات قدس نمائی و حشر مجامع انس کنی و چون از مقرّ
فنا بمکمن بقا توجّه نمائی با سپاه و جنود و طبل و کوس و اعلام
منشور و الویة مشهور آهنگ ملکوت ابهی کنی.

۲۵۳ _ ای نجوم بازغه افق محبّت الله ، الحمد لله از پرتو
شمس حقیقت در خاور و باختر درخشنده اید و چون سراج نورانیّه در
انجمن عالم روشن و تابنده از رشحات سحاب فیض ابدی مانند گل و
ریحان پرطراوت و لطافتید و از فیوضات نور حقیقت مانند رخسار
مهرویان پر حلاوت و ملاحات در لوح محفوظ امکان آیات باهره اید
و در رقّ منشور لا مکان بینات زاهره مظاهر آثار توحیدید و مطالع
انوار تفرید جمیع از فیض ابدی آن نور مبین با بهره و نصیبید
و مانند آئینه صافی از فیض آفتاب جهان الهی روشن و منیر. پس
بجان و دل بکوشید و سعی بلیغ مبذول دارید که روز بروز آئینه
دلها جهان افروز گردد و انوار حقّ بتابد و جهان آفرینش آرایش تازه
یابد. ای احبّای الهی آن مربّی یزدانی جمیع ما را بتربیت
الهی پرورش داد و تعالیم آسمانی تعلیم کرد تا هریک بمثابه
شمعی در محفل عالم شاهد انجمن گردیم و بانوار انقطاع و انجذاب

و عرفان و محبت یزدان مزین شویم و سبب نورانیت این جهان
 ظلمانی گردیم رایت تقدیس برافرازیم و نفحات قدس منتشر کنیم
 جنود نجات شویم و سبب حیات کائنات گردیم . آن شجره مبارکه بر ما
 سایه افکند و آن عنقای مشرق احدیت ما را در ظلّ جناح خویش در آورد
 و بعنایت و موهبت زاید الوصف تربیت نمود آیا سزاوار است که
 بعد از پروازش بجهان پنهان دمی آسایش و راحت جوئیم و یا سر
 ببالین سکون و استراحت گذاریم ؟ لا و الله این سزاوار نیست و لایق
 بنده وفادار نه . بلکه مقتضی آنست که بکلی خود را فراموش کنیم و
 از راحت و آسایش و رفاهیت و لذت و نعمت این جهان فانی چشم پوشیم
 بکلی گرفتار او گردیم جانفشانی کنیم و در قربانگاه عشق قربانی
 آرزو نمائیم و تا نفس اخیر در سیلش گردن را سزاوار غلّ و زنجیر
 بینیم و تسلیم تیغ و شمشیر کنیم تا از روحانیان جهان جاودان
 گردیم و از محرمان خلوتگاه یزدان و چون آهنگ ارجعی اِلَی رَبِّکِ
 راضیه مَرْضیه بگوش رسد رقص کنان و پاکوبان و کف زنان و یا بشری
 لی یا بشری لی گویان بخلوتگاه آن یار مهربان پرواز نمائیم .
 ۲۵۴ _ ای خدّام بندگان الهی ، این چه منصب عظیم است و
 این چه جاه جلیل که از چاه سیاه باوج ماه رساند و از حضیض

پستی باوج ملاً اعلی کشاند این منقبت عبدالبهاست و این منتهی
 آمال این بنده بی سرو پا . ای پروردگار تو آگاهی که جز این
 آرزویی ندارم و بغیر از این ملجأ و پناهی نخواهم بنده بندگان
 هستم و عبد عبیدت . در قطب امکان اگر بر خدمت دوستان موفق
 فرمائی این نعمتی است شایگان و رحمتی است جاودان و اگر محروم
 فرمائی دیگر بچه امیدی در جهان نیستی زیست نمایم تو تأیید
 فرما و تو توفیق عنایت کن.

۲۵۵ _ ای بنده جمال ابھی ، عبدالبهاء شرمنده است
 زیرا بعبودیت عتبه مقدسه موفق نگشته پس تو دعائی کن عجز و
 نیازی نما شاید من بعد باین موهبت مؤید گردد و باین منقبت موفق
 شود . زیرا آرزویش چنانست که غبار ره یاران گردد و خاک
 آستان رحمن بخدمت دوستان موفق شود و بعبودیت آستان مؤید .
 ای بنده حق ، تا توانی بخدمت یاران الهی پرداز تا موهبت یزدانی
 بینی و در ترویج دین الله بکوش تا عون و عنایت ملکوتی مشاهده
 نمائی گوش ببانگ سروش ده تا ندای ملاً اعلی بشنوی و بسمع جان
 خطاب ملکوت ابھی استماع کنی وقت را غنیمت دان و فرصت را موهبت
 شمار و الا این ایام فضل وجود بگذرد و حسرت و حیرانی باقی ماند.

۲۵۶ _ ای بنده صادق ، شکرکن خدا را که خادم یاران
 موافقی و بنور عبودیت بارق و شارق . اگر شهریاران عالم رائج
 گلشن این عبودیت را بمشام آرند البتّه بخدمت احبّای الهی
 پردازند و این عبودیت را تاج عزّت ابدی شمرند هنیئاً لک و لامثالک .

۲۵۷ _ ای بنده خدا ، اگر فرح و شادمانی جاودانی خواهی
 نار محبت الله برافروز و اگر کامرانی دو جهان جوئی بنسیم
 عنایت زنده شو . اگر گنج روان طلبی بکنز معرفت الله پی برو
 اگر عزّت ابدی جوئی بخدمت یاران پرداز . اگر حیات سرمدی طلبی
 بنفحات قدس همدم شو و اگر بزرگواری در جهان الهی خواهی در
 کمال خضوع و خشوع به بندگی ابرار پرداز .

۲۵۸ _ ای یاران این مسجون ، شب و روز با رخی افروخته
 و جان و دلی سوخته بیاد یاران پرداخته و بذکر دوستان اوقات
 میگذرد . از فضل یزدان امید چنانست که دوستان نیز باین نفحه
 مشکبار در اهتزاز آیند و در ظلّ شجره مبارکه همدم و همراز این مرکز
 عجز و نیاز شوند دمی راحت نجویند و آنی تائی نکنند شب

بطلب آیند و روز چهره برافروزند صبح را وسیله فلاح کنند و
 شام را سبب سطوع انوار نمایند لسان بتبلیغ گشایند و قوت
 هدایت کبری بنمایند زبان بثناء جمال ابهی بیارایند و در
 سایه شجره حیات بیاسایند گوی سبقت و پیشی از میدان فدا برمایند
 و در هر دم بوجد و طرب آیند . ای یاران عزیز عبدالبهاء و دوستان
 محبوب زندانی عگا ، چه موهبتی اعظم از این که انسان آغاز حیات
 عجز و نیاز نماید و بعشق و محبت دلبر آفاق همراز گردد و بنغمه و
 آواز پردازد و باهنگی خوش روح بخشد و لسانی فصیح بگشاید و
 سبب هدایت خلق گردد و بکمال همت عبودیت آستان مقدس پردازد
 این آغاز زندگانی و در انجام جان فدا نماید . اینست عنایت
 کبری که بدایت فاتحة الالطاف گردد و نهایت خاتمة الاسعاف و
 ما بین بدیع الاوصاف هذا من فضل ربی الرحمن علی کلّ انسان ذاق
 حلاوة الحبّ من کأس الالطاف.

۲۵۹ _ ای بنده صادق جمال ابهی ، در این خاکدان فانی

کاری بکن که مظهر آیت رحمانی گردی و مطلع انوار سبحانی شجری
 بارور گردی و ثمری از خلق و خوی جمال انور برآری . اگر چه اَیْنِ
 الثُّرَابِ وَ رَبُّ الْأَرْیَابِ است ولی ما اگر چه قطره بی بهره هستیم امّا

چون اندک حرکتی نمائیم تأسی ببحر اعظم و موج و طوفانش نموده ایم
و سراج اگر فی الجملة اشراقی نماید خوی آفتاب گیرد و آیت نیر
آفاق شود و ما نیز چون عبودیت آستان مقدس قیام نمائیم از خلق
و خوی حق نصیب و بهره بریم.

۲۶۰ _ ای یاران الهی و دوستان ربّانی ، سالها بگذرد و ایّام
بسرآید و بساط این حیات منطوی گردد و صبح زندگانی بشام ظلمانی
تبدیل شود و بهار جوانی بخزان ناتوانی بنیان عافیت برافتد و
بنیاد مسرت و راحت بر باد رود و شجر وجود بی ثمر ماند و کینونت
مشهود بی اثر دفتر آمال پیچیده گردد و حقیقت اعمال سنجیده
بنیه قویّه عظام رمیم شود و وجود محکم متین چون خاشاک و هشیم .
پس ای یاران حقیقی ، وقت را از دست مدهید و براحت جسم و مسرت دل
دل مبندید تعلق بملکوت ابهی جوئید و توسّل بذیل اطهر اعلی
قدری بحرکت آئید و پری بگشائید پروازی بنمائید موجی بزید
اوجی بگیرید از نفحات ملکوت مشامی معطر نمائید و از حدائق ریاض
جبروت دماغی معنبر . جمال قدم و اسم اعظم ایّام را تحت سلاسل و
اغلال گذرانند و اوقات را در تنگنای زندان ، در تحت سیوف ندا
فرمود و در زیر قیود فریاد بر آورد و ما را طریق عبودیت آموخت

هریک را بطریقی آزمود و هر مشقت و بلائی را بجهت هدایت عباد
 تحمّل فرمود و هر مصیبت و ابتلائی را بجهت تربیت دوستانش حمل
 نمود تا آنکه انوار یقین از افق مبین بتافت و سراج علّین در
 مشکاة روی زمین روشن گشت . حال چون آن شمس افق توحید سر در
 حجاب نمود و رخ در نقاب فرمود ما که بنده آن آستانیم و برده
 آن درگاه آیا جائز است که ساکن نشینیم و راحت بجوئیم آرام
 بخواهیم و مخمود بمانیم محروم بشویم ؟ لا والله این انصاف
 نیست و از خرد و عقل خارج . ما حال باید سبب ازدیاد نار محبت
 الله گردیم و اسباب نشر نفعات الله در هر انجمنی روشن باشیم
 و برای هر نفسی گلشن دقیقه ئی آرام نجوئیم و ساعتی راحت نیابیم
 باخلاق الهی و اطوار رحمانی و صفاتی ربّانی و روشی آسمانی و
 جوششی قدّوسی و حرارتی سینائی در بین ناس محشور گردیم .

۲۶۱ _ ای یاران الهی ، در این دم در حدیقه رضوان با

سائر دوستان مألوفیم و مانوس معروفیم و محسوس بیاد یاران
 رحمانی و بذکر حبیبان روحانی پردازم و بملکوت اسرار تضرّع و
 زاری نمایم و الطاف پروردگار جویم و موهبت خداوند مهربان
 خواهم شور و وله طلبم و جذب و فرح خواهم سرور و حبور جویم و

از نعمات طیور بر حیرت و مسرت افزایم . ای یاران روحانی ، موهبت
 آسمانی در جلوه و ظهور است و الطاف ربّانی مانند باران بهاری
 انوار پراشراق است و آفاق روشن بنور میثاق شرق منور است
 غرب معطر است عالم وجود در حرکتست حیّز امکان زنده بروح عنایتست .
 سکون جائز نه قرار سزاوار نیست صبر بی ظفر است خمودت مورث
 کدر است شمع را افروختن لازم پروانه را جان سوختن واجب عندلیب
 را فغان سحری باید و مرغان چمن را نعمات بدیع شاید بلبل
 بی نغمه بی نواست و شجر بی ثمر بی بهاست . تا توانید نار عشق
 برافروزید و حجابات اوهام بسوزید و آهنگ بدیع بنوازید و از
 آتش راز و نیاز بگدازید . الطاف حضرت رحمان بی پایانست و فضل
 وجود خداوند منّان بحر بیکران . تا کی ساکتید و صامت و تا چند
 راقدید و خامد ؟ از الطاف جمال مبارک امید چنانست که مانند بحر
 موج شوید و بمثابه سراج و هاج گردید و لوله ئی در آن سامان
 اندازید و شعله ئی بجان غافلان زنید تأیید دمبدم است و توفیق همعنان و همقدم .
 ۲۶۲ _ ای احبّای رحمانی و یاران معنوی ، ایّام قیام
 بر خدمت و هنگام اشتعال بنار محبّت است . ظهور اسرار قدم و فیض

اسم اعظم یک حکمت عظیمه و ثمره طیبه اش محبت و الفت و اتحاد و انجذاب بین احبابست تا باین موهبت و عنایت بین سائر احزاب محشور و ممتاز گردند . علی الخصوص در این کور جدید و دور مجید که بوصایای مؤکده محبوب قدیم باید قیام نمود و آن تشدید روابط الفت صمیمه با جمیع خلیقه است دیگر معلوم است باید با دوستان حقیقی و یاران معنوی چگونه باشد . قسم بجمال قدم که الیوم نفسی بر عهد و پیمان الهی ثابت و راسخ که جان خویش را بجهت احبای رحمن فدا نماید و تا باین درجه انسان نرسد بعهد و میثاق وفا ننموده و قطره ئی از بحر صفا نپاشیده و از گلستان جنت ابهی رانحه ئی استشمام نکرده . پس ای احبای حقیقی بدل و جان با یکدیگر مهربان باشید و در محبت یکدیگر جانفشان گردید تا در درگاه احدیت مقبول شوید . مولوی در غزلیات خویش گفته : " بوی جان میآید از پشم شتر این شتر از خیل سلطان و پس در " ملاحظه فرمائید که چون و پس قرن شتریان بود از پشم شتر بوی جان استشمام مینمود پس اگر مشام روح باز باشد از هیاکل احبای الهی که قمیص یوسف محبت الله هستند چه نفحه ئی استشمام نمایند قسم بجمال قدم که نفحه ئی استشمام نمایند که جان فدا کنند.

۲۶۳ _ ای بنده الهی ، گوش شنوا بگشا و نصیحت عبدالبهاء بشنو . در این دار فانیه ثمره و نتیجه ئی نه و بهره و نصیبی نیست عاقبت خسranست و انجام امور ضرر و زیان مگر آنکه انسان بنیان باقی بگذارد و بنیاد ابدی بنهد و آن خدمت امر اللهست و عبودیت درگاه کبریا جز بآن دل میند و دون آن مطلب .

۲۶۴ _ ای شمع روشن ، در محفل یاران هر بامداد که این کوکب خاوری از مطلع ظاهری با رخی آذری جلوه نماید بلسان

حال فریاد برآرد که ای خفتگان بیدار شوید و ای بیهوشان
هشیار شوید و ای افسردگان بجوش آئید و ای خاموشان بخروش
آئید و ای محجوبان پرده براندازید و ای مخموران جام
صبوحی زنید . من آیتی از آیات شمس حقیقتم و جلوه ئی از ظهور
نیرالوهیت این اشراقست که اشاره ئی از احاطه سلطان فیض نیرآفاق است.
۲۶۵ _ ای مستبشر ببشارت الله و مطمئن بفضل و موهبت
سلطان احدیت ، ذکر در سجن اعظم در انجمن روحانیان مذکور و در حلقه
آزادگان مشهور . اگر چه بظاهر غائبی بیاطن در حضور حاضر بجسم

بعیدی بجان قریب بتن محرومی بدل محرم سرّ مصون در محفل
 یارانی و در محضر مشتاقان . توسّل بذیل اطهر جو و توجّه بجمال
 انور کن مهجور مشو و مخجول مباش محبوب منشین پرده برانداز
 و مقنعه برافکن روی نورانی بنما و چهره رحمانی بگشا شهره
 آفاق شو و شیدای حسن مالک یوم میثاق بازار عارفان بشکن
 و دگان شکران بگشا رو بگلزار کن و سیر مرغزار نما عندلیب
 راز شو و آغاز ساز کن و بنغمه آواز دمساز شو چنگ و چغانه بزن
 و نغمه و ترانه برآر مجلس انس در گلشن محبّت الله ترتیب ده
 صهبای عرفان بنوشان و الحان ایقان بنواز " آتش موسی بین
 آن گل رعنا بین سینه سینا بین آن ید بیضا بین " تا از فضل ایّام محروم نگردی.
 ۲۶۶ _ ای سرگشته صحرای عشق ، چون نسائم صبحگاهی در
 ریاض قلوب احبّای الهی مرور نما دلها بمثابه جان بیاد جانان
 زنده کن و جسمها را بنفحه حیات ذکر ملیک اسما و صفات روان بخش
 نعره ئی بزن و فریادی از دل برآر چو گانی بگیراسبی بتاز
 گوئی بزن نغمه ئی آغاز کن و ترانه ئی ساز نما با نفحه حقّ دمساز
 شو و آوازی در آفاق درافکن جوشی بزن شوری بیفکن پیرهن

چاک کن و چون گل صدبرگ خندان در این گلستان جلوه ئی نما . تا نفس
باقی است وقت را غنیمت شمر و جان در راه جانان بسپر عمرها
بسر آید و جانها بلب آید جز زیان و خسران چیزی نماند و حکمت را
از دست مده زیرا میزانت.

۲۶۷ _ ای خادم درگاه حق ، این خادمی تو از شهنشاهی
عالم برتر است و این بندگی تو از سلطنت جهان بهتر . زیرا این
شهریاری جهان سراب بقیع است بلکه سمّ نقیع و لکن خادمی تو
سلطنت باقیه است و حکومت سماوات عالیه فنعم ما قال عبید
ولکنّ الملوک عبیدهم و عبدهم اضحی له الکون خادما . باری این
جامه عبودیت رداء عزّت قدیمه است و این خاک بندگی تاج و افسر
شهنشاهی جهان باقی . اینست که اکلیل جلیل این عبد ذلیل
در درگاه جمال ابهی مقام عبودیت است و اعظم مباهات قیام
بر بندگی این عتبه علیاست . اللهم وفقنی علی ذلک و حقّقنی
بذلک انک انت الموفق القدير.

۲۶۸ _ ای خادم صادق جانفشان ، هر چه در خدمت یاران

بیشتر کوشی کأس عنایت بیشتر نوشی و آنچه بعبودیتشان بیشتر
پردازی بالاتر پروازی . زیرا این مجاز قنطره آن حقیقت است
و این عجز و نیاز رابطه قرینت آن بی نیاز . خدمات مقبول و
زحمات ممدوح و بندگیت مشهود در درگاه ربّ ودود.

۲۶۹ _ ای زنده بنفحات رحمن ، در این عصر مجید و عهد
کریم جهدی کن و همتی نما که منشأ خدمتی شوی و بعبودیتی قائم
گرددی . در این عالم فانی اثر جاودانی گذاری و در این حیات فانی
زندگی باقی بیابی . در این خاکدان ترابی از جهان الهی خبر
گیری در انجمن عاشقان شوری افکنی و در جهان مشتاقان فتنه و
آشوبی اندازی . دبستان عشق بیارائی و اطفال ملکوت را سبق
بیاموزی . سست عنصران را مرد میدان کنی و کاهلان را چابک و
چالاک نمائی . بیماران را درمان شوی و مجروحان را مرهم دل و جان
گرددی . تشنگان را منهل عذب فرات شوی و گمگشتگان را دلیل نجات
گرددی . پیر سالخورده را جوان و برنا نمائی و عاجز ناتوان را مقتدر
و توانا کنی . این مقام از فیوضات ملکوت ابهی میسر گردد.

۲۷۰ _ ای مقتبس انوار هدی ، در این قرن عظیم خداوند
 کریم تمسک بعهد قدیم جو و تشبث بذیل ربّ رحیم کن و در امر الله
 خدمتی و در نشر آثار الله همّتی بنما . این ایام پراحزان پایان
 رسد و این انفاس معدوده منتهی گردد . بجان جویای حیات
 باقیه ابدیّه باش و بدل امید بلطف حضرت مجید داشته باش لطف او
 عمیم است و فضل او عظیم عنایت او بینهایت است و موهبت او اساس
 هدایت . باستعداد و استحقاق خویش نظر منما بلکه بفیض و فضل ربّ
 ودود بنگر بر عهد و پیمان ثابت و متین و رزین و رصین باش .

۲۷۱ _ ای منادی پیمان ، بخدمت میثاق شهره آفاق شو و
 مظهر الطاف خفیه جمال ابهی آن نیر اشراق . امروز تأییدات الهیه
 و توفیقات رحمانیه شامل حال نفوسی بود که افروخته و جانسوخته
 و در دبستان پیمان درس و سبق آموخته . ملاحظه نما که هر نفس قیام بر
 خدمت عهد نمود چگونه موفق و مؤید و هر نفس ادنی تزلزلی حاصل
 کرد باسفل السّافلین راجع شد . حال تو شکر نما که بخدمت میثاق موفق
 شدی و از اشراق نیر آفاق اقتباس فیض نمودی . ای یاران الهی وقت
 نشر نفحاتست و القاء کلمات تامّات حجّت بالغه باشید و رحمت سابقه

۲۷۲ _ یا من بذل الروح فی خدمة امر الله ، الحمد لله

خدماتت در درگاه جمال ابهی مقبول و مرغوب و در نزد اهل ملکوت
اعلی محبوب و مطلوب ، دیگر چه آرزو داری و چه میطلبی ؟ منتها
آمال ملاً اعلی رضایت جمال ابهی و رضایتش در خدمت امرش .
دعا کن خدا مرا نیز دستگیر شود و در زمره خدام آستانش بنده حقیر
گردد قسم بروی و مویش که بسلطنت ملکوت برابری نماید.

۲۷۳ _ وقت آنست که در این میدان گوی سبقت و پیشی را

از مردان شهیر آفاق بر بانی نطق فصیح بگشائی بیان بلیغ
بنمائی یاران و اماء رحمن را ثابت و مستقیم نمائی و مانند
مریم مجدلیّه حواریین را بخدمت نور مبین واداری تا نفحه
مشکین آن آفاق را معطر نماید و نور مبین بر آن اقلیم بتابد .

در چنین وقتی نور موهبت بدرخشد و فیض آسمانی ظاهر گردد و نفوذ

کلمه الله مشهود شود و قوّت جنود ملاً اعلی واضح گردد اما ثبات

و استقامت واجب و همّت و غیرت شاید . دوستان را در پاریس جمع کن

محفل انس بیارا و آهنگ تقدیس بلند کن یاران را تسلی بخش

و اماء الرحمن را نوازش کن و بگو عبدالبهاء را محن و آلام آرزوی
جانست و اذیت و جفای غافلان مسرت روح و وجدان فراز صلیب او را
سریر اثیر است و موت شدید حیات جدید زهر بلا در مذاقش قند
مکرر است و سَمّ جفا از شهد و شکر شیرین تر بقا در فنا بیند و حیات
در ممات جوید با کمال سرور بمشهد فدا شتابد و در روز قربانی
کامرانی کند . شما از محن و آلام او افسرده مشوید پژمرده نگردید
حزن و اندوه منمائید بلکه روشنتر شوید و شعله شدیدتر زنید
زیرا سرفدا سبب بقاست و فوت و فنا در این مقام علت حیات .
خلاصه کلّ را بوجد و وله آرید و سبب جنبش و حرکت گردید تا دلها
منجذب بملکوت ابهی شود و ارواح زنده بنفحات ملأ اعلی گردد .
ای امة البهاء ، چنان شعله ئی بزن که برودت و خمودت را از آن دیار
زائل نمائی و سبب اعلای کلمة الله گردی و رایت محبت الله مرتفع
نمائی تا عاقبت جنگ و جدال از آفاق برافتد و ظلمت عداوت و بغضا
زائل گردد صبح روشن محبت الله بتابد و در بین بشر چنان
الفتی حاصل گردد که جمیع لئالی یک دریا گردند و گل و ریاحین
یک گلشن و صحرا . و از این تعجب منما حال بدایت است در نهایت
نظر کن دهقان حقیقی چند دانه تخمی افشانده این را مبین
توده توده خرمن در این صحرا نظر نما . نظر نباید بقدرت و اقتدار
خویش نمائیم بلکه توجه بفیض ملکوت نموده کاری در پیش گیریم .

هر چند ذره ضعیف و نحیف و نابود است ولی در شعاع آفتاب جلوه نماید و هر چند قطره محدود است ولی ببحر البحور متصل لهذا نظر بفیض و عنایت جمال ابهی نما و بر خدمت قیام کن.

۲۷۴ _ ای منجذب بکلمه الله ، اگر در این حشر عظیم و نشر بدیع رخی روشن طلبی و دلی چون گلزار و چمن بخدمت امر الله بکوش و از صهبای انجذاب بنوش و چون نجم بازغ در افق خلوص در دین الله لامع گرد و چون طیور قدس در حدائق محامد و نعوت بسرا .

۲۷۵ _ ای موقن بآیات الله ، از خدا بخواه که در درگاه احدیتش خادم گردی و در ساحت حقیقت و عنایتش فراش و پروانه شوی . پروانه در لغت فرس از جمله بمعنی خادم دائم بحضور ملوکست ولی ما از خدا می خواهیم که پروانه جان سوخته شمع محبت الله گردی و سمندر آتش عشق و هوی در سیل الله تا از آن شعله نورانی قبسه ای آید عَلَى النَّارِ هُدًى آری و در انجمن ابرار ید بیضاء بنمائی.

۲۷۶ _ ای طاهر باهر ، الحمد لله در میدان ایقان سیف
 شاهی و در افق محبت الله نجم زاهر سبب سرور خاطری و مذکور
 بلسان این ذاکر . هر چند بنور محبت الله روشنی امیدوارم که
 روشنتر گردی و ببشارت ملکوت ابھی خوشی ولی خوشتر گردی
 و خیل عاشقان را رهبر و سرور گردی آهنگت جانبخش گردد و نعمات
 عود و رود و چنگت آن صفحات را بحرکت آرد . بندگان جمال مبارک را
 چنین سزاوار که هر دم نغمه ئی زنند و در هر ساعتی شعله ئی برآرند
 تا سبب سرور روحانیان گردند و فرح قلوب ربانیان شوند.

۲۷۷ _ ای امة الله ورقه موقنه ، توجّهی بجمال قدم نما
 و یاد آن الطاف و عنایات اسم اعظم نما تا توانی در جانفشانی
 کوش و فدای آن محبوب مهربان گرد . جانفشانی و قربانی جمال او
 الیوم خدمت آستان مقدّسش و ثبوت بر امرش است انشاء الله باین
 خدمت در کلّ مراتب موفق میگردی.

۲۷۸ _ این ایام باید حضرات احبّا وقت را غنیمت شمرند
 و بمنتهای قوّت بر خدمت برخیزند و شوق و شور انگیزند و شیر و شهد

آمیزند و مشک و عنبر بیزند . یعنی پرتو فیض الهی را باقطار
نامتناهی رسانند و تعالیم الهیه در تربیت عالم انسانی مجری
دارند هر نفس باید جمیع همّ و غمش نشر نفحات الله باشد و اعلاء کلمة الله.

۲۷۹ _ ما را در این امور مدخلی نه و تعلّقی نداریم

ما مشغول تضرّع و ابتهالیم و مألوف انجذاب بنفحات الله با
جمیع ملل و دول حتّی افراد خلق در نهایت محبّت و مهربانی و
صلح و آشتی و صداقت و خیر خواهی هستیم و در امور سیاسی ابداً
مداخله نداریم . ما را مقصد تربیت نفوس است و تحسین اخلاق و
وحدت عالم انسانی و الفت بین شرق و غرب و دوستی و راستی و
آشتی و حقّ پرستی باین مشغولیم و جانفشانیم و بنار محبّت الله
چنان افروختیم که در انجمن عالم آهنگ ملکوت ابهی بلند نمودیم و
خیمه صلح عمومی افراختیم و از شرق و غرب الحمد لله بظّل این
خیمه می شتابند . عنقریب خواهید دید که آهنگ ملکوت ابهی آفاق
را بوجد و طرب آورده و هر ضوضاء و غوغائی خاموش گشته زیرا
نداء حقّ روز بروز رو به بلندی و علوّ است و همه صداها یوماً فیوماً رو به ضعف و سکون.

۲۸۰ _ ای یاران ربّانی ، الحمد لله جام سرشار از باده روحانی در دور است و نشئه رحمانی نصیب و بهره یاران الهی . امور سیاسی هر چند از مهمّ امور است ولی بالتّسبیه باین امر عظیم سراب است نه شراب و در مقابل بنیان ملکوت او هن بیوتست . پس باید شب و روز فکر خویش را در این اهمّ امور صرف نمود و دقیقه ئی فتور نیاورد و قصور ننمود . نفسی را اگر بیت المعمور ممکن الحصول البتّه باید از بیت مطمور چشم بیوشاند انّ ربّی لعلی صراط مستقیم . عبدالبهاء نهایت محبّت بشما دارد و از برای شما سیاست ملکوتی جوید و امور ربّانی روحانی خواهد که سبب حیات جهانست و ترقّی و علویّت جهانیان . امیدم چنانست که بآن پردازند تا جهانیان را بنار محبّت الله بگدازند .

۲۸۱ _ ای یاران الهی ، نامه شما رسید از مضمون سرور بی پایان حاصل گردید که الحمد لله دیده بینا یافتید و گوش شنوا حاصل کردید و مشاهده انوار حقیقت نمودید و چنانکه حضرت مسیح روحی فداه فرموده اند از مختارین شدید نه از مدعوّین . در این ایّام جمیع خلق در هیجان و جنگ و جدال و قتال مستمرّند عالم انسانی در اضطراب و انقلاب با وجود آنکه حضرت مسیح به پطرس

میفرماید که شمشیر را در غلاف نه و هر کس دست بشمشیر نماید بشمشیر
 مؤاخذه خواهد شد ولی الآن کلّ من الارض بسلّ سیوف مشغول ولی
 بهائیان الحمد لله شمشیر را غلاف نموده اند و در الفت و محبّت و
 یگانگی میکوشند تا جمیع ملل با یکدیگر دست در آغوش گردند . زیرا
 از جمله تعالیم حضرت بهاء الله روحی له الفدا اینست که جمیع
 بشر اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان بجمیع اغنام خویش
 مهربانست اگر مهربان نبود خلق نمیفرمود رزق نمیداد حفظ
 نمیفرمود تربیت نمیکرد چون کلّ اغنام را باین الطاف مشمول
 فرمود البتّه باغنام خویش مهربانست . این حقیقت ساطعه مثل
 آفتاب را انکار نتوان نمود اینست سیاست الهیّه و چه سیاستی
 اعظم از سیاست الله باید ما متابعت سیاست الهی نمائیم
 نه سیاست بشری . باری شکر کنید خدا را که سراج هدایت در زجابه
 قلوب برافروخت و در ملکوت الله داخل شده اید ولی باید بنهایت
 حکمت سلوک نمائید پرده دری مکنید زیرا دشمنان داخل و خارج
 در کمینند و بیخبرانرا تحریک مینمایند تا بر ضدّ حضرت بهاء الله
 قیام نمایند حکمت حکمت.

۲۸۲ _ یار مهربان من ، رقیمه کریمه فریده غراء بود

و خریده نورا زیرا مضمون مشحون بمحبّت الله بود . از امن

و آسایش طهران بلکه ایران مرقوم نموده بودید ما را نه براحه و
 آسایش کاری و نه از طوفان و انقلاب خوف و هراسی بکار خود
 مشغولیم و از جمیع این قیود در کنار، از آسایش چه آرایشی و از
 آزمایش چه خسروانی؟ اگر بدیده حقیقت نظری نمائی بلا عطا
 بخشد و راحت و رخا سستی و عنا حاصل کند زحمت در این سیل
 رحمت است و مشقت عین راحت هر چند جام جام بلاست ولی صهباء
 موهبت کبری. ملاحظه فرما شاعر عرب گفته است فی السَّابِقین
 الاولین من القرون لنا بصائر یعنی پیشینیان ما را بینش اند.
 نفوسی ایام خویش را بکام دل و راحت جان گذرانند، چه ربح
 و سودی یافتند؟ و نفوسی تمام حیات در سیل ربّ الایات تحمّل
 انواع مشقّات فرمودند، چه زیانی دیدند؟ یزید پلید را ملک
 وسیع و حشمت بی پایان و راحت جان، چه مزیتی بخشید و چه منفعتی
 دست داد؟ شاه شهیدان و سرور مظلومان حضرت سیدالشّهدا را از
 بی سروسامانی و زحمت و پریشانی و اسیری خانمانی و تجرّع
 کأس شهادت در سیل ربّانی، چه ضرر و زیانی وارد؟ فاعتبروا
 یا اولی الابصار. باری:

"من این و آن ندانم سرمست جام عشقم مطرب بزن نوائی ساقی بده پیاله"
 آنچه از لوازم ایمان و ایقانست عدم مداخله با هر حزبی از احزابست و جانفشانی
 در سیل ربّ الارباب.

۲۸۳ - ای بندگان جمال ابھی ، بکرات و مرآت بجمع
 اطراف حتی با افراد احباً مرقوم گردید که ما را مدخلی در امور
 سیاسی بنص قاطع الهی نه حتی تکلم بکلمه ئی در این خصوص
 جائز نیست . و این واضح و مشهود است که کلمه الله حصن حصین است
 و صون مبین و حال نیز بنهایت تأکید تحذیر میشود که احبای
 الهی را بکلی از مداخله و مکالمه در امور سیاسی منع نمائید
 ولی بر ما فرض و واجب است اطاعت بحکومت در نهایت صداقت و
 امانت و دیانت و همچنین حسن معامله با عموم ملت بلکه جمیع
 ملل عالم . یعنی خیر کل بخواهیم و محبت و مهربانی بنمائیم
 و پرستاری کنیم و غمخواری نمائیم و بتربیت نفوس پردازیم و
 ترویج اخلاق الهی نمائیم دیگر ابداً مدخلی در امور سیاسی
 نداریم ... باری مقصود اینست زنهار زنهار در امور سیاسی
 قطعاً مکالمه ننمائید و بصداقت بحکومت معامله ننمائید
 کاری بکاری نداشته باشید و با هیچ حزبی همدستان نگردید
 مطیع حکومت باشید و خیر خواه ملت و بتبلیغ امر الله و نشر
 نفحات الله مشغول گردید و بتربیت نفوس پردازید تا انشاء الله
 این احزاب مفترسه طیور حدیقه عدل و انصاف شوند و این ذاب
 کاسره اغنام الهی گردند و این کلاب خاسره غزالان صحرای محبت
 و وداد شوند . و دیگر آنکه بساط تبلیغ باید در جمیع احیان

ممدود گردد زیرا تأیید الهی موکول بر آن . اگر نفسی بجان و دل
در نهایت همت کمر بر تبلیغ امر الله نبندد البتّه از تأیید ملکوت
ابهی محروم ماند ولی باید که بحکمت باشد و حکمت اینست که
بمدارای الهی و محبّت و مهربانی و صبر و بردباری و اخلاق
رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه بصمت و
سکوت پردازد و بکلی فراموش نماید . خلاصه احبّای الهی را فرداً
فرداً بتبلیغ امر الله تشویق نمائید که حکمت مذکوره در کتاب
نفس تبلیغ است ولی بمدارا تا تأییدات الهیه احاطه نماید
و توفیقات صمدانیه رفیق گردد . عبدالبهاء را نهایت آرزو تأیید
و توفیق اجزای محفل روحانیست قسم بجمال قدم روحی لاحبّائه
الفداء که در لیالی و اسحار در شبهای تاریکمال عجز و نیاز
بدعا پردازم و در حقّ شما تأیید و توفیق خواهم .

۲۸۴ _ ای ستمدیدگان راه یزدان ، عوانان دست تطاول
گشودند و ستمکاران قوّت بازو نمودند گمان کنند و رای زنند
که این بلایا توهین احبّاء الله و تعذیب امناء الله و تضييع
امر الله است فبئس ما هم یظنون . قسم بنور نیر اعظم که این
عذاب شهد عذب است و این بلا موهبت کبری و این حنظل عسل مصفاً

این توهین تعظیم است و این تعذیب تکریم و این تحقیر توقیر و
 این تضييع تأييد . ایام بگذرد و عمر گرانمایه منتهی گردد و چون
 شام اجل در رسد و صبح آخرت بدمد جمیع راحتها مشقت گردد و
 همه سودها زیان شود مگر بلایای یاران و مصائب مظلومان و صدمات
 ستمدیدگان که در بازار امکان با حضرت جانان سرو سودا داشتند
 و سود بیکران بردند و ربح عظیم یافتند و عزّت قدیم دیدند و
 ناز و نعیم جستند و با رخی چون مه تابان از افق ملکوت دمیدند
 فَطُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ الْمَآبِ . قوّت ملکوت ابهی قلب ماهیّت نماید و
 تبدیل و تجدید حقیقت کند ذلّت ابرار را عزّت پایدار کند و حرقت
 اخیار را لطافت گلشن اسرار علقم تلخ را شکر شیرین نماید و
 شبنم فقر را یم عظیم ظلمت آلام را انوار افق اعلی نماید و
 مشقّت محض را راحت ملکوت ابهی . پس شکر جمال قدیم را که چنین
 فوز عظیم میسر فرمود و حمد ربّ کریم را که چنین نعیم جلیل مقرر
 داشت طوبی لکم من هذا الفضل العظیم.

۲۸۵ _ ای دو شمع روشن محبت الله ، در بین جمع محفل
 روحانی برافروزید و باتش عشق بسوزید و بگدازید و نور بخشید
 بنیان نفس و هوی براندازید و بنیاد حبّ و وفا بنهید از خلق

بیخبر گردید و بحق آگاه شوید . یعنی نظر باستحقاق بشر ننمائید
 بلکه ناظر بملکوت انور باشید و با جمیع ملل ارض بنهایت
 مهربانی و صداقت و امانت و مروت و خیر خواهی و غمخواری رفتار
 نمائید سیئات را بحسنات مقابله کنید و جفا را بوفای مقاومت
 نمائید . اگر جام زهر دهند ساغر شهد بخشید و اگر شمشیر زنند مرهم
 زخم گردید و اگر تیغ کشند در سبیل الهی گردن دریغ مدارید
 و اگر تیرزنند در محبت الله سینه سپر کنید . ایام بگذرد و زندگانی
 بسر آید هیچ نعمت و لذتی نباید ولی بلایای سبیل الهی ریح
 عظیمست و فضل جلیل . زیرا این نتائج مقدسه روحانیّه در راه خدا
 باقی و برقرار ابدیست و سرمدی جاودانست بی پایان.

۲۸۶ _ ای مجذوبان روی دلجوی آن دلبر بیهمتا ، مرکز
 حسن و جمال چون در آئینه جلال جلوه نمود و در انجمن عالم چهره
 برافروخت یاران را رسم عاشقی آموخت . گهی در میدان فدا
 جانفشانی کرد و گهی در زندان بلا اسیر زنجیر جفا گشت دمی
 ضرب شدید دید و روزی معرض تهدید دشمن عنید گردید یومی سرگون
 بعراق شد و روزی تبعید آفاق گشت گهی نفی ببلغار شد و ایّامی
 در زجر و عقوبت بیشمار بسر برد . تیری نماند که بسینه مبارکش

نخورد و خنجرى نماند که بحنجر مقدّسش کشیده نگشت نهایت از
 ایران بارض کنعان افتاد و در اقلیم سریان در این سجن اعظم در
 زندان مظلّم مقرّیافت . و جمیع این بلایا را تحمّل نمود تا عاشقان را
 رسم عاشقی بیاموزد و یاران را شروط محبّت بنماید . پس ما که
 آشفتهگان آن روی منوریم و دلدادگان آن موی معطر پیروی او کنیم
 و در منهج او رفتار نمائیم تا شمع وفا گردیم و نور هدی شویم .
 ۲۸۷ _ ای یاران ، این عبد در حالتیکه از شدّت صدمات در
 آتش سوزانم و شدّت احتراق استخوان را گداخته با وجود این بیاد
 شما پر روح و ریحانم و بذکر شما تسلی قلب و جنان یابم و امیدوارم
 که در ایمان و ایقان چنان استقامتی بنمائید که ملأ اعلی را
 خورسند و شادمان نمائید روش و سلوک اولیای الهی گیرید و
 تحمّل هرگونه آلام و محن جسمانی نمائید زهر را چون شهد و شکر
 بچشید و درد را دریاق جانپرور دانید زخم را مرهم و آسایش
 جان و تن یابید . ثمره وجود انسان در این عالم چه و نتایج حیات
 چه ؟ اگر محن و بلایا در سبیل محبوب نبود در این جهان فانی
 چه تسلی خاطر میشد ؟ ابرار کلّ گوی موهبت را در این میدان ربودند
 و احرار ثمره جنّیه را از این شجر چیدند اصفیا در سبیل جمال ابهی

همواره آرزوی بلا و جفا میکردند و اتقیا در راه میروفا تحمّل
صد هزار بلایا مینمودند . لهذا باید ما نیز سرمست جام بلا گردیم و
یوسف حقیقی جمال ابهی را ببذل جان و دل خریدار شویم . اگر در
این وادی قدم نهیم روز بروز روشنتر و خوشتر و در درگاه احدیت
مقرّبتر گردیم ابواب فیوضات گشاده یابیم و اسباب وجد و طرب
آماده جوئیم بزم الهی برپا کنیم و جشن نامتناهی ترتیب دهیم
و ایام را بوجد و طرب گذرانیم.

۲۸۸ _ ای سرگردان کوه و بیابان در سیل رحمن ، هر
جمعی پریشان گردد و هر سرو سامانی بنهایت برباد رود لکن تو
شکر کن جمال قیوم را که پریشان راه او هستی و بی سرو سامان
سیل او . سرگشتگی چون در بیابان او افتد به از صد هزار آسودگیست
غربت پرکرت چون در راه او باشد به از صد هزار مسرت و راحت
وطن . تشنه کوثر الهی از بحور حیات مستغنی است و طالب موائد
سمائی از نعمت جسمانی بی نیاز وصل جمال بیزوال جز
بصدمات و مشقات بیابان فراق حاصل نگردد و وصول بکعبه مقصود
جز بقطع بادیّه بی آب میسر نشود.

۲۸۹ _ یا من ثبت فی امر الله ، از مفتريات اهل فتور
 مکدر مشو و از اراجيف زاغان خريف گريبان مدر . شأن غراب
 نعيب است و صفت ذئب افتراس و درندگی بعید و قريب البتّه خفاش
 پرخاش بر مدّاح آفتاب کند و لابدّ دباغ بد دماغ مذمت گلشن و باغ
 نماید يهود جحود از نفحات مسيحائی محروم و ابوجهل عنود از
 جمال محمود محبوب . پس صبر و تحمل کن و از قصور اهل فتور اغماض
 نما و بحقّ حواله کن . اين نفوس ضعيفند و در ادراک خفيف بايد
 مدارا کرد و با اين اطفال تحمل بسيار بلکه ندامت آيد و پشيمانی
 حاصل نمایند و اگر چنانچه مصرّ گردند سطوات ملکوت ابهي کفايت
 است و آيات قهر ملاً اعلی مسلّط بر اهل هوی .

۲۹۰ _ ای ياران الهی ، وقت جانفشانیست و زمان وفای
 بالطاف جمال رحمانی . آن دلبر مهربان با جمال يوسفی جلوه
 ببازار امکان نمود گهي در چاه زندان افتاد و گهي اسير زنجير حسد
 اخوان شد روزی در اقليم مازندران دستگیر عوانان گشت یومی
 در آن کشور در مجمع جهلای قوم بهزار گونه جفا و شکنجه و بلا گرفتار
 گشت وقتی در ارض طا در زیر سلاسل و اغلال در زندان بی امان
 جفا کاران افتاد و روزی سرگون بعراق گردید و یومی هدف

صد هزار سهام اهل نفاق شد و چند سال در کوهسار کردستان فرداً و حیداً
مظلوماً بی سرو سامان بود و چندی از عراق نفی بمدینه خونکار شد
سنینی چند در ارض سر مغضوب طائفین گردید عاقبت در نهایت
مظلومیت با هزار گونه مشقت سرگون باین سجن اعظم شد . جمیع ملل
عالم با سهم و سنان هجوم بر آن مه تابان نمودند و کلّ فرق غرب
و شرق تعرّض بآن مظلوم آفاق کردند امم پیشینیان چه کردند و حزب
بیانیان چه نمودند و اخوان جفا کاران چه روا داشتند . و آن مظلوم
آفاق سینه مبارکش هدف جمیع این سهام تا آنکه از ذروه ناسوت
بمرکز لاهوت و جهان ملکوت صعود فرمود دمی راحت جان نیافت و آسایش
وجدان نجست هیچ صبحی شادمان نبود و هیچ شامی آزاد از ظلم
عوانان نگشت . حال ما که بنده آن آستانیم و عبد ذلیل آن درگاه ،
چگونه بیاسائیم و بیاریم و محفل بیارائیم و راحت و آسایش
بطلبیم ؟ این شرط وفا نباشد بلکه باید دمبدم پرجوشتر شویم
و مانند نهنگ دریای عشق خروش برآریم هر بلا را راحت کبری
دانیم و هر عذاب را عذب فرات شماریم جفا را وفا بینیم و درد را
صفا شمیریم مختصراً در سیل محبتش هر بله و هر مصیبت را عین
موهبت دانیم بنشر نجات کوشیم و اثبات آیات بینات کنیم
بخلق و خویش تأسی نمائیم و از نورانیت جمال دلجویش اقتباس
کنیم . اگر چه ما چه ئیم و که ئیم قطره را چه راهی بدریای

نامتناهی و ذره را چه سیلی بکوکب جلیل نورانی و لکن قطره چون
 اهتزاز یابد تأسی بامواج بحر نموده و ذره چون در شعاع آید
 جلوه وجود نماید هذا مقامنا و شأننا . پس ای احبای الهی ،
 بیائید تا دست در آغوش یکدیگر نمائیم و از حافین حول عرش گردیم
 و بتبتّل و تضرّع و انقطاع و انجذاب و اشتعال تحقّق بعبودیت عتبه
 مقدّسه یابیم تا نفحات قدس تنزیه و تقدیس و روحانیت الهیه و
 محویت وجود و خضوع و خشوع عالم امکان را معطر نماید.

۲۹۱ _ ای ثابت بر میثاق ، الحمد لله ثبوت و استقامتی
 بنمودی که جمیع یاران را خوشنود کردی کلّ ستایش از متانت و
 ثبات تو نموده اند . احبای جمال قدم را چنین سزاوار که هر یک
 چون بنیان مرصوص مقاومت و تحمّل جفای صفوف کنند و چون حصن حصین
 مورد هجوم جنود بغض و کین گردند هر بلائی را در سیل دلیریکتا
 متحمّل شوند و شب و روز بملکوت ابهی متبتّل گردند.

۲۹۲ _ ای ثابت بر پیمان ، هر چند بلا و محن و رزایا بیحدّ
 و شمار بر شما وارد ولی چون در سیل الهی واقع راحت جان و

مسرّت وجدانست . شکرکن خدا را که مورد این محن و بلایا گردیدی و در سبیل الهی بمصائب کبری مبتلا شدی اگر بحقیقت نگری این بلا عین عطاست و این مصیبت موهبت کبری زیان عین سود است و خسارت ربح بی پایان . ملاحظه در سلف نما که اهل ظلم و عدوان را عاقبت و پایان چه بود و مظلومین آفاق را نتیجه مصیبت و بلا چه ؟ یزید پلید و ولید مرید بخفیه خسران خزیدند و حضرت سیدالشهدا روحی له الفدا از افق عزّت ابدیه مانند شمس تابان درخشیدند . پس واضح و معلوم گردید که بلا در ره خدا کأس عطاست و مصیبت عین عنایت هنیئاً لمن فاز بها .

۲۹۳ - ای مهتدی بنور هدی ، هر چند در آن ولا ضوضائی بلند شد و عربده و غوغائی گشت بسیار بجا واقع زیرا اعلاء کلمة الله شد و رفع رایت الله . تا ضوضاء نشود شیدائیان جمال حق را نشو و نمائی نه و تا غوغائی ظاهر نگردد عاشقان محبوب عالمیان را سرو سودائی نه . شدّت هبوب اریاح نهالهای بی ریشه را تیشه گردد ولی اشجار ثابته را سبب ازدیاد طراوت و لطافت شود و استقامت و متانت پیدا کند امتحانات شرط است و افتتانات از سنّت الهی بین خلق . شکرکن خدا را که در این امتحان

چون ذهب خالص در نار افتتان رخ شکفته نمودی و ثبوت و استقامت
بنمودی و بخدمت امر الله پرداختی و تحمّل صدمات کردی . انشاء الله
از این مشتعل تر شوی و ثابت تر و راسخ تر تا بقوه ملکوت مقاومت
اهل ناسوت نمائی و نور هدی شوی و نمونه ملأ اعلی .

۲۹۴ - ای یاران مهربان عبدالبهاء ، اگر بدانید که بچه

حالتی و بچه جذب و فرحی و بچه سرور و بشارتی این نامه مرقوم میگردد
البتّه از شدّت مسرت بیرواز آئید و با فرح الهی و بشارت ربّانی همدم
و همراه گردید . با وجود آنکه محن و بلایا مانند دریا موج میزند باز
عبدالبهاء در نهایت سرور است شما تأسی باین مظلوم نمائید بلا را
موهبت کبری شناسید و سختی را راحت عظمی یابید زیرا در سبیل
حضرت کبریاست دمی نیاسائید و نفسی راحت ننمائید مانند آتش
شعله زبید و بمثابه نور بدرخشید اینست موهبت الهی . ایّام بگذرد و
حیات فانی منتهی شود و سراج زندگانی خاموش گردد ولی اگر در
انجمن روحانی بسوزد حیات ابدی یابد و موهبت سرمدی جوید و الا هدر
رود پس آنچه سزاوار است مجری دارید . این مسجون دائماً منتظر ورود
بشارت است که آن یاران در نهایت اشتعال منجذب نفحات قدسند
و بهدایت ناس مشغول . اگر چنین مژده ئی برسد جمیع بلایا و محن و رزایا

۲۹۵ - ای سمیّ ذبیح ، جانفشانی کارتست و شتافتن

بقربانگاه عشق سزاوار تو تا مظهر و فدیناه بذبح عظیم گردی .

این سیل سیل حقست و عشق و محبت جمال مطلق جانبازیست و

تَحْمِلُ صَدَ هَزارِ بَلاِیا و جان گدازی در قرآن میفرماید اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ

تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ

الْبَاساءُ وَالضَّرَّاءُ . حضرت نقطه اولی و حضرت جمال ابهی اسم

اعظم کبریا در آغوش بلا جمیع ایام را بگذرانند دیگر چگونه

ما توانیم تصوّر راحت و آسایش نمائیم مگر بکلی چشم از وفا

بپوشیم و راه جفا پیمائیم . خدایا آنچه برای اسم اعظم مقدر

و مقرر فرموده بودی این عباد را جامی از آن صهباء بنوشان و سرمست

بگردان تا پی آن یار مهربان گیریم و بملکوت ابهی صعود کنیم

اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِیْمُ الْوَهَّابُ و اِنَّكَ اَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِیْمُ .

۲۹۶ - ای اسیر غلّ و زنجیر فی سبیل الله ، در سحرگاهان

که قلب فارغ و جان شائق و لسان ناطق و روح متضرّع و فؤاد

مبتهل و نفحات ملکوت ابهی متضوّع بیاد تو افتم و بذکر و فکر

تو پردازم . چون تصوّر اغلال بر آن گردن ضعیف و نحیف کنم سیل
 سرشک برخیزد و چون تخطّر کند و وثیق بر آن پای شریف نمایم آتش
 احزان شررا انگیزد و چون محلّ تنگ و تاریک بخاطر آید فغان
 از دل و جان برآید و چون بحقیقت نگرم آن سلاسل را رسائل
 ملکوت اعلیٰ یابم و آن طوق حدید را شوق جدید افق ابهی بینم
 و آن کند و زنجیر را خلاخل جواهر بی نظیر مشاهده کنم . هیچ میدانی
 که بچه افسری سرافرازی و بچه موهبتی دمساز ؟ در بلا شریک و
 سهیم جمال مبین شدی و در حبس انیس ربّ قدیم آن زندان وقتی
 مسکن و سجن جمال رحمن بود و آن محلّ مکان ملیک لامکان علی
 العجالة تو باین الطاف و عنایت مخصوصی و ما مهجور و مأیوس .
 طوبی لک من هذا الفضل المبین بشری لک من هذا الجود العظیم
 وفرحاً لک من هذا الفوز الکبیر و سروراً لک من هذا العرس الباهر الکریم .
 ۲۹۷ _ ای اسیر سلاسل و اغلال در سیل جمال ابهی ، آنچه
 مرقوم و مسطور بود متلو و ملحوظ گشت نغمه جانسوز بود که از
 حنجر روحانی صادر و شعله آتش افروز بود که از قلب رحمانی
 ظاهر . خوشا بحال تو که در زیر زنجیر رخی روشن و خاطری گلشن ودلی

چون گلزار و چمن داری ظلمت زندان سبب نورانیت وجدان شده
 و زحمت و مشقت بی پایان رحمت دل و جان گشته تلخی بلا
 شهد وفا گردیده و سمّ نفیع نعم بدیع گشته . اینست شأن اهل
 بها که ایوان را در زندان جویند و گلزار را در خارزار طلبند
 و رحمت کبری را در موارد زحمت عظمی خواهند شهد عنایت را
 در مرارت مصیبت چشند و صبح موهبت را در ظلمات کلفت تحرّی
 کنند . قسم بآفتاب حقیقی فجر هدایت که حسرت این عنایت را
 که در حقّ آن جناب شده میبرم یا لیتنی کُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزُ فَوْزاً عَظِيماً.
 ۲۹۸ _ ای ناظر بملکوت ابهی ، در این یوم شدید که
 شداید بلایا ارکان امکان را متزلزل نموده و افتتان و امتحان
 الهی قوائم بنیان جهان را مرتعش کرده تو بقوتی ملکوتیه
 و تأییداتی لاهوتیه بر امر الهی ثابت و مستقیم و راسخ مان
 و چون جبل مبین و بنیانی متین و سدّی حائل و حاجزی کامل
 باقی و برقرار باش از روایح بلایا مضطرب مشو و از شدائد مصائب
 متزلزل مگرد انوار تأیید از ملکوت الهی ساطع است و جنود
 توفیق از رفیق اعلی متواصل مطمئن باش و متیقّن .

۲۹۹ _ ای یاران با وفای من ، بلاهای سابقه نامعدود

با وجود این در این بلوا و انقلاب نیز هدف تیر جفا شدید و بدو مصیبت مبتلا گشتید . از صبوری و غیوری نه ناله نمودید و نه فریاد و فغان برآوردید فی الحقیقه وقورید و شکور و مطمئنّ بالطاف ربّ غفور وفا چنین است و صفا چنان . عبدالبهاء را با عدم مجال آرزو چنانست که هر دم بشما نامه ئی نگارد و فی الحقیقه سزاوارید ولی چون بقلم و بنان ممکن نه نامه ها را در صفحات دل و جان نگارد و دمبدم بملکوت ابهی تضرّع نماید و طلب الطاف آسمانی کند و رجای عنایات رحمانی نماید .

۳۰۰ _ ای منجذب روی بها ، هر چند خانه بتالان دادی و

کاشانه بتاراج لانه ات بروفتند و آشیانه ات بسوختند غم مخور و آزرده مشو تو مرغ آشیانه توحیدی لانه در شاخسار سدره منتهی داری و بیسرو سامان در سیل رحمانی خانه و کاشانه در جوار یزدان خواهی . این تالان نبود چه که خانه را معمور و آبادان کرد تاراج نبود معراج خواهد گشت چه که خفیف خواهی شد لطیف خواهی شد در اوج انقطاع عروج خواهی نمود مالی که در راه حقّ بتالان و تاراج رفت گنج روان خواهد شد و کنز آسمان خواهد گردید.

۳۰۱ _ ای یاران روحانی عبدالبهاء ، الحمد لله کلّ در
 ملکوت ابهی و ساحت کبریاء مذکورید و در انجمن عالم بالا معروف و
 مشهور و در قلب این مستغرق بحر فقر و فنا موجود . هریک از
 ملکوت غیب منشوری از فیض در قلب و طغرائی از موهبت کبری در
 صدر پرتو عنایت بر سر دارید و خلعت هدایت در بر مورد الطاف
 بی پایانید و مهبط ملائکه رحمت بیکران نظر عنایت شامل است
 و فیض حضرت احدیت کامل . بشکرانه این نعم جلیله و الطاف
 خفیه همواره بترتیل آیات توحید پردازید و بابدع الحان
 ترانه عاشقانه بنوازید و فریادی مشتاقانه برآید از بلا و
 محن ملول نگردید و از شماتت اغیار اشکبار نشوید . زیرا در سبیل
 محبت جمال ابهی بلا رحمت کبری است و جفا موهبت عظمی
 تالان و تاراج تاج و خراج است و زندان و زنجیر ایوان و سریر
 فلک اثر سهم و سنان مرهم دل و جان است و سمّ قاتل دریاق و درمان .
 عاشق مجازی گفته :

" هیچ صبحم خفته یا خندان نیافت هیچ شامم با سرو سامان نیافت "
 " گردر آتش رفت باید چون خلیل و رچه یحیی میکنی خونم سییل "
 " و رچه یوسف چاه و زندانم کنی و رز فقرم عیسی مریم کنی "
 " سر نگردانم نگردم از تو من و بهر فرمان تو دارم جان و تن "
 این صفت عاشقان و سمت مشتاقان است . باری امید از فیض الهی و

موهبت ربّانیّه چنین است که از شدائد بلایا و اعظم رزایا نار
 محبّه الله در قلوب افروخته تر گردد و انوار حقیقت روشن تر شود
 جهان جلوه گاه وفای روحانیان شود و هریک جان و دل بکف گیریم
 و نثار راه یار مهربان نمائیم.

۳۰۲ _ ای مصیبت زده در سبیل الهی ، هر چند رسوای
 جهان گشتی و صدمه بی پایان دیدی خانمان بتاراج دادی و بعوانان
 باج و خراج دگان تالان شد و سگان آشیان بی سرو سامان اما
 تأسی بجمال قدم نمودی و اقتداء با اسم اعظم . زیرا این مصائب
 بنفس مقدّس وارد و بر وجود مطهّر نازل لهذا موقع شکر است و محلّ
 حمد و رضا . خانمان را عاقبت حوادث زمان تالان و تاراج مینمودند
 و سطوت جفای روزگار این بنیان را محو و نابود مینمود حال در سبیل
 حقّ پریشان گشت این موهبت ابدی سرمدی گردد.

۳۰۳ _ ای دو بنده صادق جمال مبارک ، هر چند در سبیل
 محبوب مصائب و متاعب موفوره دیدید و مشقّات عظیمه کشیدید و
 مورد اذیت و جفای دشمنان شدید و معرض ملامت جاهلان گشتید از هر

سمتی تیری رسید و از هر جهتی گردباد شدیدی وزید ولی این بلایا و این رزایا در سبیل آن دلبریکتا وارد و این محن و این الم در محبت آن یار با وفا حاصل و عبدالبهاء نیز شریک و سهیم دائم . باید بشکرانه پروردگار یگانه پرداخت که بیگانگان از این فیض محروم و آشنایان فائز و مرزوق . زیرا بلایای سبیل الهی را هر نادانی شایان نه و مصائب راه عشق را هر ناسپاسی لائق نیست . شمع را افروختن باید و پروانه عشق را سوختن هر پرنده سزاوار این جانفشانی نه و هر جنبنده لیاقت این قربانی نیست . اگر چه امتحان در این ایام بی حدّ و پایانست ولی فضل و الطاف یزدان نیز بی حساب و بی کران همیشه متذکر بلایای شما هستم و از حقّ طلب استقامت و ثبوت مینمایم . این بلایا تخم افشانست عنقریب ملاحظه خواهید نمود که برکت خرمن گشته و فیض نامتناهی مبذول داشته .

۳۰۴ _ ای یاران مهربان عبدالبهاء ، چندی بود که خاطر این آواره از بلایای وارده بر اولیای حقّ آزرده بود و هر دم بملکوت قدم ناله و زاری مینمود و ره عجز و بیقراری می پیمود که ای پروردگار جمعیت ابرار پریشان گشت و محافل انس از بنیان برافتاد چه شود که فضل جدیدی بنمائی و تأیید بدیعی

بفرمائی تا یاران انجمن گردند و محفل انس را بسراج ذکر روشن نمایند . ای خداوند این پراکندگی میسند و ای مهربان این حزب پریشان را مجتمع فرما . تا آنکه برید جدید رسید و مژده الفت آن انجمن سبب خفت حزن شدید شد . از ربّ فرید آرزوی این قلب جریح آنست که یاران محترم هر دم در کمال حکمت در محفل قدس همدم گردند و بذکر جمال قدم حیات تازه یابند و سبب شوق و ذوق و طرب یکدیگر گردند تا بشارت جهان انسانیت را خلعت جدید بخشد و هیکل عالم را ردای بدیع بپوشد . ای یاران این عبدالبهاء همواره از مصائب و بلاهای شما محزون و مغمومست ولی این موهبت نصیب هر محروم نگردد زیرا این بلا بهره اهل وفاست و این محن و آلام مخصوص کرام اصفیا هر چه هست بگذرد ولی عاقبت موهبت بهر عاشقان جمال کبریا و مشتاقان روی جمال ابهی روحی لاجبائۀ الفداء.

۳۰۵ _ ای ثابت پیمان ، نامه شما رسید شرح اذیت بیگانگان باشنایان و تعرض محرومان بمحرمان اسرار الهی بود . ملای رومی گفته : " عشق ز اول سرکش و خونی بود تا گریزد آنکه بیرونی بود " البتّه در این سبیل هر روز بلائی جدید مقرر و در

این راه انواع امتحانات مقدر. جمال قدم روحی لاجبائه الفداء
از جام بلا سرمست بود و در انجمن عالم از صهبای محن و آلام قدح
بدست با وجود این این گمگشتگان را ابداً طمع راحت و آسایش
نباید تا تاسی بحضرت احدیت نمائیم و در سبیل جانفشانی
بپوئیم و راز و اسرار فدا بر زبان برانیم و در سبیل جمال
ابهی هر دم بقربانگاه عشق شتابیم. اینست صفت اهل وفا
اینست سمت مقرّین درگاه کبریا ساقی عنایت اگر جامی از این
موهبت بخشد باید صد هزار شکرانه نموده و جان رایگان در این سبیل مبدول داشت.

۳۰۶ _ ای ثابت بر پیمان ، هر چند از خویش و پیوند آزرده
دل و در بندگی ولی بنده عزیز خداوندی و در آن قوم و قبیله
بی مثل و مانند. این اجر تلافی آن زجر و این حسنات مقابل آن
سیئات محزون مباش اندوه منما دلگیر مگرد و دلسرد مشو
چندی نگذرد قسمی شود که بیگانگان دعوی خویشی کنند و دشمنان
دم از دوستی زنند تا چه رسد بخویش و پیوند این جفا منتهی
بوفّا گردد و این درد مبدّل بصفّا شود همیشه چنین بود. بلال را
مالک کامکار اذیت و جفا مینمود که چرا از جان و دل ندای

یا محمد برآری و بضرب شدید میزد تا آنکه یکی از اصحاب رسول رسید و بچند درهم خرید و آزاد گردید . آن مالک اوّل چندی نگذشت که افتخار مینمود که بلال اوّل در لانه و کاشانه من نغمه یا محمد بلند نمود . ملاحظه نما که حال چگونه است عنقریب خواهی دید در بعید و قریب انقلاب عجیب حاصل شود هر خویش پیشی گیرد و هر بیگانه آشنا و خویش شود و افتخار بوجود تو نماید . پس بنهایت مهربانی و بردباری و صبر و تحمل با ذوی القربی محبت و ملاطفت نما دلگیر مشو مگدر مگرد صبر و تحمل نما و العاقبة للصّابرين . در این دور مبارک تکلیف چنین است حتی باهل بغض و کین باید در نهایت محبت معامله نمود و از روی دل و جان مودّت کرد تا چه رسد بخویشان و اقربا .

۳۰۷ _ ای مسجون محزون ، آشفته مباش و آزرده مگرد

پژمرده منشین و افسرده مباش زیرا زندان بمحبت آن یار بی نشان ایوان گردد و سلسله زنجیر سجن یوسفی شود چاه اوج ماه گردد و تنگنای حبس صحرای جانفزا . شب و روز بنفحات گلشن تقدیس همدم باش و بیاد بلایا و محن جمال قدم مشغول شو آنچه را آن دلبر مهربان در مدّت مدیده کشیده ما در ایّام عدیده تحمل

نتوانیم و از دیده خون بباریم . تو حمد کن خدا را که در حبس در سبیل حق زجر دیدی و بلایا و محن مبتلا گشتی ایّام راحت بگذرد و نتیجه ئی نبخشد اما هر دقیقه که در سبیل الهی زجر کشیده شود آنرا نتایج غیر متناهیست.

۳۰۸ _ ای مهتدی بنور هدی ، اولیای الهی هریک در این جهان فانی جام بلائی نوشیدند و سمّ جفائی چشیدند جائز نبود که تو از این عطا محروم باشی . لهذا ساقی قضا جرعه ئی از صهبای بلا بکام تو ریخت تا تو نیز از این موهبت نصیب یابی و از این منقبت بهره ئی بری . شکر کن خدا را که در سبیل او هدف تیر جفا شدی و مورد تعرّض اعدا . ایّامی که باسایش و راحت گذرد نتیجه و ثمری ندارد بالعکس اوقاتی که بمصائب و بلایا در سبیل الهی منتهی شود در جمیع عوالم الهی حتّی نقطه تراب نتائجش ظاهر و آشکار است . مثلاً ملاحظه نمائید که حضرت سیّد الشهداء روحی له الفدا سالها در این جهان بودند ولی از صبح تا ظهر محن و بلایا و شهادت در ارض طف نتیجه داشت هیچ شنیدی ذکر ایّام سائرۀ سیّد الشهداء را کسی بنماید بلکه ذکر آن طلعت نورانی محصور در ایّام بلایا و رزایاء کربلاست فاعتبروا یا اولی الابصار ..

۳۰۹ _ ای مشتعل بنار محبت الله ، اشعار بلیغی که از
حنجر روحانی صادر در محضر این عبد ترتیل و تلاوت گردید . فی الحقیقه
در نهایت تضرع و ابتهال بود و تبتل و اشتعال . این عبد چون قرائت
کرد بکمال عجز و انکسار و ذلّ و افتقار توجه بدرگاه آن دلبر آفاق
نمود و بعجز و نیاز دم گشود و التماس استجابت مسئول روحانی نمود
که ای پروردگار حاجت کنیز عزیز را روا فرما و رجای آن سرگشته
کویت را در درگاه احدیت مقبول کن آنچه نهایت آرزو و تمنای
اوست مبذول فرما و بهر چه سرور و شادمانی اوست موفق کن . ای
کنیز عزیز الهی ایام در گذر است و حیات انسانی مانند سراب در
بادیه بی آب چون بنهایت بنگری عبارت از اوهام و خیال . فرقت
اگر نفسی این سراب را بیارد و شراب تبدیل نماید و این اوهام را
بحیات ابدی تبدیل کند یا آنکه تا نهایت زندگانی باوهام فانی
بگذرانند در هر صورت هر دو بگذرد و هر کس دانه ئی افشاند ولی در وقت
خرمن معلوم گردد . هر حیاتی که بممات منتهی شود از بدایت
مردگیست و هر صدمه و بلائی که پایانش حیات باشد زندگی و آزادگی
است . شما اگر در حقّ نفسی دعا نمائید این را بخواهید که ای
پروردگار از صهبای بلا جام سرشار بخش و در انجمن مصائب کبری
ساغر لبریز بنوشان گردنی که سزاوار است اسیر زنجیر کن
و حنجری که لائق قربانیست مبتلا بخنجر کن تنی که هوشمند است

در سبیل بر خاک انداز و خونی که مطهر است در محبت بر خاک افشان اینست دعای حقیقی اینست نیاز بندگان الهی.

۳۱۰ _ ای شمع برافروخته از نار محبت الله ، اریاح شدیده از مهبّ عدوان بر مشاعل محبت الهیه از هر طرف دروزیدن است و طیور افنده مخلصین باوج عنایت در پریدن و صبح هدی از مطلع امر الله مشرق و تابان و شمس کلمه الله از افق لامکان لائح و نمایان . خوشا نفوسیکه در این ایام از کأس وفا سرمستند و از خمر صفا باده پرست از الطاف الهیه دلی آشفته ذکر محبوب ابهی دارند و از فضل نامتناهی رخی شکفته از نسائم ملأ اعلی .

۳۱۱ _ ای بی سرو سامان سبیل الهی ، هر لانه و آشیانه و خانه و کاشانه ئی که در راه حق خراب گردد و معرض سیلاب شود معمور و آباد گردد و بنیاد ترابی چون بر افتد بنیان الهی بلند گردد و بیت خاکی عاقبت مطمور گردد و کاخ یزدانی سرمدی معمور شود قصور قبور گردد و مینوی شهریاران ویران گردد ولی کلبه روحانی یاران دمبدم معمور و آبادان شود . غم مخور

غصّه مجوی محزون مباش دلخون مگرد زیرا ویران آباد شد و بنیاد
بنیان محکم و استوار گشت قصر مشید شد و رکن شدید گشت . ای کاش
هزاران قصر و ایوان و کاخ و بنیان داشتی و هر روزی یکی در سبیل
معشوق الهی خراب و ویران میشد . و همچنین سرای و بارگاه حضرت
رحمن را در مازندران عوانان ویران نمودند ولی ایوان ملکوت
زینت یافت و بنیان جاودان بلند گشت.

۳۱۲ _ هر چند اموال بغارت دادید و خانه بتالان و تاراج
ولی یأجوج و مأجوج متفرّق و پریشان و بی سرو سامان و مقتول و
مجروح و مخدول و مورد هوان و خذلان گردیدند . چون بنیان نادانان
جاهلان برافتد و غباری در زمین یاران نشیند این ضرر ندارد انشاء الله
بزودی رفع شود و خداوند تلافی فرماید . لهذا شما تأسّف نخورید
انشاء الله این تاراج سبب ابتهاج گردد و این یغما سبب حصول
غنا شود و لیس ذلک علی الله بعزیز باید از مصیبت وارده
مسرور و مشعوف باشند زیرا این در سبیل الهی وارد و آنچه در راه
حقّ واقع علّت حصول عزّت قدیمه است بفضل مخصوص جمال قدم
روحی لاجبائّه الفدا مسرور و محظوظ باش . عنقریب ملاحظه نمائی که هر
ذلتی در سبیل حضرت مقصود سبب عزّت و بزرگواری بود و هر زحمت و

مشقّتی علّت راحت و رستگاری.

۳۱۳_ یا بقایاء الشّهداء ، اهل ملأ اعلی آرزوی این

شهادت کبری نمایند و اهل ملکوت ابهی از این جام سرشار
 سرمست و پرخمارند . شهدای سیل جمال ابهی روحی لترتّبهم
 الفدا از ملکوت ابهی ناظر به بازماندگانند و چون در متعلّقان و
 دوستان صبر و قرار بینند و تحمّل و اصطبار مشاهده کنند فخر و
 مباهات نمایند که الحمد لله هر چند ما از عالم ناسوت رهیدیم و
 بجهان لاهوت پریدیم ولی بازماندگان ثابت پیمانند و مستقیم بر
 امر رحمان عرصه ناسوت خالی نمانده و انجمن عالم امکان بنور
 هدی درخشنده و تابان است . حال الحمد لله شما از این صدمه کبری
 نلغزیدید و از افق استقامت مانند نجوم ساطعه درخشیدید و یقین است
 که عنایات جمال مبارک روحی لروضته الفداء شامل و کامل است .
 پس مسرور و مستبشر باشید که بدرقه عنایت خواهد رسید و از هر جهت
 موهبت کبری حاصل خواهد شد.

۳۱۴_ ای دو بنده درگاه حقّ ، از خدا بخواهید که موفّق

بجانفشانی گردید و بقربانگاه عشق شتابید و جان را رایگان در

سبیل جانان انفاق نمائید . ملاحظه کنید که خیل شهیدان در میدان
 قربانی چگونه جانفشانی نمودند قسم بحضرت دوست که ندای تحسین
 ملأ اعلی بلند است و طوبی طوبی و بشری بشری از حقائق جمیع
 اشیاء ظاهر و باهر و آشکار . هر نفسی که همَنَفَس قدسیانست البتّه
 با صد هزار آرزو تمنّای این مقام نماید هذا نور للابرار و نار علی الاشرار.
 ۳۱۵ _ ای ناظر بملکوت ابھی ، خوشا حال نفوسیکه بصرف
 فطرت منجذب الی الله گشتند و بمغنایس محبّت سارع بمشهد فدا
 از جان و خانمان بزار شدند و از آنچه غیر رضای حضرت دوست بود
 در کنار گشتند . چون ذبیح ملیح بقربانگاه شتافتند و چون مسیح
 فصیح بر صلیب بلسان بلیغ مناجات نمودند چون خلیل جلیل در
 آتش نمرودیان فتادند و چون موسای کلیم در دست قبطیان چون
 یوسف صدیق در سبیل الهی اسیر زندان شدند و چون نوح نجی در
 طوفان طغیان ستمکاران چون سیّد حضور در دست قوم کفور افتادند
 و چون زکریّا مظلوم در دام اهل غرور چون سیّد یشرب و امام
 بطحاء در صدمات و مشقّات لایحصى افتادند و در تعذیب و تکفیر و
 توهین اهل شقا چون حسین مظلوم در دست قوم ظلوم گرفتار شدند

و در کربلا در شدت کرب و بلا افتادند و عاقبت جان باختند و در میدان
 فدا اسب تاختند و از این تنگنای عالم ادنی بملکوت ابهی
 شتافتند . طوبی لهم و بشری لهم من هذا الفضل الذی اختص الله
 به من شاء من عباده المقربین . لَعَمْرُكَ إِنَّ اِطْلَعْتَ بِسِرِّ الشَّهَادَةِ
 فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ سِرِّ الْقُرْبَانِ فِی مَحَبَّةِ اللَّهِ لَسَرَعْتَ مُنْجَذِباً إِلَى
 مَیْدَانِ الْفِدَاءِ مُنَادِياً أَلَوْحاً أَلَوْحاً إِلَى الْمَوْهَبَةِ الْكُبْرَى الْبَدَارُ
 الْبَدَارُ إِلَى الرَّحْمَةِ الْعُظْمَى الْعَجَلُ الْعَجَلُ إِلَى الْغَنِيمَةِ الْعُلَا
 وَلَكِنَّ اللَّهَ سَتَرَ هَذَا الثُّورَ وَ كَتَمَ هَذَا السِّرَّ الْمَكْنُونُ وَ الرَّمْزَ الْمَصُونُ
 إِجْلَالاً لِأَمْرِهِ وَ صَوْناً لِمَقَامَاتِ قُدْسِ أَحَبَّتِهِ حَتَّى یُظْهَرَ سِرُّ الْاِخْتِصَاصِ
 وَ یُشْرِقَ أَنْوَارُ الْمَوْهَبَةِ فِی مِشْكَاتِ الْخَاصِّ إِنَّهُ یَهَبُ مَنْ یَشَاءُ وَ یُعْطِی
 مَنْ یَشَاءُ وَ یَمْنَعُ عَمَّنْ یَشَاءُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاءُ وَ یُوفِّقُ عَلَى الْاِنْفَاقِ
 بِفَضْلِهِ مَنْ یَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْكَرِیْمُ الْفَضَالُ .

۳۱۶ _ ای بنده خدا ، جان بجایان تسلیم کن و سر در ره

یزدان فدا کن . هر جان که فدای جانان نگردد خاک گردد و هر

دل که در محبت حق غرق خون نشود گوشت پاره ناپاک شود.

۳۱۷ _ ای مستهام در جمال رحمن ، در این ساعت که بوی خوش
 جان از یمن جانان میرسد و مشام عاشقان معطر و دماغ مشتاقان
 معنبر است حرارت محبت الله در قلوب یاران حقیقی و دل‌های
 دوستان معنوی چنان ظاهر و لامعست که جواهر وجود در میدان فدا
 بجان و دل میکوشند و بقربانگاه عشق بکمال اشتیاق میشتابند .
 زهر شمشیر در مذاقشان دریاق فاروق اعظمست و سهم جفا چون
 مرهم وفا و سمّ ردی چون شهد شفا نزدشان مرغوب و گواراست .
 چنانچه مشاهده فرمودید که آن منجذب ملکوت ابهی و سرمست
 باده وفا و مشتعل بنار محبت الله حضرت مرتضی کف زنان رقص
 کنان چون گل شکفته و خندان بمیدان فدا شتافت و چنان جانبازی
 نمود که ندای تحسین از ملکوت ابهی و رفرف اعلی بلند شد .
 هنیئاً لک ایها المستشهد فی سبیل الله .

۳۱۸ _ ای مظلومان سبیل الهی ، انصاف چنین است که
 در محبت نور مبین بظلم شدید گرفتار شدید و باذیت هر جبار عنید
 مبتلا گشتید . هر سفاک بی باکی تیغ ظلم آخته و در حصار
 ولوله انداخته و خونخوار پیرا پیشه خود ساخته عوانان از هر
 جهت هجوم نمودند و تالان و تاراج کردند گرفتند و بستند زدند

و کشتند . با وجود این یاران در نهایت ثبوت و استقامت صبر و تحمل نمودند و ببلایای سبیل الهی مانند شهد و شکر کام شیرین نمودند . اینست موهبت ربّانیّه اینست فضل و منقبت احبّای رحمانی طوبی طوبی که بچنین عنایتی مخصّص گشتید و بچنین فیض و فوزی فائز شدید و هذا من فضل ربّکم الرحمن الرحیم . انّ ربّی یؤیّد من یشاء علی ما یشاء والله هو الفضّال الکریم . ایّام زندگانی جمیع بسر آید و بی ثمر و نتیجه ماند اما حیات شما را نتایج آیات عزّت ابدیه و ثمر الطاف منظر اکبر زیرا بار و بر نصیب هر شجر نگردد.

۳۱۹ _ ای پدر شهیدان ، ترا سزاوار که بر گروه اصفیا

افتخار نمائی و بعزّت پایدار سر برافرازی اکیلل جلیل بر سر نهی و رداء موهبت عظمی در بر نمائی زیرا پدر شهیدانی و سرور یاران . ای کاش هر پدری را چنان پسران بزرگوار بودی که در راه حقّ جانفشانی کنند و در جهان ابدی شادمانی و کامرانی نمایند فخر پدران گردند و سبب عزّت ابدیه ذوی القربی شوند . زیرا عاقبت در این دار فانیه نه پدری ماند و نه پسری و نه خویشی و نه پیوندی کلّ فانی و معدوم گردند و بی نام و نشان شوند ولی پسری که پدر فدا نماید و پدری که پسر بقربانگاه عشق کشاند

پدر و پسر هر دو مانند فرقدان در اوج عزّت ابدیّه بر سریر سلطنت
 سرمدیّه باقی و برقرار مانند طوبی لهم من هذه الموهبة العظمی
 بُشْرِ لَهُمْ مِنْ هَذَا الْفَضْلِ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِنُورِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ .

۳۲۰ _ آن جان پاک بجهان تابناک شتافت و آن ستاره

روشن بافق ابدی صعود نمود آن خون مطهر در سبیل جلیل اکبر
 ریخته گشت و آن هیكل مکرم در راه حق هدف سهام و سنان مبغضین
 گردید طوبی لَهُ وَحُسْنُ مَآبٍ . جمیع شما از این آوارگی باید شادمانی
 نمائید زیرا از خانه کهدان بگلشن سروستان درآمدید و سروستان
 مانند آسمان به اختران محبّت الله مزین و نجوم ساطعه در آن درخشنده
 و روشن کهدان کجا کهکشان کجا . باری شکر نمائید که اسباب
 چنین فراهم آمد تا در سبیل الهی آواره گردید و بسبب این آوارگی
 آزادگی جان و دل یابید . امیدوارم که این غربت سبب هدایت جمّ
 غفیر شود و این مشقّت منتهی براحات عظیم گردد . نفوسی که در این جهان
 فانی ایام را بشادمانی گذرانند از باغ زندگانی ثمری نگیرند و
 نتیجه ئی برندارند . اما اشخاصیکه حبّ مجسم و عرفان مشخص و روح
 مصوّر هستند دردمی آرزوی صد هزار بلایا در سبیل الهی نمایند
 زحمت را رحمت شمرند نعمت را نعمت دانند عذاب را عذب فرات

یابند و درد را درمان شمرند زخم را مرهم گویند و مرض را شفا
دانند بقربانگاه عشق شتابند و جان رایگان فدا نمایند . امیدم
چنین است که آن یاران بر این صراط مستقیم مانند.

۳۲۱ _ ای مبتلا باذیت و جفا ، درین دنیا فی الحقیقه
چنانست که مرقوم نمودی صدمات شدیده کشیدی و بلایای متنوعه
مشاهده نمودی شهادت برادر بزرگوار را تحمّل نمودی و صبر و
سکون بنمودی . محزون مباش دلخون مگرد تخم پاکی افشاندی
که سرسبزی بوستان معنوی گردد و لطافت گلستان الهی شود . بیقین
بدان که این جامهای تلخرا نشئه پرحلاوت در عقبست و این زهر
هلاهل را شهد و شکری در پس .

۳۲۲ _ ای بقیّه فدائیان جمال رحمن ، آن عاشقان روی
جانان و آن افتادگان در دام موی دلبرفتان و آن قاصدان کوی
یار معنوی و آن منجذبان حسن دلجوی دوست حقیقی چون منتظر
هوی معشوق الهی بودند بمحض استماع صوت الست فریاد بلی
از دل و جان برآوردند و چون شعله نار برافروختند و سینه را

هدف تیر جفا ساختند و علم توحید بر افراختند و شهد شهادت را
 چشیدند و بمنتها آمال خویش رسیدند و از احتراق فراق رها
 یافتند و در کوی دلدار و محفل دیدار مأوی ساختند و بندای
 یا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ
 ناطقند . تو شکر کن که از جام بلای آنها نصیبی داشتی و در یوم طلوع و
 ظهور این نیر اعظم نیز موجود بودی و بعرفان جمال رحمن فائز شدی.

۳۲۳_ ای مهربان به بازماندگان شهداء ، خدمات تو باهل

و عیال شهداء فی الحقیقه مورث سرور نامتناهیست جمال مبارک
 از تو راضی من خوشنود احباء مخلصین ممنون . امید است که مکافات
 عاجل و مکافات معنوی آجل را بچشم مشاهده نمائی . من با وجود
 کثرت مشاغل بتحریر این نامه پرداختم تا بدانی از توجه قدر خوشنودم.

۳۲۴_ ای موقن بالله ، هر چند مصیبت خویش و پیوند و

برادر و فرزند و دوست و هوشمند سخت و دشوار و شدید است ولی صبر
 و سکون و تحمل بلایای گوناگون نیز از خصائص و شئون اهل توحید و
 مظاهر تجرید است . آن طیر حدیقه میثاق باشیان ملکوت پرواز نمود

و آن شمع انجمن وفاق در محفل اشراق برافروخت . لهذا محزون
مباش و دلخون مباش مهموم مباش مغموم مباش شکرکن که از
امتحانات نجات یافت و بسرپرده حیات ابدیه راه یافت و ثابت
بر میثاق بود و راسخ بر امر الله .

۳۲۵ _ ای یاران عبدالبهاء ، الحمد لله خاندانی از مظاهر
محبت الله تشکیل شده و خانواده ئی از مطالع معرفت الله
تأسیس گردیده و ارکانش هریک شمعی روشن و نوری درخشانده .
این از فضل و موهبت حیّ قیومست که چنین انجمنی یک شخص
مبارک ترتیب داده این موهبت یزدانست و این رحمت پروردگار .
باید در نهایت خوشی و شادمانی و فرح روحانی و سرور وجدانی
ایّامی بکامرانی بگذرانید دیگر خوشتر و دلکشتر از این نه
که پسران انوار روحانی پدر گردند و شاخهای ترو تازه شوند
و در بوستان محبت الله نشو و نما کنند این چه سرور است
و این چه خوشی است مثل و مانندی ندارد . از حق استدعا
مینمایم که آن دوحه محبت الله با فروع موافق در این
حدیقه روحانی در نهایت لطافت و طراوت نشو و انتعاش یابند.

۳۲۶ _ ای سلیل آن شخص جلیل ، پدر بزرگوار در ره پروردگار
مدّت حیات جانفشانی نمود و گوی سبقت و پیشی از میدان خدمت ربود
دمی نیاسود و روزی راحت ننمود همواره هدف سهام اعدا بود
و مورد طعن و لعن اشقیا تا آنکه برفیق اعلی شتافت و علم فوز
عظیم در ملأ اعلی برافراخت ترا یادگار گذاشت تا آنکه جویبار
آمال او را آبیاری نمائی و مزرعه آرزوی او را سقایه فرمائی .
حال وقت آنست که شعله ئی زنی و سراجی برافروزی و همتی نمائی و
ید بیضائی بگشائی و بر قدم آن بزرگوار سلوک نمائی .

۳۲۷ _ ای اولاد مبارک نهاد آن پاک جان ، حمد کنید
خدا را که از صلب چنین پدری بمهد وجود در آمدید و بعرضه شهود قدم
نهادید که سبب هدایت شما گردید ولی باید که سلاله روحانی نیز
باشید . زیرا انتساب جسمانی کفایت ننماید چه بسیار که پدر
پاک گهر بود ولی پسر محروم و ابتر . چشم امیدم باز که شما براز
پدر دمساز باشید و همدم و هم پرواز گردید تا شاخه های فرخنده سبز
و خرم آن شجر شوید و دلیل بر الطاف خداوند جهان انور .

۳۲۸ - ای دو برادر مهر پرور ، حمد کنید خدا را که بجسم و جان برادرید و از یک پدر و مادر و هر دو بنده جلیل اکبر . این برادری هم از جهت آب و گلست و هم از جهت جان و دل این اخوت جامع جمیع مراتب حلاوت آن کام جانرا شیرین نماید و مذاق روحانرا شکرین فرماید . از فضل ربّ مجید چنین امید است که آن دو برادر در جهان خاک و عالم پاک هر دو برابر باشند و همدم یکدیگر.

۳۲۹ - ای نهالهای باغ الهی ، شکر کنید خدا را که در این عصر رحمانی و قرن روحانی قدم بعرصه وجود نهادید و در مهد شهود آرمیدید و از ثدی محبت الله نوشیدید و در آغوش معرفت الله پرورش یافتید سلیل آن شخص جلیلید و انجال رجل رشید . پدر در خدمت حق قصور ننمود حال نوبت بچند پسر رسیده باید اختران مطلع محبت الله گردند و شهب ثاقبه اوج میثاق الله آیات توحید شوند و بینات ربّ مجید گردند درس تبلیغ بخوانند و یرلیغ بلیغ موهبت الله بدست گیرند منشور هدایت کبری بخوانند و لوح محفوظ معرفت الله از بر نمایند تا سبب بصیرت طالبان گردند و واسطه هدایت مشتاقان پسران آن پدر باشند و نهالهای آن شجر گردند و پرثمر شوند چون درختان بیهوده و بی شکوفه محروم از برگ و میوه

تر نگردند . امیدوارم که موفق بآرزوی عبدالبهاء گردید و
هر یک شمع روشنی شوید و علیکم التَّحِیَّة و الثَّناء یا اهل البهاء
روحی فداء لمن قام علی خدمة امر الله بهذا الاثناء.

۳۳۰ _ ای رضیع ندی محبّت الله و پرورده آغوش معرفت
الله ، شکر کن خدا را که از اصلاّب طاهره و ارحام طیّبه بوجود
آمدی و در مهد ایمان و ایقان نشو و نما مینمائی و در ظلّ
عنایت جمال مبارک روحی لاحبّائه الفداء ترقّی و رشد نمودی . این
از مواهب کلّیه الهیه است قدر آن بدان و بشکرانه این الطاف
بی پایان قیام کن و شکرانه اینست که بموجب وصایا و نصایح و
اوامر جمال مبارک رفتار و کردار نمائی.

۳۳۱ _ ای ریحان بوستان ایمان ، شکر کن که از این
جویبار روئیدی و از این چمنزار نابت شدی و در این گلزار
شکفتی و از فیض این سحاب طراوت و لطافت یافتی . قدر این
عنایت را بدان و شرف این موهبت را متنبّه باش تا بشکرانه اش قیام نمائی.

۳۳۲ _ ای دوستارهٔ مانند فرقدان ، حمد خدا را که در افاق
 محبت الله روشنید و در عتبه مقدسه کبریا مقبول و مقرب سر و علن .
 برادر مهربان در این انجمن رحمان یاد برادران نمود و همواره
 بدل و جان بذکرشان خرم و شادمان گردید . من از وفا و مهرپوری
 او ممنون و خوشنود گشتم و بدرگاه احدیت از برای شما تأیید و توفیق
 خواستم . امیدوارم که این ابناء از عنصر جان و دل آباء باشند
 و اخلاف خیر نعم الاسلاف گردند مزرعه آمال پدر را آبیاری کنند
 و حدیقه انیقه خلوص آنان را باغبانی نمایند تا نعم السلف و نعم الخلف تحقق یابد.

۳۳۳ _ ای نهالهای حدیقه عرفان ، مادر مهربان از روزی
 که باین آستان رسید شب و روز بیاد طفلان بود و ذکر نوردیدگان
 میکرد . شبی خوابی دید آرام نماند بیتاب شد و بیخواب گشت
 با چشمی گریان صبحی حاضر محضر گردید و چنان فزعی حاصل نمود
 که من متأثر شدم و او را تسلی دادم و مطمئن کردم و اندکی آسوده
 و آرام نمودم تا آنکه نامه رسید و خبر راحت و آسودگی شما
 مزید بر اطمینان او گردید . ملاحظه کنید که این مادر چه قدر مهرپرور
 است و مؤمن بجلیل اکبر محبت و وفای او را قدر بدانید و شما نیز

اولاد مهربان گردید تا توانید بکوشید که سبب سرور و حبور او شوید
 گوش بنصایح او بدهید و در ممنونیت قلب او بکوشید . و همچنین پدر
 پاک گهر را بنده و خادم اصغر شوید زیرا مؤمن بالله و موقن بآیات
 الله است . چنین پدر سبب مباهات و فخر است و شایان احترام و
 سزاوار رعایت . امیدوارم که در کشف حفظ و حمایت ربّ احدیّت محفوظ و مصون مانید.

۳۳۴ _ ای پدر و پسر روحانی ، پدر باید همواره بتربیت
 پسر کوشد و تعلیم تعالیم آسمانی دهد و همیشه نصیحت نماید و
 آداب بیاموزد و در دبستان تعلیم گذارد و تعلیم فنون لازمه
 مفیده بدهد خلاصه بآنچه فضائل عالم انسانست پرورش دهد
 علی الخصوص همواره متذکر بذكر الله کند تا محبت الله
 در عروق و شریاننش تأثیر نماید . و پسر باید نهایت اطاعت را
 از پدر بنماید عبد خاضع باشد و بنده متواضع شب و روز در
 فکر راحت و آسایش و تحصیل رضایت پدر مهربان باشد بکلی
 راحت و خوشی خویش فراموش نماید دائماً سعی و کوشش کند
 که سبب سرور قلب پدر و مادر گردد تا موقّق برضایت حضرت
 پروردگار شود و مؤیّد بجنود لم تروها گردد .

۳۳۵ _ ای نوگل حدیقه محبت الله ، حمد کن خدا را که از صلب احبّا وجود یافتی و از ثدی محبت الله پرورش جستی و در آغوش معرفت الله نشو و نما مینمائی . امیدوارم که سبب امید پدر و مادر گردی باغ آمال آنانرا سروروان شوی و شجره امید پدر و مادر را میوه شیرین و تازه و تر گردی و بخدمت کلمه الله پردازی و سبب عزّت امر الله شوی.

۳۳۶ _ ای نهالهای حدیقه رحمانی ، ابوی در نهایت محبت و مهربانی نام آن گلهای گلشن معانی برده و خواهش الطاف و انعطاف وجدان این عبد فانی نموده یقین است که قلب بی نهایت مهربانست و منعطف و متمایل بآن یاران . الحمد لله آباء مبتهل و اولاد منجذب و سلاله مشتعل و کلّ در ظلّ شجره حیات محفوظ و مصون از هر آفاتید . باید اکتساب اخلاق و ترقّی در جهان اشراق و سعی بلیغ از جمیع جهات مبذول دارید که پدر مهربان راحت جان و مسرتّ وجدان یابد تا بظاهر نیز مؤیّد بخدمت او گردید . زیرا پدر تا بحال بی نهایت زحمت کشیده و در خدمت امر الله کوشیده حال باید شما اسباب راحت او شوید تا ایّامی چند مستریح و خورسند در سایه خداوند بی مانند اوقاتی بگذرانند و این سبب سرور و فرح عبدالبهاء گردد.

۳۳۷ _ ای بنده حق ، از مضمون نامه مشکین حلاوت شهد و انگبین حاصل زیرا دلیل بر ایمان و ایقان و ثبوت بر پیمان بود . شکایت از محرومی معاشرت با احبّا نموده بودی ولی چون به خدمتگذاری والده و سائر اقربا مشغولی این اطاعت امر الله است و طلب رضاء الله . اگر از جهتی ممنوعی از جهت دیگر موفقی و منصور توجه بملکوت ابهی کن و از فضل و عنایت حق طلب امداد نما تا در آینده بهر دو موهبت موفق شوی و بالطف حضرت احدیت مؤید گردی و آنچه نهایت آرزو داری موجود و میسر گردد.

۳۳۸ _ ای برادران مهربان در سیل یزدان ، شکر کنید که اخوت جسمانی با اخوت روحانی جمع شده باطن عین ظاهر گشته و ظاهر عنوان باطن شده حلاوت این اخوت مذاق جان را شیرین نماید و لذت این نسبت کام وجدانرا نمکین کند . حمد کنید خدا را که مانند طیور شکور در حدائق الهی آشیانه نموده اید و بعد نیز در گلشن سرای رحمانی در ملکوت ابهی بر سدره منتهی لانه خواهید کرد مرغان چمن هدایتید و هزاران گلشن موهبت این چه فضیلت و این چه عنایتیست فاشکروا الله علی هذا الفضل العظیم و الفوز الجلیل.

۳۳۹ _ ای بنده حقّ ، از ابوی شکایت نموده بودید
 انشاء الله حکایت است چون پدر است آنچه کند شهد و شکر است
 و لو سمّ قاتل دهد و سیف جفا کشد و ترک وفا کند آنچه کند پدر است .
 شما باید در مقابل صبور باشید و قور باشید شکور باشید تا تأیید
 و توفیق ربّ غفور حاصل گردد . از من بشنو گوش بآن حرفها مده
 بآنچه مأموری قیام کن تا اجر موفور یابی و در نزد ملکوتیان
 ممدوح و محمود گردی.

۳۴۰ _ ای بنده الهی ، آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ
 گردید . الحمد لله مؤمن بحضرت پروردگاری و موقن بخداوند
 بیهمتا ثابتی و مستقیم و متضرّعی و مستدیم دلگیر مشو
 اسیر مگرد زیرا ربّ خبیر ترا دستگیر شود و اجر جزیل عنایت
 فرماید . تا توانی رضای پدر بطلب و از عدم التفات ملال مجو
 زیرا حقوق ابوبین مقدّس است و لو جفا روا دارند و نظر بقدردانی
 منما بلکه اعتماد بر وعد پروردگار کن او خبیر است و علیم
 انّ ربّک لعلی صراط مستقیم . از حقّ میطلبیم که آنچه خیر است
 از برای تو مقدّر فرماید و بالطف خداوندیش بنوازد و اجر خدمت
 مهیا سازد ولی تو باید چنان آتشی از محبّت الله در دل برافروزی

که در هیچ حالتی ملال نیاری چه که عالم کون اساسش بر تبدل و انقلابست و بسبب کون و فساد از حالی بحالی انتقال نماید و استمرار ممتنع و محال . کن ناراً موقدة نورانیة تحرق کلّ حجاب و تلتهب فی ارکان العالم هذا هو الفوز الاعظم.

۳۴۱ _ ای اسرار آن سیّد ابرار ، ابناء اگر از عنصر جان و دل آباء باشند یعنی حسن اخلاق منضمّ بشرف اعراق گردد یعنی پسر بر قدم پدر باشد نسبت بنوّت حقیقی است الولد سرّایه . ولی اگر از عنصر آب و گل پدر نباشد و نصیب از جان و دل مفقود یعنی سوء اخلاق منافی شرف اعراق گردد آن نسبت مجازیست اینست که خطاب بحضرت نوح میفرماید إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ یعنی یا نوح کنعان از اولاد و سلاله تو نیست خارج است زیرا این نسبت مجازیست نه حقیقی . حال امید چنانست که شما منشعب از عنصر جان و دل آن بزرگوار باشید نه زادگان آب و گل شمع او را برافروزید کشت او را آب دهید درخت امید او را پرورانید.

۳۴۲ _ ای مظلومه سبیل الهی ، آنچه ناله و فغان

نمائی و جزع و فزع کنی و زبان بشکوه گشائی حقّ داری زیرا
مورد بلایای متتابعه گردیدی و بمصائب عظیمه افتادی که هیچ
فردی از افراد انسان تحمّل نتواند . فی الحقیقه مظهر شهربانو
حرم سیدالشّهدا گشتی آن مظلومه آفاق نیز مانند تو در سبیل الهی
ببلایای عظیمه گرفتار شد ولی صبور بود و شکور و قور بود و غیور
هر دم زبان بشکرانه گشود که الحمد لله در راه خدا در میدان بلا
بچوگان وفاگوی سبقت و پیشی از جمیع اماء رحمان بر بود . پس
چون این مصائب و رزایا و محنت و بلایا و شهادت کبری در راه خدا
واقع تو نیز باید با حضرت شهربانو همعنان گردی و در این
میدان جولان دهی و بشکرانه زبان بگشائی شکوه نمائی دلخون
مشوی محزون منشینی . عنقریب این ظالمان را بی سر و سامان یابی
و ذلیل و خار و بزوال گرفتار بینی . و من بدرگاه احدیت تضرّع
نمایم که یاران در صون و حمایت حقّ محفوظ و مصون مانند.

۳۴۳ _ ای اماء رحمن ، محفل انس را بذکر آن دلبر

مهربان چنان بیارائید که بزم میثاق گردد و جشن موهبت نیر
آفاق در بحبوحه مصیبات علم شادمانی برافرازد و آهنگ روحانی

بسازید و بابدع الحان بمحامد و نعوت حضرت یزدان پردازید نغمه ئی
 بلند کنید که بملکوت خداوند رسد ولوله ئی در آفاق اندازید که
 شرق و غرب را بحرکت آرد . شما اماء رحمانید و ورقات مخضرّه
 حدیقه یزدان باید بطراوت و لطافت و ربّانیتی جلوه کنید که زینت
 باغ الهی گردد و زیور چمنستان حقیقی شود شوق و شعفی وجد و طربی
 جذب و ولهی که در محافل اماء رحمن مینماید سبب سرور و فرح
 کرویّان است و ذوق و حبور روحانیان آسمان . الحمد لله کلّ در
 درگاه احدیت مقبولید و در آستان مقدّس مذکور و مشهور و ممدوح .
 ۳۴۴ - ای کنیزان یزدان ، چون بحر بجوشید و چون مرغان
 جنت ابهی بخروشید هریک از شدّت وجد بترانه ای در این گلشن
 بمحامد حضرت مقصود پردازید پرشعله باشید نه مخمود پرشور
 باشید نه محزون آیات توحید باشید و بینات خداوند مجید
 اشجار حدیقه مواهب باشید و اثمار شجره الطاف ربّ کامل مظاهر
 عنایت جمال مبارک باشید چه که قوّت روح القدس مؤید شما .
 ۳۴۵ - ای اماء جمال ابهی ، ملاحظه نمائید که مورد

چه عنایتی شدید و موفق بچه موهبتی در زمانی بعرضه وجود قدم
 نهادید که یوم موعود بود و ظهور جمال مقصود و طلوع شمس حقیقت
 از افق شهود از نور بشارت صبح هدی حضرت اعلی روحی له الفداء
 روشن گشتید و از پرتو عنایت آفتاب ملأ اعلی جمال ابهی بهره
 و نصیب یافتید بنفحات قدسش زنده شدید و از نسیم مهبّ عنایتش
 تر و تازه در درگاه احدیتش کنیزان ممتازید و در بارگاه

رحمانیتش اماء مقبوله حضرت یزدان . این چه نعمت بی پایان
 است و این چه موهبت جاودان حقّا که سزاوار شکرانیت است
 قدر این فوز عظیم را بدانید و با یکدیگر در نهایت ملاطفت و
 مهربانی سلوک نمائید هریک دیگری را غمگسار شوید و مهربان و
 مفتون در جمیع احیان حکم یک بحر جوئید زیرا سبزه یک چمنید
 و شکوفه یک گلشن اوراق یک شجرید و شعاع یک اختر در نشر
 نفحات الله بکوشید و در اعلاء کلمة الله روز بروز بر تقدیس و تنزیه
 بیفزائید تا نفحات عصمت کبری خطّه غبرا را معطر نماید.

۳۴۶ _ ای امة الله ، دست عجز و نیاز باستان مقدّس حضرت

بی نیاز بلند نما و بگوای خداوند چندان عنایت فرمودی که
 جهان ظلمت روشن از مه تابان هدایت شد زنان ناتوان مرد میدان

گشتند و گوی سبقت و پیشی از مجتهدان زمان ربودند این نسوان
فائز شدند و آن پیشوایان خائب این نیست مگر از فضل و مواهب تو
تَخْتَصُّ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ.

۳۴۷ - ای ورقه مقدسه مبارکه ، سدره الهیه در بحبوحه

فردوس رحمانیه بلند شد و شرق و غرب آفاق را احاطه نمود
تا توانی باصل دوحه الهیه تعلق را محکم کن تا از مدد فیوضاتش
همیشه سبز و خرم مانی و از نفحات تقدیش تازه و معطر گردی .
شکر که باین فضل و موهبت متباهی و مفتخر شدی .

۳۴۸ - تأسیس محفل اماء بجهت ترویج معارف بسیار

موافق اما باید حصر در مذاکره معارف باشد زیرا باید نوعی
نمود که اختلاف روز بروز زائل شود نه اینکه منتهی بآن شود که
در میان رجال و نساء معاذ الله بمجادله انجامد مثل مسئله
حجاب بی حکمت سلوک ننمائید . حضرات نساء باید الیوم بامری
تشبث نمایند که سبب عزت ابدیه عالم نساء گردد عالم نساء
روشن شود و آن محافل درس تبلیغ است و مجالس ترتیل آیات و

تضرّع بملکوت ربّ الیّینات و تنظیم تحصیل بنات . ملاحظه نمائید
 که جناب طاهره چگونه بتبلیغ میپرداخت و از هر فکری آزاد بود
 این بود که جلوه داشت . حال عالم نساء باید عالم روحانی باشد
 نه سیاسی تا جلوه نماید و الا نساء جمیع ملل در سیاسی غرقند
 چه فایده و ثمر تا توانید بروحانیّات پردازید تا سبب اعلاء
 کلمه الله و نشر نفحات الله شوید روش شما باید سبب ائتلاف
 گردد و رضایت عموم باشد.

۳۴۹ _ ای کنیزان حق ، ورقه مطمئنّه روحانی مکتوب مفصّلی
 از لسان شما نگاشته و از هر جهت تمنّای ترقّیات روحانیّه در حقّ
 شما داشته . این کنیز روحانی چه قدر محبّت باماء رحمانی دارد
 که بنهایت تضرّع و زاری طلب الطاف بی نهایت در حقّ آنها
 مینماید . ای اماء رحمن مانند سائر زنان همّت را پست ندارید
 و بعالم ترابی قناعت ننمائید توجّه بملکوت ابهی نمائید و
 توسّل بر ربّ اعلی جوئید تا از آلودگی هوا جس امکانیه مقدّس
 و مبرّی شوید و در هویت قلب احساسات روحانیّه و سنوحات رحمانیه
 جلوه نماید از عالم بشر قدمی پیشتر بنهید و از ظلمات این عالم
 تنگ و تاریک نجات یافته بجهان وسیع فسیح نورانی راه یابید

بمقامی رسید که هر چند بر ارض غبراء نشسته‌اید و لکن بملاً اعلی پیوسته و روی زمین مشی و حرکت مینمائید و لکن روح در ملکوت ابهی در سیر و تماشا . تا باین مقام انسان نیاید در هیچ مقامی نباید هردم هوسی رخ دهد و در هر نفسی فکری پیش آید حصول این مقام بسبب ثبوت و استقامتست که لایتنغیر و لایتبدلست مگر غضب الهی احاطه نماید و ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ تَحَقَّقْ یابِد .
 أَعَاذَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِنَ الْهَبُوطِ بَعْدَ الصُّعُودِ وَمِنَ الْخُمُودِ بَعْدَ الْوُقُودِ
 وَمِنَ الظُّلُمَاتِ بَعْدَ الْأَنْوَارِ وَمِنَ الْحُجَبَاتِ بَعْدَ ظُهُورِ الْأَسْرَارِ .
 ۳۵۰ _ ای اماء جمال ابهی ، ملاحظه نمائید که شما را

بچه عنوانی خطاب مینمایم و کنیزان عزیزان درگه جمال ابهی می شمارم . قسم بر ب وجود و نفحات قلوب اهل سجود که این عنوان فخرو مباهات حوریات قدس در ملاً اعلی و فردوس ابهی است دیگر معلومست که باید چگونه باشید و چه قسم منجذب و مشتعل گردید و هریک پاکیزه کنیز آن عزیز شوید و جام لبریز محبت را بدست گرفته شور و ولهی انگیزید که قلوب جمیع نساء باهتزاز آید و بنفحات جنت ابهی آن اقلیم را مشکبیز نمائید . ای اماء رحمن ، وقت آنست که هریک از شما بنهایت همت بتربیت اطفال پردازد و کودکان را

از پستان محبت الله شیر دهد تا هریک در نیستان هدایت شیر نخجیر گیر
 گردند . ای اماء رحمن ، محفلی بمحبت الله آرایش دهید و در
 آن محفل بکمال حکمت در اوقات مخصوصه مجتمع شوید و بذکر آن یار
 مهربان مشغول گردید و مذاکره در ادله و براهین ظهور جمال مبین
 فرمائید تا هریک از اماء رحمن نطقی بلیغ یابد و لسانی فصیح
 بگشاید و سبب هدایت اماء کثیره گردد.

۳۵۱ _ ای ورقات سدره توحید ، شکر ایزد را که در ظلّ شجره
 احدیت وارد گشتید و از اثمار حدیقه هدایت مرزوق شدید و بلحاظ
 عنایت منظورید و بانواع موهبت محظوظ و بخصائص الطاف مخصوص .
 جمیع بانوهای عالم محروم و شما محرم راز حضرت حیّ قیوم آنان
 در حسیض حرمان و شما در اوج عرفان آنان مأیوس از رحمت و شما
 مأنوس بموهبت آنان در گرداب موهوم مستغرق و شما در ساحل معلوم
 مستخلص . پس وجد و سرور کنید و شوق و شور بخواهید و جذب و حضور
 طلبید اشراق شدید است و آفاق روشن و پدید نفوس خلق جدید است
 و قرون قرن خداوند مجید قصور سبب فتور است و خاموشی سبب
 فراموشی پس ناطق باشید و صادق پرشور گردید و پروله تا
 حقیقت چون شمع در آن جمع برافروزد.

۳۵۲ _ ای کنیزان الهی ، نساء در شرق ضعفاء بودند حتی
ضعیفه لقب نساء بود از بسکه در انظار حقیر بودند . ولی از عنایات
حضرت بهاء الله خلعت جدید پوشیده و تاج موهبت بر سر نهاده
عزیز شده اند و همعنان رجال شدند و حکم مساوات در حقوق یافتند .
قدر این موهبت عظمی بدانید و بجان بکوشید و گوی سبقت و پیشی را
از میدان بر بایید تا جمیع دانایان شهادت دهند که نساء نظیر
رجالند و قابل تحصیل هر نوع از کمالات و این منقبت بایمان و
اطمینان و عرفان و عشق و محبت حضرت یزدان و تحصیل علوم و فنون
در این عصر و زمان حصول پذیرد .

۳۵۳ _ ای منجذبه به نفحات الله ، نغمه زار و آه شرر بارت
چنان شعله برافروخت که قلب اهل سرادق عصمت را بسوخت . این
ناله و فغان بملاً اعلی رسید و بسمع روحانیان ملکوت ابھی در
غیب عما رسید . حال در جوش و خروشی درآ و لسان بتبلیغ امر الله
بگشا و در نشر نفحات الله بین اماء الله بکوش تا چون روح
قدسی اجساد میته را زنده نمائی و چون نفحات فردوسی جنت
رضوان را معطر کنی ایامرا غنیمت شمر و انفاس را قدر بدان
در هر نفسی نفحه حیاتی بمشام جان برآر و در هر آنی ببوی خوشی

دماغرا ترکن و مشام طالبات را معطر نما . کلمه الهیه چون نسیم
بهارى و اریاح لواقع رحمانیست لکن چون این از حنجر روحانی
تلاوت شود روح حیات نثار نماید و جان نجات مبذول دارد ارض
طیبه را گلشن و گلزار نماید و آفاق وجود را عنبربار.

۳۵۴ _ ای ورقه زکیه ، در شب و روز بکوش و بجوش که چون
آتش پرشعله برافروزی و از نار موقده ربانیه بگدازی و درین
اماء الرحمن سر برافرازی و در سبیل الهی با هر محنت و مصیبتی بسازی.
۳۵۵ _ ای دختر آسمانی ، کنیزان الهی که توجّه بملکوت
ابهی دارند آنها آسمانیند نه زمینی زیرا استفاضه از فیض
نامتناهی نمایند و استضائه از انوار الهی مفتون پرتو حقیقتند
و منجذب دلبر الهی و مشتعل بنار محبة الله و منقطع عما سوى الله
و ثابت بر محبت و نابت بفیض رحمت.

۳۵۶ _ ای ورقه زکیه ، در ساحت جمال قدم روحی لأرقائه
الفدا امائی مذکورند که چون شمع در سوز و گدازند و چون بحر

در موج و چون نسیم در اهتزاز آیت انجذاب بملکوت ابهی هستند و
 رایت اشتیاق صعود برفرف اعلی در محبت جمال قدم چون ابر
 گریانند و چون برق خندان افسردگی و پژمردگی و سکون و سکوت شأن اماء محتجبه است.

۳۵۷ _ ای ورقه منجذبه روحانی ، در این وقت که ندای
 الهی و صلاهی بیداری از ملکوت ابهی بگوش هوش ارقاء و اماء میرسد
 و بوی خوش حدائق قدس بمشام جان مشتاقان میجهد نور اشراق
 آفاق وجود را احاطه نموده است و سیل معانی در کل آن حقائق
 رحمانی را غرق فرموده باید آن امة الله و بنت امته با لسانی
 ناطق و روحی شائق و قوتی فارق و نوری ساطع و پرتوی لامع و
 شوری جهانگیر و شوقی شررانگیز و نفحاتی معطر و قلبی منور
 بین اماء الله مبعوث و مشتهر گردد و چنان ناری در احشاء و قلوب
 برافروزد که جهانی بسوزد . الیوم هر ورقه ئی از ورقات بثنای حق و
 نشر نفحات پردازد روح القدس تأیید نماید و روح الانس توفیق دهد.
 ۳۵۸ _ ای روحانی الهی ، وقت آنست که زبان بگشائی

و بر شاخسار توحید نغمه بسرائی و از ذکر محبوب آفاق جهانرا جان
 بخشی و از صهبای محبت الله هیاکل وجود را مست و مخمور نمائی
 و شهره آفاق شوی و معروف انجمن اهل وفاق وقت پرده دریست و
 هنگام ندا باسم جمال لم یزلی . محبوب ابهی از افق اعلی ناظر
 که کدام واله شیدائی در میدان جذب و شوق جولان کند و آتش محبت
 الله را روشن نماید و شعله ئی بدل جهان و جان جهانیان زند .
 مخمود مباش و محزون منشین شمس حقیقت از مشرق بقاء و ملکوت
 ابهی در فیض و بخشایش است و تجلی انوار او بر آفاق وجود و آفرینش
 در ظهور و نمایش است همّتی باید که اماء رحمن در آتش محبت الله
 بگدازند و علم عرفان برافرازند .

۳۵۹ _ یا ورقتی ، حمد جمال قدم را که در آن اقلیم بذکر
 جمال مبین متذکری و بنفحات حدائق ملکوت مهتر و بنسمات
 جبروت متیقّظ . در شب و روز بذکر حضرت مقصود اماء الرحمن را
 متذکر دار و در کلّ احیان بمحبت جمال یزدان ورقات را مشتعل
 کن هیچ ذکری جز ذکر حقّ مکن و هیچ نعتی جز نعت الهی مجو
 اینست سبب حیات جادوانی .

۳۶۰ _ ایتها الورقة المشتعلة ، در شب و روز با دل
 پرسوز بملکوت ابھی مناجات نما و عجز و نیاز کن که ترا
 بنار موقده اش چنان مشتعل نماید که شعله نار گردی و سبب
 انقطاع و اهتزاز قلوب اماء الله . این مقام بانقطاع صرف
 حاصل و ابتهال محض میسر بکوش تا این مقام را بیابی و آلا
 آنچه هست از بلند و پست جمیع نیست گردد و چون سراب بقیع محو و نابود شود.

۳۶۱ _ ای ورقه موقنه ، در این کور الهی الطاف حق
 در حق اماء الرحمن مشهود و واضح لهذا ورقاتی مبعوث
 شدند که حیرت بخش عقول گشتند چنان ثبوت و رسوخ از ایشان
 ظاهر و باهر گشت که چشم جهانیان خیره گردید . پس تو
 ای ورقه در امر الله ثابت و راسخ باش و توکل بر خدا کن
 و تشبث بحبل هدی جو و بوصایای جمال مختار که مدارای
 با غافلین است قیام نما یا غافل را بیدار میفرماید یا
 بعالم دیگر رهنما مینماید تو باید در هر صورت صبر و
 تحمل کنی و نظر بوصایای الهی مدارا و خوش سلوکی نمائی.

۳۶۲ _ ای دبیر ادیب و ای نهالهای بیهمال حدیقه
 محبت الله ، عبدالبهاء را نهایت آرزو چنانست که هر یک در باغ
 الهی و جویبار رحمانی چون سرور عنا نشو و نما نمائید و
 قد بفرازید و ببالید و بخرامید و چون شجره طیبه ثمره جیده
 بار آرید . از ساقیه معارف الهیه آب خورید و از فیوضات ابر
 نیشان بهره و نصیب برید و از رشحات سحاب عنایت در نهایت
 طراوت و لطافت در حدیقه وجود تربیت شوید و بتعالیم الهی خوی
 مشکبوی یابید و بخلق رحمانی و روش روحانی و تقدیس آسمانی
 و شعله نورانی در بین خلق مبعوث گردید . نور الفت و محبت و صلح
 و صلاح باشید و ظهور فوز و فلاح تا جنگ و جدال امم بدوستی و آشتی
 مبدل گردد و حرب و قتال ملل باسایش و سلام منقلب شود تا
 نورانیت وحدت اصلیه و روحانیت حضرت احدیه در عالم انسانی
 چون شمع نورانی رخ برافروزد و پرده های او هام و ظنون و بغضا
 و نفاق و شقاق بکلی بسوزد.

۳۶۳ _ دوست عزیز مهربان ، اثر کلک گهربار سبب سرور
 ابرار بود و مضمون مشحون با حساس وجدان دلیل جلیل بر سلوک
 سبیل محبت الله بود و برهان انجذاب بنفحات الله . امید

چنانست که آن یار مهربان در مراتب کمالات انسانی و خصائل و فضائل روحانی ترقیات کافی وافی نمایند مانند شمع روشن شوی و بمثابه ستاره درخشنده از افق ایمان و ایقان تابنده و درخشان گردی تا نفوسیکه همدمند همراز شوند و هم آهنگ و هم آواز گردند سبب هدایت کلّ شوی و جمیع را بجهان الهی بخوانی و در عالم ملکوت در آری . چنان هدایت کنی و دلالت نمائی که هریکی انجمن عالم را سراج منیر گردند و شبستان حقیقت را نور هدایت شوند باطوار و رفتار و گفتار سبب عزّت عالم انسانی گردند و باخلاق و کردار فرشته آسمانی شوند اینست عزّت ابدیّه اینست زینت حقیقت انسانیّه اینست سزاوار جوانان این قرن مبارک و اینست شایان نورسیدگان این عصر مقدّس .

۳۶۴ _ ای ثابت بر پیمان ، آهنگ بلبل معانی از گلشن حقایق و اسرار رحمانی بمسامع مشتاقان رسید . الحمد لله در عنفوان جوانی مصدر سنوحات وجدانی گردیدی و از فیض رحمانی بهره گرفتی و از الطاف سبحانی نصیب بردی پس دل از قید آب و گل رهائی یافت و وجدان آئینه فیض سبحانی شد جان بجانان رسید و پروانه طائف حول شمع تابان گشت . امیدم چنین است که روز بروز بر ثبوت و استقامت بیفزائی و سبب انتباه و انجذاب دیگران گردی .

۳۶۵ _ ای جوان روحانی ، حمد کن خدا را که در جویبار
 هدایت سرو روانی و در گلشن موهبت نهالی در طراوت و لطافت
 بی پایان رشحات سحاب عنایت هر دم تازگی جدید مبذول دارد و
 نسیم مهبّ حقیقت در هر نفس نفسی رحمانی بخشد . نورسیدگان جنّت
 ابھی الحمد لله بجنود ملأ اعلی مؤیدند و مظفّر و بندگان
 آستان دلبر آفاق مشمول اشراق نیر آفاق . لهذا امید عبدالبهاء
 چنان که آن نهال گلشن اسرار از باران نیسانی فضل پروردگار
 در نشو و نما باشد و در این فصل ربیع الهی از نسیم جانپرور
 رحمانی برگ و شکوفه نماید و بروثمر بخشد و لیس ذلک علی الله بعزیز .

۳۶۶ _ ای نهال بوستان محبّت الله ، در این ریاض موهبت
 قدی بفراز و برگ و شکوفه بساز از اثمار جنّت احدیّت مزین شو
 و بطراوت و لطافت زینت بخش گلزار و چمن گرد . تو یادگار آن شجره
 محبّت الله هستی و بقیّه آن آیت موهبت الله از فضل وجود
 ربّ وجود مستدعی هستیم که حقیقت الولد سرّابیه در کینونت
 آن نوگل گلستان عرفان تحقّق یابد و فرع تابع اصل گردد
 و لیس ذلک علی الله بعزیز .

۳۶۷ _ ای نهال بوستان محبت الله ، در این فردوس برین
و جنت عدن ربّ کریم بنسائم الطاف متمائل شو و باثمار روحانی
و ثبات و استقامت بر عهد و میثاق الهی مثمر گرد . اگر سبزی و
خرمی طلبی استفاضه از سحاب جود کن و اگر نشو و نما در این
گلشن رحمانی جوئی در پرتو شعاع آفتاب حقیقت درآ و اگر
ریانی و لطافت و طراوت بی منتهی خواهی در این جویبار برو .
۳۶۸ _ ای بنده حقّ ، آنچه ایادی امر الله مصلحت

دانند اطاعت نما و بهمان قسم حرکت کن ابداً فتور و قصور منما
و کلال و ملال حاصل مکن بکمال ثبوت بکوش تا موفق و مؤید گردی و
روز بروز در آستان مقدّس مقرب شوی در صنعتی که ترا گذاشته اند
نهایت کوشش را بکن تا آنکه کمال مهارت را حاصل نمائی .
بیهوده مگرد اوقات را ضایع منما سرگردان مباش گرفتار هوی
و هوس مگرد فکر عاقبت کن چشم بصیرت بگشا تا در نهایت حال
پشیمان نشوی بلکه چون فکر ایام گذشته کنی نهایت سرور و حبور
یابی و بروح و ریحان رسی که الحمد لله ایام گذشته را بیهوده
صرف ننمودم و بهوی و هوس نگذراندم بلکه بعبودیت و عبادت
درگاه احدیت موفق بودم و صنعت مکتبسه را بنهایت اتقان

رساندم . اینست سبب سرور دل و جان و آلا عاقبت پشیمانیت
پشیمانی ، از خدا خواهم که موفق برضا گردی و مؤید بعبودیت درگاه کبریا.

۳۶۹ _ ای نهال بیهمال ریاض محبت الله ، حمد کن

خدا را که در این جویبار رحمانی غرس شدی و از فیض نامتناهی
بهره مند گشتی بباران ابر ملکوت الله ، نشو و نما نمودی و
تربیت باغبان الهی بثمر رسیدی وقت آنست که سایه افکنی
و میوه خوشگوار بخشی و سبب حلاوت کام روحانیان گردی بجان
و دل بکوش دمی میاسا راحت و آرام مجو بشارت ملکوت ده و
مژده بظهور آیات لاهوت ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم.

۳۷۰ _ ای طیر حدیقه ایقان ، هر مرغی که حق

پرواز دهد بالی از تأیید گشاید و بال دیگر از

توفیق باوج عزت قدیمه پرواز نماید و در ریاض

قدس آغاز راز نماید اگر پشه بود عقاب گردد و صَعوه باز

اشهب هوای انجذاب شود . از این موهبت کلّیه و عنایت سلطان
 احدیه اگر شامل حال گردد مور ضعیف در کشور سلیمانی علم افزاد
 و بعوض حائر پر نسر طائر بگشاید و گیاه مرده قوّه انبات یابد
 و برگ کاه چون کوه استقامت و ثبات حاصل کند ضعیف قوی
 گردد و فقیر امیر شود ذره خاک صفای افلاک یابد و آب و گل
 لطافت جان و دل پیدا کند جدار ضعیف رکن شدید گردد و مجهول
 صرف شخص شهر شود بی چاره دستگیر آفاق گردد و بی درمان
 دوی دل و جان شود.

۳۷۱ _ ای زائر تربت مقدّسه ، شکر جزیل ربّ جلیل را
 که دلیل این سبیل بود و ترا بدرگاه خداوند آگاه رساند
 و در کشف الطاف پناه داد و بآنچه آرزوی تمام اصفیاست فائز
 و نائل فرمود . حال چون مراجعت بعشق آباد نمائی باید از آن
 گلستان آستان رحمن دامن پرگلی هدیه و ارمغان بری تا رانحه
 طیّبه گلشن حقیقت مشامها معطر نماید و دماغ جوانان معنبر
 فرماید . زیرا آن جوانان نازنین نورسیدگان جهان علیینند و
 نهالهای بهشت برین گل و ریاحین حدیقه ایقاند و نسرين و
 یاسمن حضرت رحمن از ثدی توحید شیر نوشیدند و در آغوش امر

بدیع نشو و نما نمودند و از رشحات ابر عنایت طراوت و لطافت
 یافتند . ای جوانان قرن یزدان ، شما باید در این عصر جدید قرن ربّ
 مجید چنان منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید
 که مصداق این شعر گردید :

" ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی اندر همه عالم مشهور بشیدائی "
 ای عزیزان عبدالبهاء ، ایّام زندگانی را فصل ربیعست و جلوه بدیع
 سنّ جوانی را توانائیست و ایّام شباب بهترین اوقات انسانی .

لهذا باید بقوّتی رحمانی و نیتی نورانی و تأییدی آسمانی
و توفیقی ربّانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید
و سر حلقه اهل عشق و دانائی و بتنزیه و تقدیس و علوّ مقاصد و بلندی
همّت و عزم شدید و علویّت فطرت و سموّ همّت و مقاصد بلند و خلق
رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امر الله شوید و مظهر
موهبت الله گردید و بموجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی
لاحیّاته الفداء روش و حرکت جوئید و بخصائص اخلاق بهائی ممتاز
از سائر احزاب شوید . عبدالبهاء منتظر آنست که هر یک بیشه
کمالات را شیر ژیان شوید و صحرای فضائل را نافه مشکبار باشید.
۳۷۲ _ ای چراغ دست افروخته محبّت الله ، در جهان ترابی

هر نهالی بفیض ابری و شعاع و حرارتی و مرور بادی بهاری نشو
 و نما نماید قد بفرازد و طراوت و لطافت بیفزاید . تو که
 نهال باغ عنایت الله و سبزه نوخیز چمن محبت الله هستی باید
 در کلّ احیان از فیض غمام موهبت سلطان احدیت چنان طری و مخضر
 و مزهر و مثمر باشی که شاخ و برگت در ذروه سما و بوی و رنگت
 مدهش عقلا باشد . ربّ ایّده بامطار سحائب عنایتک انّک انت الفیاض .
 ۳۷۳ _ ای جوان نورانی ، رحمانی باش و آسمانی ملکوتی
 باش و ربّانی تا توانی دمی میاسا و نفسی بر میاور مگر آنکه
 اثری از تو ظاهر گردد و ثمری از تو حاصل شود . اثر و ثمر انجذاب
 بنفحات الله است و اشتعال بنار محبت الله نشر آیات توحید است
 و دخول در ملکوت تجرید ترتیل کتاب مبین است و تصویر صور
 ملأ عالین . اگر عزّت ابدیه جوئی خدمت بدرگاه احدیت کن و در سبیل
 الهی تحمّل هر اذیت و ذلّت بنما آسودگی مجو آلودگی مخواه
 آزادگی طلب فرزاندگی بخواه همّتی کن که حمل امانت کبری
 نمائی إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ
 أَنْ يَحْمِلْنَهَا فَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ . اینست توانائی اینست دانائی اینست موهبت آسمانی .

۳۷۴ _ ای ابناء آسمانی ، تحیت قلبی صمیمی شما بسمع
 عبدالبهاء رسید از پیام شما نهایت مسرت روحانی حاصل
 گردید . الحمد لله که نور آسمانی هدایت کرد و شما را بشمس
 حقیقت دلالت نمود حیات ابدیه بخشید نورانیت آسمانی
 عطا کرد . شما مانند نهالهائی هستید که ید عنایت آن نهالها را
 در باغ روحانی خویش غرس نموده امیدوارم که بحرارت شمس
 حقیقت و ریزش باران رحمت و هبوب نسائم عنایت روز بروز
 ترقی نمائید تا هریک شجره مبارکه گردید و پربرگ و
 شکوفه و ثمر شوید و بر سر جمعی غفیر از نفوس انسانی
 سایه افکنید . فیوضات ملکوت ابهی شعاع شمس حقیقت است
 زمین و آسمان را روشن نماید ستاره را مه تابان کند و
 ذره را کوه گران نماید ضعیفان را قوت بخشد علیلان را شفای
 ابدی دهد فقیران را گنج آسمانی بخشد ذلیلان را بعزت
 ابدیه موفق کند ظلمانیان را نورانی فرماید . ای یاران
 الهی ، ابواب آسمان گشوده گشت و انوار الهی ساطع شد و ندای
 ربّانی بلند گشت جمیع بشر را صلاهی الهی بنزید و بعالم
 آسمانی دعوت کنید تا روحی جدید یابند و بحیاتی تازه
 فائز گردند در جمیع حالات قلب من با شما است و روح من با شما است .

۳۷۵ _ ای نونهالان گلشن محبت الله و ای سبزه های

نوخیز چمن معرفت الله ، در فصل بهار در طرف گلزار نهال تازه را
طراوتی بی اندازه است و سبزه نوخیز را نفحه ئی مشکبیز شکوفه را
لطافت بدیع است و برگ و بار را ترقی سریع . چون تماشاگران
بساحت گلزار گذرند و بر طلعت ازهار نگرند مشامی معطر یابند و
دماغی معنبر خاطری شاد جویند و دلی آزاد . پس شما که ازهار
دوحه قدسید و اثمار شجره انس باید در این موسم ربیع و موقع
بدیع ترقی سریع نمائید و با وجهی لمیع توجه بساحت رب
سمیع کنید که ای بدیع الالطاف لطفی بدیع نما و لطافت
ربیع بخشا ما نهالانیم بدست مرحمت کشته و با آب و گل
مودت سرشته محتاج جوی عطای توئیم و شایان ابر سخای تو
این کشت امید را بخود مگذار و از باران عنایت دریغ مدار از
سحاب جودت ببار تا نهال وجود ببار آید و دلبر مقصود در کنار.

۳۷۶ _ ای جوان نورانی ، رحمانی شو و روحانی و

بازرگان آسمانی بضاعتی از عرفان الهی سرمایه تجارت نما و
در بازار جوهریان ملأ اعلی متاع خویش عرضه نما تا جلوه
لؤلؤ لئلاء بینی و تلتلاً فریده نورا مشاهده نمائی.

۳۷۷- ای نوجوان محترم ، چه قدر نفوس بزرگوار در قرون‌های ماضیه نهایت آرزو داشتند که نامی از ملکوت الهی بشنوند و در یوم موعود جمیع ملل عالم حاضر باشند ولی به نهایت حسرت از این عالم رفتند زیرا موفق نشدند و ترا خدا در این عصر نورانی موفق نمود که قدم بجهان زندگانی نهی و در مهد حفظ و حمایت الهی پرورش یابی و از ثدی عنایت شیر خوار گردی و از نور هدایت بهره و نصیب یابی . ملاحظه نما که این چه موهبتی است این چه عنایتی است . پس بشکرانه این هدایت کبری زبان بگشا و ندا بملکوت بهاء الله کن تا دیگران نیز بهره و نصیب گیرند .

۳۷۸- ای یزدان مهربان ، از افق انقطاع نفوسی را مشرق و لائح فرمودی که مانند مه تابان جهان دل و جانرا روشن و منور نمودند و بکلی از وصف وجود فانی گشتند و بجهان باقی شتافتند هر دمی شبنمی از یم عنایت در گلشن قلوب مبدول داشتی تا طراوت و لطافت بی نهایت یافت و نفحات قدس احدیت منتشر شد و جهان معطر گشت و کیهان معبر شد . حال ای یزدان پاک نفوسی را مبعوث فرما که مانند آن پاکان آزادگان

گردند و عالم امکانرا بخلعت جدید و قمیص بدیع مزین نمایند
جز تو نجویند و جز در ره رضایت نپویند و جز رازت نگویند .
ای خداوند مهربان این نوجوانرا بآنچه اعظم آمال پاکانست
موفق فرما پرو بالی از تأیید و انقطاع و توفیق عنایت کن
تا در فضای رحمانیت پرواز نماید و بموهبت موفق گردد آیت
هدی شود و رایت ملأ اعلی . توئی توانا و توئی مقتدر و بینا و شنوا .